

ایلسه سیبرت

زن در شرق باستان



رقیه بهزادی



انتشارات پژوهنده

ILSE SEIBERT

WOMAN IN INCIEN T NEAR EAST



ISBN : ۹۶۴-۶۳۰۲-۸۳-۱

قیمت : ۱۸۰۰ تومان

۹۳

۱/۳۰۰

۴/۶

رقیه بهزادی

زن در شرق باستان

ایلسه سیبرت

۱/۳۰۰
سکه



ایلسه سیرت

زن در شرق باستان

رقیه بهزادی

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Seibert, Ilse, **WOMAN IN ANCIENT NEAR EAST**, Translated from German by
Marianne Herzfeld, Leipzig, 1974.

سیبرت، ایلسه. ILSE SEIBERT ۱۹۸۹-۱۹۴۶ زن در شرق باستان / ایلسه سیبرت. مترجم رقیه بهزادی

- تهران: پژوهنده، ۱۳۷۹

۲۴۴ ص

ISBN: 964-6302-83-1

WOMAN IN ANCIENT NEAR EAST عنوان اصلی

فہرست نویسی بر اساس فیفا

۱ زن در شرق باستان - قرن ۲۰ - رقیه بهزادی ۱۳۱۱ - مترجم ب. عنوان ۸۲۹/۷۳۷۳

1379

کتابخانه ملی ایران

۸۳۳۳

MLL-22590



انتشارات پڑھندہ

زن در شرق باستان

نوشتۀ: ایلسه سیبرت

ترجمہ: رقیہ بہزادی

چاپ نخست: ۱۳۷۹

تیراژ: ۳۱۰۰

ناشر: پژوهنده

حروف چینی: پڑوہندہ

چاپخانه: کامران

صحافی: کامران

ISBN 964 - 6302 - 83- 1 شابک ۹۶۴-۶۳۰۲-۸۳-۱

حق هر گونه چاپ و نشر برای انتشارات پژوهنده محفوظ است.

در این کتاب:

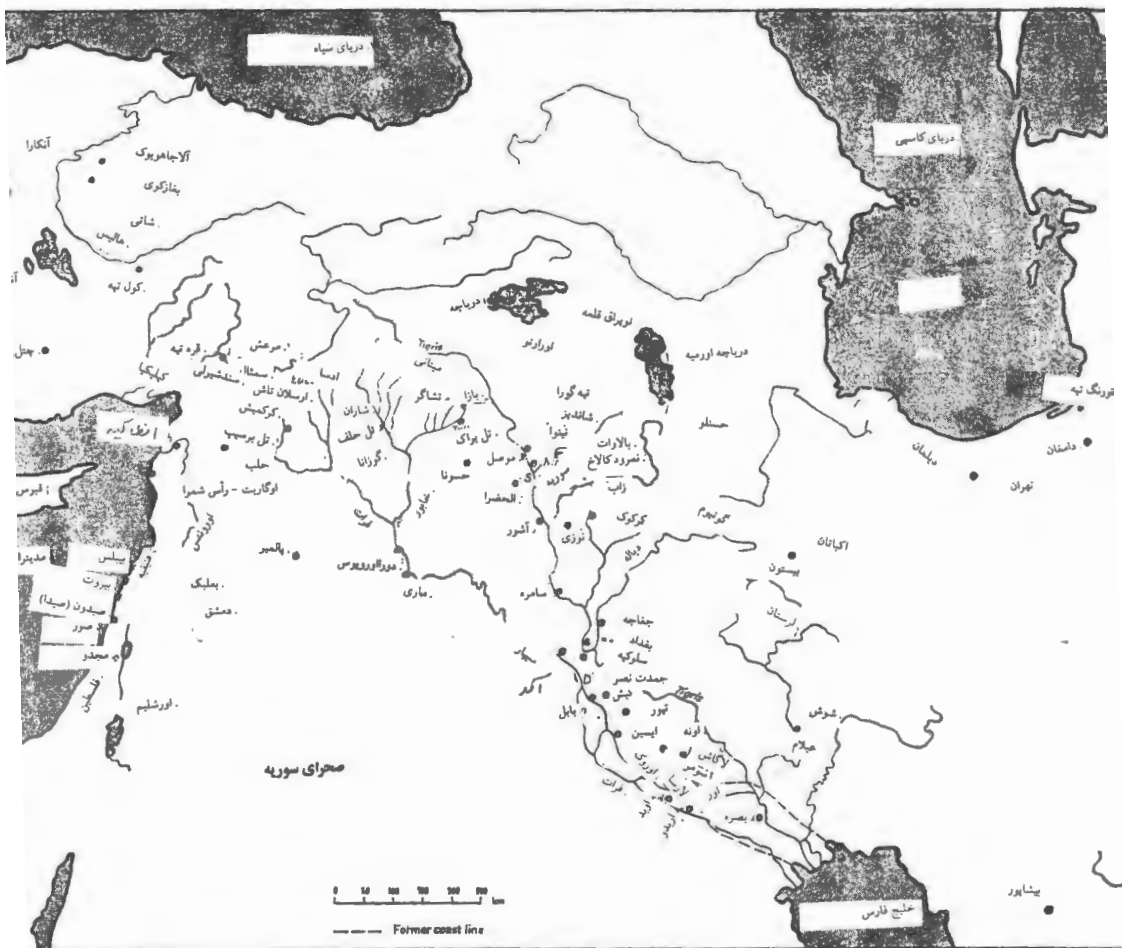
۸	سیاهه تصویرها
۹	نقشه
۱۱	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۱۵	تصویر زن در الواح قانون
۴۳	زناشویی و زندگی خانوادگی
۶۳	ازدواج مقدس
۷۹	زنان فرمانروا و زندگی در حرم
۱۰۳	زبانم مرا با مردان قابل مقایسه‌ای می‌سازد
۱۰۷	سیاهه لوح‌ها
۱۲۳	سیاهه اعلام
۱۳۳	تصاویر

تقديم به روان پاک مادرم،
که از زنان فرهیخته این مرز و بوم بود.

مترجم

سیاهه تصویرها

۱. زوج‌های عاشق ۱۵
۲. زن با شن‌کش ۱۸
۳. زنان کوزه‌گر در حال ساختن ظروف ۱۹
۴. زنی که از سینه‌اش شیر می‌ریزد و حامی جانوران است ۴۳
۵. لاماشتوم Lamashtum ، دیو تب نفاس ۵۷
۶. زنی که کودکی بر روی دست دارد و آن را به مردی می‌دهد ۵۸
۷. زنی که به کودکی شیر می‌دهد ۵۹
۸. ازدواج مقدس ۶۳
۹. کاهنه مشغول تقدیم قربانی ۶۴
۱۰. الهه‌ای که بر روی قوچی ایستاده است ۶۶
۱۱. ملکه توواریساس Tuwarisas از کرکمیش با کودک و بز ۷۹
۱۲. ملکه بودوشپا Puduchepa ، همراه با همسرش در حال تقدیم
آشام مقدس به گاو ۸۰



پیشگفتار

در پیرامون «مشرق زمین» همیشه نوعی سحر و جادوگری وجود داشته است. هر کودکی قصه‌های هزار و یک شب را می‌داند و تصویر شهرزاد دوست‌داشتنی را، که آن قصه‌ها را می‌گوید که قضایای بسیاری را در بر می‌گیرد، می‌شناسد و ما آن‌ها را درباره شرق باستان می‌دانیم. بارها اندیشه‌هایی درباره زنان شرقی قرون وسطایی یا باستانی، ناگهان زندگی پرحسرت در حرمسراها را به خاطر ما می‌آورد، جایی که زنانی با چشمان درخشان در پس حجاب‌ها به نظر می‌رسد از دیدار فرمانروایان با چشمان درخشان مغروری شادمان خواهند شد و با آنان، عمری را بدون هیچ‌گونه دغدغه‌ای سپری خواهند کرد. انسان - بر خلاف تصور خود - زنانی را در شرق در نظر خواهد آورد که زندگی خود را پر از زیبایی و نشاطی که قصه‌های عامیانه آن‌ها را به ما نشان می‌دهد، می‌گذرانند. این قصه‌ها و افسانه‌هایی که در کودکی برای ما نقل می‌کردند، مسلماً در ایجاد این تصویر مؤثر بوده است. اما، جهانی افسانه‌ای که پیش چشم ما مصور می‌شود، توهم زیبایی است و مسلماً نمی‌توان آن را، نه برای اسلام در قرون وسطایی و نه برای شرق باستان، عمومیت داد. زندگی روزمره اکثریت عظیم زنان شرقی در روزگار باستان، به دشواری مشابه زندگی افسانه‌ای است و بنابراین، کتابی که عرضه می‌شود، کتاب دلپذیری مربوط به قصه‌های پریان نیست، و بیشتر گزارش وقایعی است (از منابع

تاریخی که در آن‌ها)، مطالبی راجع به زندگی زنان، در روزگار باستان، نقل و در این صفحات گردآوری شده است.

دوره‌ای که مورد توجه ماست، زمانی طولانی را در برمی‌گیرد نخستین منابعی که به آن رجوع کرده‌ایم، مربوط به هزاره نهم پیش از میلاد است و مطالب این کتاب، با گزارش‌هایی از سده هفتم میلادی، در اواخر دوره ساسانی به پایان می‌رسد. از دوره‌هایی که مورد بررسی قرار گرفته است ترجیحاً، دوره‌های شرق باستان بیشتر مورد توجه بوده و این دوره تا زمان اسکندر کبیر ادامه داشته است.

البته چنین موضوع وسیعی را نمی‌توان به تفصیل شرح داد. بنابراین، یک بررسی اجمالی صورت گرفته که شامل تنوع ویژه‌ای است. اگرچه ویژگی جالب توجه زندگی زنان را نشان می‌دهد و غالباً، منابع کهن خود از این مطلب سخن می‌گویند. به سبب ضوابطی که این انتخاب محدود را رهبری می‌کرد نکته‌های فراوانی که در خور گزارش بود، حذف شده است. در این جا، نویسنده از تمام کسانی که در تهیه این کتاب او را یاری کرده‌اند سپاسگزاری می‌کند.

مقدمه

حجاب در روزگار باستان، در میان جوامع متداول بوده است و حتی امروزه توری را که عروسان پر سر می‌گذارند، به عقیده بعضی‌ها یادگاری از همان دوران رواج حجاب است. این عمل نمادین پوشاندن سر، از سوی عروسان شرق باستان، به عقیده بعضی‌ها، نشانه اطاعت آنان از همسرانشان بوده است. بعضی از این رسم‌ها نظیر پرداخت شیربها به خانواده عروس، حتی در میان طبقات فرهیخته، یادگاری از رسوم باستانی است. با ظهور اسلام، از ضوابط شدیدی که درباره زنان اعمال می‌شد، کاسته شد و در قرآن مطالبی درباره عدم سختگیری نسبت به زنان آورده شده است. زنان مسلمان شروع به کسب مدارج علمی نمودند.

اگرچه زنان در دوران باستان از آزادی برخوردار نبودند، اما تاریخ کهن مشرق زمین روی هم رفته، تاریخ باشکوهی است و اقدامات جوامع آن زمان، در تشکیل تمدن کنونی مؤثر بوده است و بنابراین، منصفانه است که تصویر زنان را، به کمک منابع باستانی بازسازی کنیم و اهمیت آنان را ارج نهیم.

جزئیات بسیاری در اختیار ما قرار دارد که با آن‌ها می‌توانیم زندگانی زنان را بازسازی کنیم: بیش از صد سال است که باستان شناسان به صورتی خستگی ناپذیر، سعی کرده‌اند تصویری از گذشته به ما ارائه دهند. آن‌ها نوشته‌های باستانی را خوانده و تصاویری از

زنان مربوط به هزاره نهم پیش از میلاد را به ما عرضه داشته‌اند. بسیاری از متون قضایی شرق باستان از جمله، مجموعه قوانین حموربی را کشف کردند. حموربی، ششمین پادشاه از نخستین سلسله بابل بود. وی در پایان سلطنت خود (۱۷۲۸-۱۶۸۶ پیش از میلاد)، دستور داد که قوانین را با حروف میخی اکدی بر روی یک ستون یادمانی نقش کنند. این ستون، که به ارتفاع ۲/۲۵ متر است، اکنون در موزه لوور قرار دارد. به طور کلی، یکی از ویژگی‌های فرمانروایان شرق باستان این بود که همه روابط خانواده را بر طبق ضوابط و مقررات جامعه تنظیم کنند. پیش از حموربی، بعضی از پادشاهان قوانینی را صادر می‌کردند. نخستین قانونگذار جهان «شاه اورنامو Urnammu» بود که در حدود سال ۲۰۵۰ قبل از میلاد در اور Ur در جنوب بین‌النهرین فرمانروایی می‌کرد. از دوره‌های متأخرتری یعنی سده دوازدهم پیش از میلاد، مجموعه‌ای از قوانین آشور مرکزی باقی مانده است و یکی از الواح آن، به «آینده زنان» شهرت دارد و ۵۹ بخش آن، مربوط به قضایای زنان است و منبع آگاهی ما برای پژوهش‌های بعدی است. برخلاف مصر که در آن‌جا تاکنون هیچ مجموعه قوانینی به دست نیامده است ولی در خاور نزدیک به کلی متفاوت است و در آن‌جا، می‌توان از تعداد زیادی از اسناد رسمی گوناگون مثلاً ازدواج، طلاق، مهریه و فرزند خواندگی به دست آورد. گذشته از این‌ها، اسنادی از پرستشگاه‌ها و قصرها به دست آمده است که درباره امور اقتصادی و استخدام و نگهداری کارکنان و مطالب دیگری است که اطلاعاتی درباره زنان آن روزگار در اختیار ما قرار می‌دهد.

منابع به اندازه‌ای گوناگون و متنوع هستند که همه آن‌ها را نمی‌توان شرح داد. این نکته را نباید از نظر دور داشت که نه تنها امروز، بلکه در روزگار باستان، کشورهای مشرق زمین، بسیاری از همسایگان را شیفته خود می‌ساختند. مثلاً هردوت نکته‌های جالبی درباره زنان شرق باستان نگاشته و دیگران از او پیروی کرده‌اند. بدین ترتیب، زندگی و فعالیت‌های زنان، در منابع باستانی مورد بحث قرار گرفته و نشان داده شده است.

تصویر زن در الواح قانون



تصویر ۱. ریح‌های عاشق

هر کس که کتابی درباره زن و به ویژه درباره زنان خاور میانه می خواند، انتظار دارد مطلبی درباره حوا «مادر همه موجودات زنده»، یعنی جفت - فریبنده مشهور "آدم" که نام او در تورات آمده است بیابد، زیرا "مسأله زن" چنان که می گویند، با او آغاز شد. نه تنها تصور می رود که حوا تاریخ نوع بشر را تنها با موجودیت خود و با اغوای آدم آغاز کرد، بلکه اوست که به سبب هر آنچه از خوبی ها و بدی ها که زنان بدان متهم بوده اند، مورد ملامت قرار گرفته است.

اما هر چه که درباره این موضوع نوشته، خواننده یا به شعر درآمده باشد، بر طبق نوشته تورات، وظیفه اصلی حوا این بوده است که «مادر همه موجودات باشد». حوا در برابر ما، مانند یکی از مادران بی شمار خاور باستان ایستاده است و بدین صورت، حلقه ای ارتباطی در زنجیر طولانی مادر - خدایان را در خاور باستان تشکیل می دهد. از نقطه نظر ما، حوا دیگر الهه به شمار نمی آید، بلکه اگر او را به درستی درک کنیم، «نمادی» بوده است. شیوه آفرینش او، مظهر پیوستگی نزدیک و وحدت زن و مرد بوده است. اما درک حوا ما را به موضوع «بزرگ - مادر» خاور باستان می رساند که او را خدا می دانستند، و پرستش و اعتبار او، حاکی از مقام مشابه زنان در جامعه آن روز بوده است. بدین ترتیب حوا، آگاهی هایی درباره زمان تاریخی خود در اختیار ما می گذارد و به عنوان معروف ترین زن در تاریخ باستان نباید از بررسی ما حذف شود.

اما برخی از ویژگی های او پیوستگیش را با نخستین اساطیر شرق باستان نشان می دهد. حتی ارتباط آشکاری با افسانه های سومری وجود دارد، در این که «دنده» و «فرمانروای زن در زندگی» نقشی دارد. این چند سطر، که در آغاز این فصل به حوای مشهور اختصاص می یابد، مطلبی انحرافی نیست، بلکه راه مستقیمی به سوی نخستین منابعی است که نکته ای درباره موقعیت قضایی زن، که با آن باید بررسی خود را آغاز کنیم، به ما می آموزد. کرامر Kramer دانشمند معروف امریکایی بود که پیوستگی میان حوای تورات و اساطیر سومری را یافت. سومری ها، بهشتی را با چهار رود، شامل فرات و دجله می شناختند که شباهت زیادی به «بهشت عدن» داشت. بر طبق افسانه ای، نین

خورساگ Ninchursag، مادر-الهه بزرگ، اجازه داد که هشت گیاه زیبا در این باغ جوانه بزنند. انکی Enki، خدای آب‌ها از آن‌ها خورد، هرچند چنین عملی ممنوع بود. نین خورساگ از این کار در خشم شد و اگرچه او را از باغ بیرون نراند، اما وی را محکوم به مرگ کرد. انکی بیمار و هشت عضو از اعضای او به درد آمد، و نیرویش کاهش یافت. تنها روباه زیرکی توانست نین خورساگ خشمگین را بر آن دارد که انکی را از مرگ نجات دهد سپس، درباره بیماری او پرسید و برای هر یک از اندام‌های رنجور او ایزد شفابخش ویژه‌ای آفرید. در این جا، عبارت جالبی در افسانه وجود دارد که بنا به گفته کرامر، ما را به حوای مذکور در تورات می‌رساند. یکی از هشت پرسش این بود:

«برادرم تو را چه می‌شود؟»

«دنده‌ام درد می‌کند»

«به خاطر تو بوده است که الاله نین تی Ninti را زاییده‌ام.»

اما «نین تی» در زبان سومری دارای دو معنی است: یکی «زن - فرمانروای دنده» و دیگر «زن - فرمانروای زندگی» زیرا، تی Ti هم به معنای دنده و هم به معنای «آفرینش حیات» است. در عبری نام حوا تقریباً به معنای «زنی که حیات می‌آفریند» به کار می‌رود. بنابر نوشته کرامر، می‌توان خط مستقیمی بین الاله سومری نین تی (زن - فرمانروای دنده و حیات) تا حوای مذکور در تورات کشید. توضیح بیشتر آن که «مادر» یعنی «فرمانروای حیات» در ادیان شرق باستان به مقامی به صورت‌های ناهمگونی ظاهر شد. «مادر» به‌ویژه در دوره‌های پیش از تاریخ، شخصیت اصلی تصورات دینی بود. تصاویری که از او یافت شده است نشان می‌دهد که وی را به عنوان یکی از خدایان می‌پرستیدند. این تصاویرها به تعداد فراوان در بسیاری از نقاط به دست آمده است. تندیس‌های کوچک «بزرگ - مادر» نیز در فلسطین، جایی که قصه مذکور در تورات درباره بهشت و آدم و حوا به رشته تحریر درآمد، هزاران سال پیش، افکار بشر درباره «زنی که حیات را آفرید» و در پیرامون مادر یعنی زن، دور می‌زد. این مقام برجسته زن، که او را به منزله خدایی می‌پرستیدند، از لحاظ ما نیز، با توجه به مقام قضایی زنان در ادوار مورد بحث، اهمیت

دارد. مادر پرستی متداول را تنها می‌توان با توجه به احترام فراوانی که زن در جایگاه (حیات‌بخش) خود یعنی مادر خانواده، رئیس قبیله، کاهنه، نیا-زن داشت درک کرد. این احترام را در مراسم دقیق دفن زنان و نیز در پیشکش‌های ذی‌قیمتی می‌توان دید که آن‌ها را در معابد و محل‌های مخصوص ادای مراسم دینی، به خاطر آن‌ها می‌گذاشتند.



تصویر ۲. زن با شن‌کش



تصویر ۳. زنان کوزه‌گر در حال ساختن ظروف

جیمز ملارت Mellaart، که سرپرستی کاوش‌های انجام گرفته در چتل‌هویوک Catalhuyuk را برعهده داشت ثابت کرده است که چنین به خاک سپاری‌های باشکوهی را تنها در مورد زنان مرعی می‌داشتند. تندیس‌های مشابه برای مردان در مکان‌های مقدس وجود نداشته است. این نکته نشان می‌دهد که در دوره‌های بسیار پیش، که هیچ‌گونه امتیازات اجتماعی وجود نداشت مقام زن بسیار والا و حتی ممتاز بود. از سوی دیگر، خاطرنشان شده است که حوای مذکور در تورات مجبور بود که به اطاعت مرد گردن نهد، زیرا به او گفته شد که باید «به او خدمت کند». بنابراین، زندگی مشترک نخستین زوج بر طبق مقررات پدرسالاری پایه‌گذاری شد که دلیلی است برای عصر نسبتاً «جدید» قصه بهشت. با پیشرفت تکامل اجتماعی و پیدایی اوضاع اجتماعی متفاوت، مرد به تدریج مقام ارجمندتری یافت. این موضوع در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد، تصویر بسیار روشنی به دست می‌دهد. با توجه به کاوش‌های باستان‌شناختی در شرق باستان، به ویژه در اوروک Uruk و عیلام، اختلافات طبقاتی بسیاری آشکار می‌شود و این اختلافات طبقاتی نیز در جمعیت‌های زنان تأثیر گذاشت. از یک سو، زنان در اوایل

هزاره سوم، به عنوان کاهنه دارای عالی ترین مقام بودند و بنابراین، نفوذ و قدرت فراوان داشتند و در این ضمن، زنان دیگر در معابد کار می کردند.

از سوی دیگر، این دوره معروف به دوره اوروک، حاکی از اوج تمدن سومری است و نه تنها یادمان های باشکوه و آثار هنری کوچک، بلکه ابداعاتی مانند مهر استوانه ای و خط را برای آیندگان بر جای نهاد. زنان به این تکامل فرهنگی سریع به عنوان جزء لاینفک پیوستند. بعضی از آنها به عنوان کارگران ساده و برخی، به صورت صنعتگر و تعداد زیادی در مقامات و مناصب برجسته، مثلاً در مراسم پرستش خدمت کردند و بدین ترتیب، به طبقات مختلف جامعه ای طبقاتی پیوستند که به تازگی شروع به پیشرفت کرده بودند. این پیشرفت در سده های بعد ادامه یافت، هر چند در نقاط مختلف بدون وقفه صورت گرفت و در همه جا، کاملاً مشابه نبود. اولاً، منابع هزاره سوم پیش از میلاد، تنها اسناد اندکی در اختیار ما می گذارد که با وجود این، بسیار جالب توجه است. این نکته، درباره یافته های در گورهای سلطنتی در اور Ur صدق می کند که از اواسط هزاره سوم و معروف به دوره پیش - سلسله ای است. پژوهشگران دریافته اند که پس از مرگ فرمانروایان این دوره، همه ملازمانش را به قتل می رساندند و آنها را با او دفن می کردند و این امر احتمالاً، بدان گونه صورت می گرفت که آنها را با دارو بیهوش می کردند و سپس به قتل می رساندند و حتی تعداد زیادی گاو و گاورانان را می کشتند و با آنها دفن می کردند. در یک مورد، در حدود هفتاد زن یافت شد که آنها را با پادشاه دفن کرده و همگی را با جواهرات گرانبها و بعضی را با ابزارهای موسیقی شان در کنار فرمانروا به خاک سپرده بودند.

درباره این کاوش ها حدس های گوناگونی زده شده، ولی هنوز به روشنی بیان نشده است. به نظر می رسد که این یافته ها ویژه دوره مخصوصی از تکامل تاریخی با طبقات اجتماعی متمایز و شبیه اکتشافاتی باشد که در کیش Kish در بین النهرین، در مصر و چین و موکنای Mycenae به عمل آمده است. اما این گورها اطلاعاتی کلی درباره مقام زن در خانواده به دست نمی دهد. هر چند تا این اندازه آشکار است که فرمانروایان دولت -

شهرهای کهن، حاکم بر جان در زندگی افراد بوده‌اند. اما تصور این نکته دشوار است که این امتیازات فراوان فرمانروایان در زندگی جامعه تأثیر داشته است. بعضی از فرمانروایان مانند اورکاگینا Urkagina، پادشاه لاگاش Lagash (حدود ۲۳۵۵ پیش از میلاد)، اقداماتی در جهت رفاه بینوایان و «بیوه زنان و یتیمان» به عمل آورده‌اند و برای از بین بردن استثمار و استبداد و برقراری مجدد «آزادی» که در این جا برای نخستین بار از آن نام برده می‌شود، کوشش کردند. از قرائن بر می‌آید که در آن زمان، اوضاع اجتماعی نامناسبی وجود داشته است. از سوی دیگر، جالب توجه است که زنان هنوز «حق» سنتی چند شوهری Polyandry را حفظ کرده بودند و این، یکی از رسوم دیرین بود که اروکاگینا آن را از میان برداشت.

بنابراین، بقایای ادوار کهن در هزاره سوم پیش از میلاد، در بین‌النهرین هنوز باقی بود. اما، منابعی که از آن بتوان تصویری از زن در خانواده را به دست داد، هنوز کافی نیستند. شمار متونی که برای آگاهی درباره این موضوع لازم است، در آغاز هزاره دوم به دست آمد. از همان دوره است که مجموعه‌های قوانین قراردادهای ازدواج و اسناد دادگاه‌ها باقی مانده است. این‌ها مدارک مهمی هستند که ما را با بسیاری از جنبه‌های روزانه زندگی زنان آشنا می‌سازد. بعدها وضع زنان را در جامعه و کار و فعالیت‌های بی‌شمار آن‌ها را در امور اقتصادی شرح خواهیم داد. اما در آغاز، مقام او را در خانواده و حقوق وی را در داخل این محدوده باریک بررسی خواهیم کرد. این امر سرانجام، به ما کمک خواهد کرد که نقش زن را در گستره وسیع‌تر جامعه درک کنیم.

جالب توجه است که بدانیم زنان از چه مقام مطلوبی برخوردار بودند و آن وضع را در روزگار مردسالاری در جامعه شرق باستان چگونه حفظ کردند. با وجود حقوق پدرسالاری برای مردان، زن ظاهراً، در آغاز تا اندازه زیادی استقلال خود را تأمین کرد. مثلاً شایان توجه و رضایت بخش خواهد بود که ببینیم بسیاری از اسناد متأخر سومری (حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد)، بر خلاف هزاره بعدی، درباره این مطلب که زنان بدون نگرانی و بیم در دادگاه‌ها حضور می‌یافتند، سخن می‌گویند.

هرچند زنان در شرق باستان به هنگام ازدواج، به منزله «متاعی» به شمار می آمدند که پدران و مادرانشان آن‌ها را به عقد ازدواج شوهر در می آوردند و شوهر او را «می گرفت»، با وجود این، زن می توانست در این زمان، به خواهش مرد تن در ندهد و هیچ گونه مجازاتی هم در این راستا نبیند. از طرف دیگر، در روزگار حموربی، اجتناب از همبستری به منزله جنایت قابل کیفری برای زن به شمار می آمد و اگر هم خوشرفتاری نمی کرد او را در آب غرق می کردند. گذشته از این، به نظر می رسد که طلاق گرفتن او در اواخر دوره سومری مانند عصر حموربی زیاد دشوار نبود. بنابراین، زن سومری در مقام نسبتاً مساعدی بود. این امر در مورد کنیز هم صدق می کرد. اما این اختلافات نسبی نباید این واقعیت را تغییر دهد که در شرق باستان، ازدواج اساساً بر پایه مقررات پدرسالاری بود. شوهر همیشه و همه جا به منزله رئیس بلامنازع خانواده به شمار می آمد و همسر و زنان دیگرش و پسران و دخترانش مجبور به اطاعت از او بودند. در یکی از متون اواسط هزاره سوم آمده است که اگر زنی خلاف گفته شوهر را بر زبان راند، دندان او را بایستی با آجر بشکنند. مرد به عنوان رئیس و فرمانروای خانواده و در واقع، مالک همسر و کودکانش به شمار می آمد، هرچند این امر وی را ذیحق نمی ساخت که آن‌ها را بدون دلیل به قتل برساند. اما اگر همسرش را در هنگام زنا غافلگیر می کرد، حق داشت او را بکشد. در موارد بسیار، زنان در تحت سلطه مردان بودند و مسئول نقض قانون‌های شوهرانشان به شمار می رفتند. دلایلی در دست است که نشان می دهد شوهر می توانست زن یا پسر یا دختر خود را به گرو بدهد یا بفروشد. کسانی که به گرو گذاشته می شدند، مجبور بودند که در خانه طلبکار یا خریدار خدمت کنند و سرنوشت آن‌ها غالباً بسیار بد بود و بیشتر اوقات تا حد امکان، مورد استثمار قرار می گرفتند. فرمان‌های حموربی به وضوح، زدن این گروگان‌ها یا ستم بر آن‌ها را منع کرده و دوره این گروکشی را سه سال معین ساخته بود. اما در اواسط دوره آشوری (تقریباً سده دوازدهم پیش از میلاد)، قانونگذاران دیگر این اقدامات استحفاظی را حذف کردند و اجازه دادند که حتی، گروگان را در صورتی که در مقابل بهای کامل دریافت شده بودند کتک بزنند یا موی او را بکشند یا گوشش را

سوراخ کنند. بنابراین، تأمین‌هایی که قوانین حموری برای زنان در نظر گرفته بود، در اواسط دوره آشوری ظاهراً تقلیل یافت. سندی از این دوره مربوط به فروش زن برای دوران معینی جزو این رسوم به‌شمار می‌رفت. در قرارداد فروش چنین آمده است: «بعل - قرآد Bel-Qarrad پسر شمش - Shamash... مارت ایشتار Marat-Ishtar، دختر پاپسوکال سادونی Papsukkal-saduni، همسر خود را در مقابل بهای کامل به کیدین اداد Kidin-Adad، پسر ایدین کوبه Iddin-Kube تسلیم کرده است. این زن خریداری شده توسط خریدار گرفته شد. بعل - قرآد در مقابل بهای زنش سرب دریافت داشته است. بعل - قرآد مسئول واگذاری زنش است.» زن مورد بحث برده یا متعه نبوده، ولی کاملاً پیداست که همسری مشروع و زنی آزاد به‌شمار آمده است، زیرا نام پدر او ذکر شده و این عمل تنها در مورد افراد آزاد اعمال می‌شده است. متأسفانه دلایلی برای این فروش وحشیانه به‌دست داده نشده است. خواه شوهر او را به ضرورت یا در نتیجه مجازاتی برای بی‌وفایی به اثبات رسیده‌اش فروخته باشد (شاید هم دلیل اصلی همین بوده)، وی مسلماً حق داشته که او را بفروشد. در روزگار ساسانیان شوهر حتی حق داشت همسر خود را وام بدهد. چنان‌که در مجموعه قوانین چنین آمده است: «زن اصلی خود را به مرد دیگری قرض بدهد که نیاز به زنی برای نگاه‌داری فرزندانش داشته باشد و خود او مسئول این نیاز نیست و به‌روشی شایسته خواهان آن زن شده است. حتی می‌توانستند زن را بدون رضایت او به‌وام بدهند و هنگامی که این عمل صورت پذیرد، اسباب خانه او به‌مردی که آن زن به‌عنوان وام به او داده می‌شود، تعلق نخواهد گرفت.»

سایر امتیازات شوهر به‌ویژه به هنگام طلاق آشکار می‌شود. شوهر، هنگامی که می‌خواست از همسرش جدا شود، به‌ویژه در زمانی که این زن برای او کودکی آورده بود، هیچ‌گونه مشکلی در طلاق دادن او نداشت. تنها مجبور بود توانی نقدی یعنی «پول طلاق» را بپردازد و تجهیزاتی را که زن با خود آورده بود به او پس بدهد. اما، تقاضای طلاق از طرف زن امری زشت و ناپسند بود. زن، بر اثر ازدواج خود به صورت «مایملک» شوهر درآمده بود، زیرا شوهر «شیربها» را به پدر و مادر آن زن پرداخته بود که در آغاز،

نوعی بهای خرید به شمار می‌آمد. زن، تنها در آن موارد استثنایی می‌توانست ترتیب مالکیت را به هم بزند که دلایل قانع کننده‌ای به دست دهد، مثلاً در صورتی که شوهر احساسات او را به طریق غیر قابل تحملی جریحه دار کند و هرگاه، بر اثر یک تحقیق عمومی «در کنار دروازه‌ها» بی‌گناهی شوهر ثابت شود، زن می‌بایستی در انتظار کیفر دشواری مانند بردگی، حتی مرگ با افکنده شدن به میان آب یا از فراز برج، باشد. غالباً این موضوع در سند ازدواج تصریح می‌شد. اما به نظر می‌رسد که به تدریج داوری منصفانه‌تری برقرار شده باشد، زیرا زنان نیز مجبور بودند که بهای طلاق را بپردازند. اما باید گفت که ظاهراً قوانینی برای این عمل وجود نداشت و هر یک از دو طرف، برای نوشتن بهترین شرایط برای قرارداد ازدواج به «چانه زدن» می‌پرداختند. مقام اجتماعی و اهمیت اقتصادی در این مورد مسلماً سهمی داشت. تصادفاً از یک دوره - مثلاً از زمان سامسویلونا Samsuiluna پسر حموربی - مدارک متفاوتی باقی مانده است: قرارداد ازدواج کاهن انلیل ایسو Enlil - Issu (۱۷۳۷ پیش از میلاد)، به او و همسر آماسوگال Amasukkal شرایط یکسانی برای طلاق منظور داشته است: نیم مینا نقره، در صورتی که در قرارداد ازدواج دیگری در همان زمان برای شخصی به نام ریموم Rimum ده شیکل Shkel نقره جریمه برای مرد، ولی برای همسرش باشتوم Bashtum، مرگ به وسیله غرق شدن در نظر گرفته شده است. اما به درستی نمی‌دانیم که تا چه اندازه به مجازات مرگ در قبال تقاضای زن برای طلاق متوسل می‌شدند. غالباً، ذکر کیفر سخت شاید برای ترساندن بوده است، با وجود این، تقاضای طلاق از سوی زن معمولاً، ننگین و شرم‌آور به شمار می‌آمده و مستلزم مجازات بوده است. گزارشی از نوزی Nuzi از اواسط هزاره دوم می‌گوید که لباس زن را پاره کرده و از تنش بیرون می‌آوردند و او را برهنه و به طرز شرم‌آوری از خانه بیرون می‌کردند اما چون تهدید مجازات زن در بسیاری از قراردادهای ازدواج به چشم نمی‌خورده است، شاید بتوان فرض کرد که مسامحه و چشم‌پوشی معمول شده باشد.

جالب توجه آن که طلاق در خانواده‌های سلطنتی نیز صورت می‌گرفت و در آن جا

هم بر طبق عادت مرسوم بود. مواردی از آن از اوگاریت Ugarit باقی مانده است. اگر در آن زمان روزنامه‌ای وجود داشت، این «افتضاح» با عناوین درشت در آن نوشته می‌شد. در هر صورت این مطلب، هیچانی بر پا کرد که با توجه به مدارک می‌توان به آن پی برد. آمیستامرو Ammistamru دوم پادشاه اوگاریت (حدود ۱۲۵۰ پیش از میلاد)، با دختر بنته شینا Benteshina پادشاه آمورو Ammuru ازدواج کرده و از او چند کودک داشته بود، اما نوشته‌اند که این زن تنها، «به او در دسر می‌داد». شاه او را طلاق داد و پادشاه بزرگ هیتیایی به نام توده‌الیاس Tudhaliyas چهارم و اینی تسحوب Ini-Teshup پادشاه کرکمیش Carchemish، طلاق را تأیید و تصریح کردند که جهیز باید به زن مطلقه باز گردانده شود. موقعیت ولیعهد در مورد نسبت به جانشینی، البته از لحاظ سیاسی، اهمیت داشت و او می‌توانست تصمیم بگیرد که آیا مایل است به دنبال مادر خود برود یا نه. اگر از مادر طرفداری می‌کرد، مجبور بود که «جامه‌های خود را بر تخت سلطنت بگذارد و از حق جانشینی محروم شود». ظاهراً ولیعهد همین راه را انتخاب کرده، زیرا هیچ مدرکی دال بر سلطنت او به دست نیامده است. ملکه مطلقه مجبور بود از هر ادعایی مربوط به سایر پسران و دختران یا دامادهایش چشم‌پوشد، زیرا تصریح شده است که «آن‌ها به آمیستامرو پادشاه اوگاریت، تعلق دارند. در این مدرک سلطنتی آمده است که مسأله «جهیزیه» و «فرزدان» چگونه می‌بایستی حل شود. شوهر که مجبور بود جهیز را پس بدهد از سوی دیگر، حق داشت کودکان را مطالبه کند.

اما استثنائاتی هم وجود داشته است. مثلاً گزارش شده است که کاهنه‌های مطلقه حق دارند جهیز خود و نیمی از دارایی‌های دیگر خود را برای تربیت کودکانشان نگاه دارند که ظاهراً، در اختیار مادران خود قرار می‌گرفتند. در یک سند کهن آشوری حتی آمده است که هم کودکان و هم تمام اموال و سایر اثاث خانه در اختیار زن قرار می‌گرفت. رسم آشوریان در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد، با این ترتیبات، به کلی متفاوت بوده است. در این مورد، همسر مطلقه ظاهراً، به کلی در اختیار شوهر بوده است. در مدرکی چنین آمده است: «هنگامی که شوهر همسر خود را ترک می‌گوید، در صورت تمایل

می تواند چیزی به او بدهد. اگر دلش نخواهد چیزی به او نخواهد داد و او را دست خالی ترک خواهد کرد.» موارد دیگری نیز به این مثال ها می توان افزود که تنوع مسأله را می رساند و به ما می آموزد که با استفاده از یکی از آن ها به تنهایی نباید موضوع را تعمیم داد، اما به نظر می رسد که موقعیت زن، در اواسط دوره آشوری (هزاره دوم پیش از میلاد)، به ویژه نامطلوب بوده است.

از آن جا که قصد زن در مورد طلاق نوعی تجاوز به «خانواده» و به حقوق پدرسالاری مرد به شمار می آمد، زنا از جانب زن البته جرم بزرگتری محسوب می شد. زنا، هنگامی که از طرف زن انجام می گرفت، شدیداً موجب کیفری شدید می شد. در هیچ یک از مجموعه های قوانین دلیلی در دست نیست که فکری وفایی شوهر مطرح شده باشد. در واقع، این مطلب بسیار مبهم است، زیرا به طور کلی، بر اثر شکل مورد قبول ازدواج، شوهر حق داشت یک همسر اصلی، یک رفیقه و چند کنیز «برای ارضای امیال خود» داشته باشد تا صاحب فرزندان شود، هر چند فرزند از طریق «زنی روسپی» باشد. در هر صورت، زنا تنها در مورد زن شناخته شده بود.

در قوانین اشنونا Eshnunna «هزاره دوم پیش از میلاد» آمده است: «اگر روزی زنی را بر روی زانوی شهروندی ببینند، زن باید بمیرد و دیگر زنده نماند.» در سراسر خاور نزدیک، این جنایت در خور مرگ بود و هم زن و هم «فاسق او» می بایستی به قتل برسند و طی قرن ها، این رسم تغییر نیافت. در قراردادهای ازدواج در دوره نو - بابلی مربوط به سده ششم پیش از میلاد، درباره زنا آمده است: «زن باید به وسیله خنجر آهین به قتل برسد، یا بر اثر کتک خوردن باید بمیرد.» البته دلسوزی و محبت شاید باعث تخفیف مجازات ها شده باشد. موقعیت قانونی زن و همسرش مانع از محبت و احترام نمی شد و قانونگذار گاهی به این موضوع توجه داشت: هرگاه شوهر، همسر زناکار خود را به کنار دروازه های قصر بیاورد و بگوید: «زنم نباید بمیرد، در آن صورت جان آن زن و فاسقش نجات خواهد یافت.» این موضوع در قوانین هیتیایی آمده و عبارات مشابهی را در قوانین حموربی و اواسط دوره آشوری، می توان یافت. با وجود این، گناهکاران ظاهراً همیشه از

کیفر مرگ نجات نمی‌یافتند. صورت مجلسی از شهادت‌هایی از لاگاش Lagash در دعوایی مربوط به اتهام وجود دارد که به دنبال یک «قضیه جنسی» و باطل شدن یک ازدواج (حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد)، تنظیم شده و در آن چنین آمده است: «باید چندبار به نین‌گیش زی‌دا Ningish Zida سوگند بخوری که: «بعل‌شونو Belshunau مرا نمی‌شناسد، خودم عقیده دارم که او مرتب با تو خفته است. تو، با، بعل‌شونو درباره آن چه باید بگویی به توافق رسیده‌ای ... اگر نمی‌خواهی بمیری مرا متقاعد کن که حرفم نادرست است.» مجازات مرگ احتمالاً، زن زناکاری را تهدید کرده که گریخته بود و آمیستمرو از هر وسیله ممکن برای به دست آوردن او استفاده کرده بود. نامی از این «دختر بانوی بزرگ» یعنی شخص فراری مورد بحث، که ظاهراً، این «گناه بزرگ» را مرتکب شده به دست نیامده است و از طرف دیگر، نمی‌دانیم که آیا این قضیه مربوط به طلاق بوده است که پیش از این ذکر شد. در هر صورت آمیستمرو لجوجانه سعی کرد که حتی با یک لشکرکشی ناموفق و حتی با فرمانی از سوی فرمانروایش، اعلیحضرت پادشاه بزرگ هیتیایی، او را به دست آورد و به منظور تسلیم کردن او حاضر شد مبلغ کلانی یعنی ۱۴۰۰ شیکل طلاپردازد.

اما متأسفانه بیش از این، از این مطلب چیزی آشکار نمی‌شود، هر چند مطلب مجازات ممکن بود جالب توجه باشد. به ویژه آن که دلیل کافی درباره تنبیه واقعی زن در دست نیست، ولو این که این امر، به ارزیابی موقعیت زن کمک می‌کرد. ظاهراً امکان داشت که به جای تنبیه بدنی جریمه نقدی بگیرند. در کتاب آینه زن آمده که شوهر می‌تواند گوش‌های زن محکوم خود را ببرد، یا زن گنهکار را با پول نجات دهد. بر طبق گزارشی درباره دعوایی در نوزی Nuzi، که ضمن آن کنیزک جوانی محکوم شد، صاحبش ظاهراً «روش ارزاتر» را برگزید، یعنی به جای پرداخت جریمه به صورت چند رأس چارپا، به قطع کردن یک انگشت او قناعت کرد.

برای نشان دادن اختلاف در ارزیابی مرد و زن، موارد بسیاری را می‌توان ذکر کرد، مثلاً این واقعیت که فرزندان دختر به نسبت پسر در مورد استفاده از ارث در وضع

نامساعدی قرار داشتند. اما متأسفانه نمی‌توان در همه موارد مربوطه، شرح مفصلی به دست داد. ولی باید گفت که به سبب سازمان ویژه خانواده‌ها، حتی زنانی که با هم در یک خانواده می‌زیستند دارای حقوق متساوی نبودند. انتظار می‌رفت که ازدواج در خاور میانه باستان، متکی بر تک همسری باشد، زیرا مرد معمولاً یک همسر بزرگ داشت، ولی همان گونه که به خوبی آشکار است، مرد می‌توانست رفیقه‌ای بگیرد خصوصاً هنگامی که، همسرش برای او فرزندی نمی‌آورد و حتی وظیفه همسر نازا این بود که صیغه‌ای برای شوی خود بیابد تا شوهرش صاحب فرزندی شود. کنیزان نیز در اختیار ارباب خود بودند. بنابراین، قانونگذاران می‌بایستی مقرراتی مربوط به زن اصلی و رفیقه و کنیز وضع کنند، زیرا همه این زنانی که با هم می‌زیستند مسلماً دشواری‌های گوناگونی به وجود می‌آوردند. همسر اصلی، بانوی خانه بود و بسیار مایل بود که آسیبی به قدرت او نرسد و نه صیغه و نه کنیز محبوب شوهرش از حد خود فراتر نروند. اگر زن‌ها سعی می‌کردند که خود را با زن اصلی برابر بدانند، آن‌ها را «تنزل رتبه» می‌دادند، یا حتی آن‌ها را می‌فروختند. تنبیهات شدید بدنی نیز در نظر گرفته شده بود و این نکته را از یک سند قضایی که اخیراً به دست آمده، کشف کرده‌اند. «اگر کنیزی سعی کند خود را با بانوی خانه برابر بداند و به او دشنام بدهد، باید یک سیلا (تقریباً نیم کیلو)، نمک به دندان‌های او بمالند.» در بعضی قراردادهای ازدواج به روشنی وظایف زن اصلی و رفیقه ذکر شده است. قرارداد زیر از سده هجدهم پیش از میلاد باقی مانده است:

«واراد شمش Warad Shamash با ترام - سگله Taram - Sagila و ایلتانی Iltani، دختر سین - ابوشو Sin - abushu، ازدواج کرده است. هرگاه ترام - سگله یا ایلتانی به واراد شمش شوهر خود بگوید: «تو شوهر من نیستی»، او را باید از فراز برج به زیر بیندازند. اگر واراد شمش به ترام - سگله یا ایلتانی همسران خود بگوید: شما زن من نیستید»، خانه و اسباب خانه را از دست خواهد داد. ایلتانی باید پاهای ترام - سگله را بشوید و صندلی او را به خانه‌ی خدایش ببرد. اگر ترام سگله خشمگین شود ایلتانی نیز خشمگین خواهد شد. اگر او شاد باشد، وی نیز شاد خواهد بود و مهر صندوق او را

نخواهد شکست، باید ده قا Qa آرد برای او آسیاب کند و نان بپزد.» (امضا شده توسط ده نفر شاهد.) و اراد شمش ظاهراً، همراه با زن اصلی خود زنی به عنوان صیغه نیز می‌گرفت که مقام پایین‌تری داشت و می‌بایستی در خدمت زن اصلی باشد. احتمالاً، زن اصلی کاهنه‌ای بود که بایستی بدون فرزند بماند. در این مورد، مجموعه قوانین حموربی، ازدواج با کاهنه دیگری که از لحاظ مقام پایین‌تر بود، یا ازدواج با کنیز را مجاز می‌دانست تا، تعداد مطلوب کودکان به دست آید. به‌طور کلی، زنان بچه‌دار بیشتر مورد احترام بودند و از سوی قانون، بیش از همسران بدون فرزند حمایت می‌شدند. مادرانی که پسر به دنیا می‌آوردند بیشتر مورد احترام بودند. در لوح کوچکی از تخت جمشید (۵۰۴ پیش از میلاد)، آمده است که برای هفت زن که پسر زائیده بودند شراب تهیه کنند و به هر یک از آنها، یک قمقمه شراب بدهند، در صورتی که، به هر یک از ده زنی که دختر زائیده بودند، نصف قمقمه شراب داده شد.

در هر صورت، زن فرزنددار نسبت به شوهر خود مقام قانونی بهتری داشت. مرد می‌بایستی در صورت تمایل به طلاق دادن او، انتظار زیان مالی فراوانی داشته باشد و این امر او را بر آن می‌داشت که درباره طلاق دادن همسرش بیشتر فکر کند. همچنین، کنیزی که برای ارباب خود کودکی به دنیا آورده بود، نسبت به کنیز بی‌اولاد، مقام بهتری داشت: او را نمی‌فروختند و پس از مرگ ارباب می‌توانست همراه با فرزندانش آزادی خود را باز یابد. هرگاه کودکان او از سوی پدر به رسمیت شناخته می‌شدند حق داشتند از ارث بهره‌مند شوند.

همان‌گونه که ذکر شد زن در شرق باستان، از جامعه به دور نبود، و اگرچه حقوق او بر اثر قوانینی که بیشتر به سود طبقات بالا بود محدود می‌شد، ولی بر اساس سازمان خانوادگی پدر سالاری می‌توانست در زندگی اجتماعی سهمی فعال داشته باشد.

طبعاً، سهم زن در امور اجتماعی کمتر از سهم شوهر بود، زیرا فعالیت‌های او بیشتر معطوف به خانه‌داری و تربیت کودکان می‌شد. اما در اسناد بی‌شماری از او یاد شده و گزارش‌های فراوانی درباره فعالیت‌های او در زمینه‌های مختلف باقی مانده است. ظاهراً

زن از همه امکاناتی که برایش فراهم شده بود به نحو احسن، استفاده می‌کرد و کم‌هوش‌تر از سایر زنان در ادوار مختلف نبود و از آن‌ها دست‌کمی نداشت. در گزارش‌های کهن درباره قصرها و معابد مربوط به هزاره سوم، فهرستی از پیشه‌های مختلف زنان آمده و از آنان، به‌عنوان فرمانروا یا استاندار یا کاهنه یاد شده است. با گذشت قرن‌ها، توانایی‌های آن‌ها متنوع و تخصصی شد و صنایع دستی آنان تکامل یافت و دانش آن‌ها رو به فزونی نهاد و گاهی پیشه‌هایی داشتند که مستلزم آموزشی طولانی و پیچیده بود، مثلاً برای آن‌که دبیر (نویسنده) بشوند مرحله ویژه‌ای را طی می‌کردند. در یک سند سومری آمده است که دبیر باید «از کودکی تا بلوغ»، به مدرسه دبیران برود. ظاهراً، دختران نیز می‌بایستی سال‌ها تحصیل کنند تا فن پیچیده خواندن و نوشتن را بیاموزند. از هزاره سوم به بعد، با چند دبیر-بانو آشنا شده‌ایم و حتی نام‌های آن‌ها را می‌دانیم. به یک قابل‌توجه نیز ظاهراً تعلیمات لازم داده شده بود، زیرا درباره او گفته‌اند «زنی که درون را می‌شناسد». از تصاویر و متن‌ها به فعالیت‌های بسیاری از دیگر زنان پی می‌بریم: آوازه خوانان مشهوری وجود داشتند که می‌توانستند با مهارت بسیار آواز بخوانند. آواز خواندن آن‌ها همراه با موسیقی بود که در آن، نه تنها مردان، بلکه زنان مهارت داشتند در گورهای اور U₁، چنگ‌های گران‌بها و زیبا و مرصعی را در گورهایی یافته‌اند که زنان در آن دفن شده بودند. زنان آوازه‌خوان، بیشتر در قصرها و پرستشگاه‌ها، استخدام می‌شدند و هنرمندان با تجربه آن‌جا نیز به جانشینان خود، بر طبق برنامه، تعلیم می‌دادند. در عبارتی در یکی از متون آمده است: «زنان آوازه‌خوان به آموختن پرداختند». طبعاً آن‌ها نیز مجبور بودند قسمت اعظم اوقات خود را صرف آموختن آواز و از بر خوانی و نواختن ابزارهای موسیقی و رقصیدن کنند. شمار زنان آوازخوان ظاهراً بسیار بود. در معبدی در نپور Nippur، در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد، بیمارستان کوچکی بود که در آن‌جا آوازخوان‌های زن و مردی که بعضی از آن‌ها از خارج آمده بودند در صورت بیمار شدن تحت معالجه قرار می‌گرفتند. ناراحتی و بیماری‌های آن‌ها بیشتر از ناراحتی حنجره و دل درد و تب و مانند آن‌ها بوده است، به آن‌ها توجه بسیاری می‌شد و رییس بیمارستان

می‌بایستی هر روز دربارهٔ وضع بیماران و روش معالجهٔ آن‌ها گزارشی به کارمند عالی‌رتبه‌ای بدهد. بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد که آوازخوان‌های تعلیم یافته، مورد احترام بسیار بودند.

اما این نکته دربارهٔ یک پیشهٔ دیگر زنان که در شرق باستان وجود داشت، یعنی شغل گردآوری مالیات صدق نمی‌کند، این‌گونه مأموران ادارهٔ مالیات که زن بودند غالباً کارهای خلاف قانون انجام می‌دادند و بیشتر از لحاظ تقلب در قیمت‌ها و سایر جرم‌هایی که مستوجب مرگ می‌گشت، با قانون درگیر می‌شدند. این‌گونه زنان، طبعاً بسیار فربه و تنومند بودند و یکی از آن‌ها، که صاحب مسافرخانه بوده و کوبابا Kubaba نام داشته، در ۲۵۰۰ پیش از میلاد موفق شد بر تخت سلطنت بنشیند و یکی از چند ملکهٔ مستقل شرق باستان شود.

در هر صورت، همهٔ این مطالب نشان می‌دهد که زنان می‌توانستند هر پیشه‌ای که مایل باشند، داشته باشند. بعضی از این پیشه‌های غیرعادی، که از لحاظ تاریخی جالب توجه به شمار می‌آید عبارت است از «تعبیر خواب» یا «گردآوری نمک». به این نکته نیز باید توجه داشت که نخستین «شیمیدانی» که با اسم آن‌ها آشنا هستیم، دو تن از زنان بین‌النهرین در سدهٔ سیزدهم پیش از میلاد بوده‌اند. بنابراین زن‌ها پیشه‌هایی گوناگون داشتند و به تکامل اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کردند. گذشته از این، از حقوق مدنی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند: در یک دادگاه طلاق در نپور در ۱۷۲۷ پیش از میلاد، تصمیمات قضایی به وسیلهٔ گروهی از زنان که برای این مورد خاص تربیت شده بودند، اخذ می‌شد. گذشته از این وظایف رسمی، زنان حق داشتند به امور قانونی مربوط به خودشان بپردازند و به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شوند. همچنین می‌توانستند به خرید و فروش بپردازند (شامل خرید و فروش برده)، ملکی را اجاره کنند و اجاره دهند. کودکی را به فرزندی بپذیرند (نه در اوگاریت)، آن‌ها اسناد را با مهر خودشان مهور می‌کردند و تا جایی که می‌دانیم همهٔ زنان آزاد چنین حقی را داشتند. اما غالباً، هنگامی که زنان شوهردار به امری قضایی می‌پرداختند، شوهر مجبور بود در آن‌جا حضور یابد و

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که حضور او لازم بود (شاید در زمانی که پیشه مشترک آن‌ها ایجاب می‌کرد). اما در بسیاری از قراردادها، تنها به زن و نه به شوهر او اشاره شده است و این امر به‌طور واضح، در بعضی از اسناد نو-بابلی یا اسناد تولپونایا Tulpunaya از نوزی (سدهٔ پانزدهم پیش از میلاد)، به چشم می‌خورد.

گذشته از این، گروهی از زنان بودند که به ویژه در امور قضایی فعالیت می‌کردند و در حیات اقتصادی و اجتماعی خودشان سهم نسبتاً مهمی داشتند. این گروه، عبارت از کاهنه‌ها بودند. همان‌گونه که از نام‌های مختلفی که به این طبقه داده شد برمی‌آید، گونه‌های مختلفی از کاهنه‌ها وجود داشتند. مثلاً در اسناد بابلی کهن از "اتوم entum"، "نادیاتوم nadiatum"، "شوگیتوم shugitum"، "ذیکرتوم zikrtum"، "قدیشتوم qadishtum"، "ایشتاریتوم Ishtaritum"، "کولماشیتوم kulmashitum" نام برده شده است. همچنین، در بخش‌های دیگر شرق باستان، حرفهٔ کهنانت، کم و بیش اختصاصی شده بود. اما معمولاً، نمی‌توان وظایف جداگانه را به دقت تشخیص داد، زیرا بیشتر اوقات دشوار است (اگر نگوئیم محال است)، که کلماتی را که نشانگر آن‌هاست بتوان ترجمه کرد. اما، دربارهٔ بعضی از کاهنه‌ها یا خدمتگذاران خدایان اطلاعات زیادی داریم، مثلاً دربارهٔ نادیاتوم، که مطالب جالبی دربارهٔ او به دست آمده است. اگرچه تاکنون هیچ گونه اطلاعی از فعالیت‌های مذهبی ویژهٔ این زنان دانسته نشده است، آن‌ها را معمولاً کاهنه می‌نامند که در این جا، مفهوم جامع‌تر و وسیع‌تری دارد. نادیاتوم‌ها، از سوی خدایشان با کمک "پیشگویی از روی جگر" انتخاب نمی‌شدند، بر خلاف آن که کاهنه‌های عالی‌رتبه به همین ترتیب انتخاب می‌شدند و پدران آن‌ها احتمالاً، آن‌ها را برای کهنانت در نظر می‌گرفتند. در این که، این انتخاب در اوایل کودکی به عمل می‌آمد، با توجه به آن که نادیاتوم‌ها در جایی به نام «خانهٔ مجزا» به نام گاگوم Gagum، با یکدیگر می‌زیستند که می‌توان از آن به دِیژ تعبیر کرد. از منطقهٔ بابل قدیم مثلاً از کیش، نپور، لارسا Larsa و سایر جاها، چندین نوع از این گونه «دیرها» یافت شده است (مشهورترین و بزرگترین آن‌ها، که اسناد فراوانی از آن به دست آمده، گاگوم سیپار sippar بوده که

وقف خدای شمش شده بود). حدس زده‌اند که در روزگار حموربی، در حدود صد و چهل نادیاتوم در آن‌جا با یکدیگر می‌زیستند. قبل و بعد از آن زمان، شمار آن‌ها اندک بود. ظاهراً زندگی این کاهنه‌ها می‌بایستی بدون عیب و نقص باشد، در غیر این صورت، به آن‌ها چندین (معمولاً سه) ناظر داده نمی‌شد. گذشته از این، در آن‌جا دربانان و چندین کارمند مرد وجود داشت اما "کارمندان" زن، و چندین نگهبان و دبیر زن نیز وجود داشتند که از آن‌ها در اسناد، بارها نام برده شده است. به طوری که می‌توان فرض کرد که آن‌ها این مقامات را مدت‌ها در اختیار داشتند دبیر آمات - مامو Amat-Mamu، لاقل چهل سال این شغل را داشت، رئیس نگهبانان یک نفر کاهن بود.

با وجود این، مقررات این دیرها زیاد سخت نبود: بیشتر نادیاتوم‌ها در درون دیرها در خانه‌های خودشان بودند و حتی فرصت داشتند که به هرگونه کار و پیشه‌ای بپردازند و مهمان پذیرند و به مهمانی بروند. از اسناد بی‌شمار چنین برمی‌آید که نادیاتوم‌ها پیشه‌وران خوبی بودند و بر اثر فکر متهورانه آن‌هاست که گزارش سرزنده‌ای از امور قضایی، اقتصادی و سایر امور فرهنگی مهم در دست است. پیداست که آن‌ها تأثیری مهم بر حیات اقتصادی سرزمین خود داشتند مثلاً معلوم شده است که در شهر سیپار بازرگانان کمتری وجود داشته تا در شهر لارسا، احتمالاً زیرا، در سیپار نادیاتوم‌ها بودند که نقشی مهم در معاملات داشتند. بنابراین، اهمیت این زنان در حیات اقتصادی نسبتاً زیاد بود. اما باید به خاطر داشت که این نکته درباره‌ی یک گروه ممتاز از زنانی صدق می‌کند که از کودکی، به وسیله‌ی قانونگذار از حقوق ویژه‌ای برخوردار بودند. نادیاتوم‌ها می‌توانستند از جهیزیه‌ای که پدرانشان به آن‌ها داده بودند، استفاده کنند. در مورد وراثت نیز وضع بهتری از سایر زنان داشتند، زیرا می‌توانستند مانند پسران ارث ببرند. در ازدواج نیز و در دادگاه طلاق قانون از آن‌ها حمایت می‌کرد، اما ازدواج نادیاتوم‌ها به ندرت صورت می‌گرفت، هر چند اصولاً ازدواج آن‌ها ممنوع نبود. این عمل به نظر شگفت‌انگیز می‌آید، زیرا به آن‌ها اجازه داده نمی‌شد که فرزند داشته باشند، و بدان وسیله ازدواج آن‌ها، بر طبق تصویری که مردم شرق باستان درباره‌ی ازدواج داشتند، فرق

می‌کرد. به علاوه، از نام آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت (نادیتوم Naditum به معنای «زردنبو» است) و از آن‌ها انتظار نمی‌رفت ازدواج کنند. عکس این مطلب در منابع به اثبات نرسیده است. در مجموعه قوانین حموربی، چند بند به این گونه ازدواج‌ها اختصاص داده شده است، با توجه خاص به موقعیت صیغه به عنوان «زن جانشین»، که می‌بایستی برای مرد فرزند بیاورد. از بیش از ششصد نادیاتوم در خدمت خدای شمش در سیپار، هیچ‌یک مزدوج نبود و حال آن‌که، در میان هفده نادیاتوم خدای مردوک Marduk، هفت زن مزدوج وجود داشت که چهارتای آن‌ها، خواهرانشان را به عنوان صیغه آورده بودند تا ادامه نسل را تأمین کنند. از اسناد چنین برمی‌آید که بسیاری از نادیاتوم‌ها از طبقات بالا، یعنی از خانواده‌های کارمندان عالی‌رتبه و برخی حتی از خانواده سلطنتی بودند. فرض کرده‌اند که یکی از موارد توجه پدران در سپردن دختران خود به «دیرها» این بود، که پس از مرگ آن‌ها دارایی‌شان به خانواده پدر باز می‌گشت، مگر آن‌که برای جلوگیری از این عمل، شرایط ویژه‌ای وضع شده بود. نادیاتوم‌ها حق داشتند که به معاملات پرسود بپردازند: آن‌ها خانه، مزرعه و باغ اجاره می‌کردند و به اجاره می‌دادند، کنیز می‌گرفتند. نادیاتوم‌های جوان را به فرزند می‌پذیرفتند تا در زمان پیری، مورد پرستاری و مراقبت آن‌ها قرار گیرند. همچنین، برای اداره مستغلات خودشان قراردادهایی تنظیم می‌کردند و برای برخی کارها مانند کاشت، به مردم وام می‌دادند. پیداست که هر نادیاتوم دارای این مقام ممتاز نبود که خانه‌ای شخصی داشته باشد. نادیاتوم‌های ثروتمند با نادیاتوم‌های فقیر معامله می‌کردند، بدین ترتیب، زنی به نام رباتوم Ribatum، مال‌الاجاره خانه خود را غیرمنصفانه از سه به پنج شکیل افزایش داد.

همان‌گونه که می‌توان انتظار داشت کاهنان اعضای خانواده سلطنتی، به ویژه توانگر بودند، مهمترین آن‌ها که به کرات از او نام برده شده است، ایلتانی دختر سامسو ایلونا (ابی اشوخ) بوده است. این زن مجبور شد که برای اداره املاک کارمندی داشته باشد که بر استخدام کارگران فصلی و مانند آن‌ها نظارت کند و شش گله‌بان داشت که از ۱۰۸۵ رأس گاو محافظت می‌کرد. البته این خود امری استثنایی بود. اما به مقیاس کوچکتر،

نادیاتوم‌های دیگری به روش مشابهی اشتغال داشتند، نیازی به گفتن نیست که کاهنه‌ها از مقامی مهم برخوردار بودند، نه تنها در فرمان‌های دولت‌های بابلی کهن، بلکه در روزگاران و سرزمین‌های دیگر که در آن‌جا قدرت و کفایت خود را در مسائل تجاری و قضایی نشان دادند. به خوبی معلوم نیست و شاید هم تعجب‌آور باشد که بگوئیم کاهنه‌ها نیز در حوادث جنایی درگیر می‌شدند. با وجود این، می‌توان نمونه‌هایی از موقعیت قضایی آنان از نقطه‌نظر دیگر ذکر کرد. گاهی قربانی حملات جنایی می‌شدند و گاهی خودشان دست به جنایت می‌زدند. گزارش شده است که شخصی به نام سین ایندینام sin-inddinam با چند تن از کاهنه‌های شَمَش در سیپار بد رفتاری کرد. هنگامی که یکی از «خدمتگذاران شَمَش» او را به سبب عدم پرداخت بهای جامه ملامت کرد، او این کاهنه را به شدت کتک زد و حتی ادعا کرد که نه تنها این کاهنه، بلکه «پنج خانم دیگر و شمش را» کتک زده است. از این‌رو که او با خدمتگذار شمش چنان رفتاری کرده بود دلیلی نداشت، که در این سرزمین نظیر آن رخ ندهد. این خود توهینی زشت و دلیل وجود جنبه منفی اعتبار کاهنه‌ها بود. به نظر می‌رسد که ضرب و شتم کاهنه‌ها و هتک ناموس آن‌ها و همچنین تجاوز به آن‌ها امری غیرعادی نبوده است.

یکی از مواردی که کاهنان و کاهنه‌ها متهم به ارتکاب آن می‌شدند دزدی از خزانه‌های معابد بود. ظاهراً این کار به کرات روی می‌داد. به‌طوری که، برای برقراری تأمین مجبور می‌شدند به اقدامات عجیبی دست بزنند، در گزارشی از عیلام (۱۵۰۰ - ۱۳۵۰)، پیش از میلاد چنین آمده است: «شب هنگام، چهار نگهبان زن وارد معبد می‌شوند و برای آن که بتوانند طلاها را از تندیس‌ها بردارند و آن‌ها را در کمربندهای روی شرمگاهشان بگذارند، باید این کمربندها را با تسمه‌های چرمی بالاتر ببندند. وارد شدن به اماکن عمومی بسیار تأثیر بدی داشت. مجازات «کاهنه‌هایی که درب یک آبجوفروشی را می‌گشودند»، یا «برای نوشیدن آبجو به آبجوفروشی می‌رفتند»، مرگ بود. با وجود این، باید گفت که نوشیدن الکل مستوجب مرگ نمی‌شد. کاهنه‌ها را از این کار منع نمی‌کردند و حتی در متون آمده است که به آنها جیره آبجو می‌دادند، فقط رفتن

به اماکن عمومی بود که عملی پست و غیراخلاقی به شمار می‌آمد. شهرت مأموران مالیاتی زن، معروف به «زنان آبخوخور» خوب نبود. درباره کاهنه‌ها مطالب بسیاری موجود است و همچنین درباره کسانی که از زمان هردودت به بعد، سر و کارشان با «عشق» بود و به آن‌ها «کنیزهای مقدس hierodules»^۱ می‌گفتند.

اما برای تکمیل آنچه که در این جا درباره کاهنه‌ها گفته شد، کلماتی چند نیز درباره اهمیت آن‌ها برای شرق باستان باید افزود، زیرا آن‌ها نه تنها از لحاظ اقتصادی، بلکه از نظر امور اجتماعی و مسایل عقیدتی حایز اهمیت بودند. این نکته بیشتر درباره کاهنان عالی رتبه صدق می‌کند که بیشتر آن‌ها از طبقات بالای جامعه بودند و به سبب مقامی که در این کشور داشتند به تدریج توانستند در مردم نفوذ کنند. سلسله انساب بیشتر این کاهنان عالی رتبه، که «برگزیدگان» پیشه خود بودند معلوم است. مثلاً تقریباً، هر یک از کاهنه‌های عالی رتبه ماه - خدا به نام نانار Nannar، در اور Ur عضو خانواده سلطنتی بود، مانند انکه دوانا Encheduanna، کاهنه مشهور (احتمالاً دختر سارگون Sargon پادشاه اکد Akkad)، انانه دو Enanedu (دختر کودورمابوک Kudurmabuk و خواهر ریم سین Rimsin که با او هم‌زمان بود) و بسیاری از افراد دیگر. روشن است که این پیوستگی نزدیک معبد و قصر، که در سراسر شرق باستان معمول بود، مقام طبقات بالای اجتماع را به مراتب تقویت می‌کرد. پادشاه انتظار داشت که معبد و کاهنان با او مخالفت نکنند، بلکه بتواند از حسن نیت و کمک آن‌ها برخوردار شود. شاید این دلایل بود که شاه نبونید Nabunid را چند قرن بعد، بر آن داشت که به این سنت دیرینه بازگردد و دختر خود را به عنوان کاهنه اعظم به خدمت معبد بگمارد. بنابراین، تردیدی نیست که کاهنه‌ها می‌توانستند به مراتب در حیات اجتماعی و ساختار اقتصادی کشور و تکامل تمدن و بالاخره، طرز تفکر معاصران خود تأثیر فراوانی بگذارند.

گذشته از این، لازم است که موقعیت قضایی و اجتماعی یک کنیز را، با وضعیت زنان

۱- hieros به زبان یونانی به معنای «مقدس» و dules به معنای «کنیز» است - م.

آزاد مقایسه کنیم، زیرا کنیز از بسیاری جهات، در حیات شرق باستان از اهمیت نسبی بیشتری برخوردار بود. از منابع باستانی برنمی آید که، نقش این طبقه از اجتماع، در تکامل تمدن شرق باستان به رسمیت شناخته شده، یا اهمیت آن ارزیابی شده باشد. از گزارش‌های مربوطه به امور اقتصادی پرستشگاه‌ها و معبد‌ها نیز برنمی آید که تعداد زیادی از کنیزان و غلامان در همه شعبه‌های این نهادها فعال بودند و پیشرفت سازمان‌های مزبور بدون کاردستی، مهارت و توانایی آن طبقه میسر نمی شده است. کنیزان به کارهای متنوع گماشته می شدند. می دانیم که زنان بافنده ماهر، مورد نیاز و از اهمیت فراوان برخوردار بودند و پارچه‌ها و جامه‌های عالی، نه تنها مورد نیاز افراد ثروتمند بلکه اشخاص عادی بود. همچنین این کالاها را به خارج صادر می کردند. در معبد ماه - خدا در اور، یک «کارگاه لباس دوزی» وجود داشت که در آن، ۹۸ زن و ۶۳ کودک کار می کردند. همان گونه که گفته شد، کنیزان در سازمان‌های «عمومی»، مانند معبد و قصر و همچنین در خانه‌ها و با خانواده ارباب خود می زیستند. ارزش کنیز فعال به خوبی شناخته شده و بهای او به تناسب آن بدین گونه تعیین می شد. «کنیز خوش منظری است، و نصف مینا (مین) نقره برای او زیاد نیست. گذشته از این، بچه دارد و بافنده است و شب و روز کار می کند.» (در زمان حموربی، کنیز ۲۰ شیکل ارزش داشت، که معادل بهای یک رأس گاو بود. در دوره نو - بابلی، ۵۰ شیکل و در دوره تسلط ایرانیان ۶۰ تا ۹۰ شیکل ارزش داشت). کنیز کارآمد و با تجربه از بسیاری جهات، برای ارباب خود به منزله «گنجی» بود: اول به عنوان کارگر و به طور کلی، به عنوان کالایی که می توانست آن را بفروشد و قرض بدهد و به گرو و به عنوان ارث باقی بگذارد. اگر کودکانی داشت، در اختیار ارباب قرار می گرفتند و به تعداد بردگان او می افزودند. اگر آن کنیز زیبا و جالب توجه بود ممکن بود ارباب به او نظر لطف داشته باشد و او را به عنوان صیغه برگزیند. برای رسیدن به این منظور، از پول و زحمت مضایقه نمی کرد. ارباب دستور می داد که برای ارضای امپال شهوانی او «یک کنیز زیبا، با پوست سفید»، یا یک «کنیز کارآمدی که یک یا دو بار زاییده باشد». انتخاب شود. از لحاظ کنیز، این امر حایز کمال اهمیت بود که

با کارایی و زیبایی و کرشمه‌های خود و همچنین با به دنیا آوردن کودکانی برای ارباب خود نظر او را جلب کند. این امر به او امکان می‌داد که آزادی خود و کودکش را یا با لطف ارباب، یا به وسیله سندی قانونی پس از مرگش باز یابد. موقعیت کنیز و همچنین وضعیت زن آزاد، بهتر از زن بی‌فرزند بود. مثلاً اگر به علت وامداری به بردگی افتاده بود، او را باز خرید می‌کردند و قاعدتاً از فروخته شدن مجدد در امان بود.

در این‌جا، درباره منابع مختلف بردگی نمی‌توان اظهار نظر مفصلی کرد. گذشته از کسانی که در بردگی به دنیا می‌آمدند، اسیران جنگی نیز همیشه بخش مهمی از آن‌ها را تشکیل می‌دادند. بعضی از آن‌ها را به عنوان کارگر به قصرها می‌فرستادند و گروهی را وقف معابد می‌کردند و بقیه را به خانه‌های شخصی اختصاص می‌دادند. فهرست‌هایی طولانی از دوره آشوری متأخر باقی‌مانده که، خانواده‌های بزرگ به ویژه به عنوان غنیمت حایز اهمیت بودند، اما تعداد زیادی از افراد به سبب فقر و فاقه گرفتار بردگی می‌شدند. از اسناد مربوط به دوره‌های مختلف چنین برمی‌آید که افراد آزاد، گاهی خود و زمانی همسران، کودکان حتی خواهران یا مادران خود را، به علت تنگدستی و یا وامداری به بردگی می‌فروختند. حتی، درباره زنانی که خود را می‌فروختند گزارشی در دست است. زنی به نام واخولوکی Wachuluki، خود و کودکش را به صورت برده به تهپ تیلّا Tehiptilla، که تاجری ثروتمند از اهالی نوزی Nuzi بود فروخت (حدوداً اواسط هزاره دوم). بنا بر قرارداد، اگر این زن و کودکش به عنوان برده تمرّد می‌کردند ارباب حق داشت دستور دهد چشمان آن‌ها را بیرون بیاورند.

غم‌انگیزتر از همه، سرگذشت کودکانی بود که آن‌ها را از آغوش خانواده‌هایشان بیرون می‌آوردند و به بردگی می‌فروختند. فروش دختران جوان غالباً به منظور روسپی‌گری بود. پیشه‌ای که حتی در روزگار باستان برای دلال‌ها سودآور بود. در بسیاری از قراردادها، هدف از فروش به صراحت ذکر شده است در قراردادی از این نوع در روزگار ریم سین پادشاه لارسا Larsa (سده ۱۸ پیش از میلاد)، چنین آمده است: «آویرتوم Awirtum باید به روسپی‌گری پردازد و از درآمد خود وسیله معیشت برای

مادرش شالورتوم Shallurtum را فراهم سازد. اگر آویرتوم به شالورتوم بگوید: تو مادرم نیستی، او را درازای پول می‌توان فروخت.»

این قرارداد نشان می‌دهد که به فروش دختر مزبور که (والدین $\frac{2}{3}$ شکیل نقره) دریافت می‌داشتند، جنبهٔ فرزند خواندگی می‌دادند و کاملاً در شرق باستان مرسوم بود. هدف از فرزند خواندگی در مورد افراد بی‌فرزند، یافتن وارث یا پیدا کردن کسی برای مواظبت از آن‌ها در زمان پیری بود و این امر، گاهی و نه همیشه، به صورت یک قرارداد تجاری در می‌آمد. بنا به قراردادهای قضایی، فرزند خواندگی بعضی از فرزندخواندگان در سراسر عمر خود، در اختیار خریدارشان بودند که به هر طریق ممکن از آن‌ها استفاده می‌کردند. بعضی از قراردادهای متعدد در نوزی به ویژه تصریح می‌کند که فرزندخواندگان، باید به عنوان برده طبقه‌بندی شوند. ارباب با آوردن شروطی در قراردادهای می‌توانست اختیاراتی در مورد دخترانی که فرزند خوانده یا عروس نامیده شده‌اند به دست آورد. اگر خودشان دختر را به روسپی‌گری تشویق نمی‌کردند مایل بودند او را به ازدواج یکی از برده‌ها در آورند، تا شمار بردگان را افزایش دهند. این کار را می‌توانستند تا مدتی نامحدود ادامه دهند چنان‌که گفته شده است: «اگر ده نفر از شوهرانشان نیز فوت کنند، آن‌ها را به همسری شوهر یازدهم می‌توان درآورد.» به سبب این رسوم خوارکننده بود که بعضی از دختران سعی می‌کردند وسیله‌ای برای فرار از سرنوشت خود بیابند. زبان اسناد محافظه‌کارانه است اما از میان خطوط می‌توان به واقع‌های پی برد که حتی امروزه پس از گذشت قرن‌ها هم‌انگیز است. تصادفاً چندین سند دربارهٔ کنیزی به نام کیسیایا Kisaya در دست است که اطلاعات نسبتاً دقیقی دربارهٔ سرنوشت این دختر به خصوص، به دست می‌دهد. از اسناد بی‌شمار معلوم می‌شود که کیسیایا را زنی از اهالی نوزی به نام تولپونایا Tulpunnaya، به عنوان فرزندخوانده پذیرفته بود. دختر از خانه گریخت ولی بر اثر شکایت مادرخواندهٔ او در دادگاه، او را وادار به بازگشت کردند. از سندی دیگر برمی‌آید که کیسیایا دختری با ارادهٔ آهنین بود و کدبانویش مردی به نام مائونیا Mannuya را به عنوان شوهر برایش انتخاب کرده بود. کیسیایا لب به اعتراض گشوده گفت

می‌خواهد با مردی به نام آرتیا، Arteya که او را ظاهراً دوست می‌داشت، ازدواج کند. مقاومت او ثمر بخشید: «حرف او به کرسی نشست و کیسایا به همسری آرتیا درآمد.» قرارداد در حضور هفت نفر شاهد مهر شد. اما قرارداد دیگری در دست است که نشان می‌دهد سرنوشت این کنیز باز هم غم‌انگیز بود، زیرا می‌گوید: «اکنون پسریم اینزی تسحوب Inziteshup را که از آرتیا به دنیا آورده‌ام، به تولپونایا می‌دهم.» به منظور مهر کردن این قرارداد، تولپونا یا بخشی از درز جامه کیسایا را پاره کرد.^۱ سند مزبور در نوزی در حدود سال ۱۴۵۰ پیش از میلاد در حضور چهارده شاهد و با هفت مهر ممهور گردید و به رسمیت شناخته شد.

بعضی دیگر از اسناد نوزی را باید ذکر کرد، زیرا از لحاظ وضعیت قانونی کنیزی به نام خاناته Chanate جالب توجه است. خاناته نیز کنیز تولپونایا، بود. ظاهراً این کنیز، ثروتی به دست آورده بود و اکنون می‌خواست از کدبانوی خود تقلید کند. از این رو، دختری را به «فرزند» پذیرفت، ولی گرفتار حادثه‌ای شد که برای کدبانوی خود او نیز رخ داده بود: دختر فرار کرد. دخالت دادگاه، تأثیر مطلوب را بخشید، فرزند خوانده را بازگرداندند و به ازدواج برده‌ای درآوردند. سرنوشت این دخترخوانده دیگر چنین بود، ولی حقایق، موضوع جالب توجهی درباره موقعیت قانونی کنیز در نوزی نشان می‌دهد: اول آن که، کنیز می‌توانست به معاملات قانونی مثل فرزندگی خواندگی بپردازد؛ ثانیاً، می‌توانست در دادگاه به‌طور مستقل و بدون کمک کدبانوی خود اقامه دعوی کند و ثالثاً، چون خود او کنیز ثروتمندی شده بود می‌توانست برده داشته باشد و به‌عنوان زن آزاد، هر اقدامی را که صلاح می‌داند در مورد آن‌ها انجام دهد.

موارد دیگری از نوزی در دست است، که نشان می‌دهد بردگان می‌توانستند در زندگی اجتماعی، به شرط داشتن تمکن لازم، نقش مهمی بر عهده بگیرند. گزارش شده است که کنیز یکی از قصرها، یک جوان آزاد را به فرزندخواندگی پذیرفت و او را به

۱ - ظاهراً این عمل اشاره به رسمی بوده است - م.

عنوان وارث اموالش به انضمام مالک بردگان خود اختیار کرد.

از سایر نواحی شرق و از دوره‌های دیگر چنین برمی‌آید که گاهی کنیزان امکانات دیگری نیز داشتند. در دوره نو - سومری (حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد)، آن‌ها می‌توانستند بارها به دادگاه شکایت کنند و در صورت تمکن، آزادی خود را خریداری نمایند. در اوگاریت Ugarit، بسیاری از کنیزان ظاهراً دارای اموال منقول و غیرمنقول بودند و هدیه‌هایی دریافت می‌داشتند و می‌توانستند آزاد شوند و اما، این تنها در موردی بود که با مردی آزاد ازدواج می‌کردند. دانسته شده است که برده می‌توانست از طریق ازدواج یا پیوند، ملکه بشود (موسا Musa ملکه پارتی، سابقاً به عنوان کنیز خدمت کرده بود). اما، این موفقیت‌های رؤیایی، حاکی از زندگی اجتماعی توده عظیم بردگان نیست. بارها ذکر شده است که آن‌ها، تحت شرایط کاملاً استثنایی می‌توانستند تأثیر در سرنوشت یا کسب آزادی خود داشته باشند. بر طبق اصل کلی، آن‌ها به منزله اشیایی بودند که قانوناً امکان فروش و به گرو دادن و به ارث گذاشتن آن در میان بود. نکات مربوط به بردگانی در نوزی، اوگاریت و امپراتوری هیتی و دوره نو - بابلی، که کار و پیشه قانونی خود را داشتند و به سبب شرایط مساعد متمول می‌شدند، استثنایی است. مشاهده شده است که در قانون، پیش‌بینی‌هایی منظور شده بود مبنی بر آن که مخصوصاً اگر کنیز دارای فرزند بود می‌توانست تا اندازه‌ای از حمایت قانون برخوردار شود.

گذشته از این، معمولاً هر پادشاهی در آغاز سلطنت خود قول می‌داد که وضع مستمندان و بیوه زنان و یتیمان را بهبود بخشد. دستور یکی از پادشاهان هیتیایی به کارمندان این بود که در امور قضایی عادلانه رفتار کنند و رشوه نپذیرند و برنامه‌ای نظیر این در نظر داشته باشند: «هرگاه برده اربابی یا کنیز مردی یا زن مجردی، درگیر مرافعه قضایی شود کار را به رضایت آن‌ها انجام دهید.» با وجود این، اعلامیه‌های بلند بالایی نظیر این، کاری در مورد رفع نواقص انجام نداد.

چند بند و چند فرمان نباید ما را از این واقعیت غافل کند که کنیزان از آزادی برخوردار نبودند و رفتار با آن‌ها و مقام اجتماعی‌شان غالباً در خور مقام انسانیت نبود. در

نامه‌ها، به ویژه مطالب جالب توجهی یافت می‌شود ولی متأسفانه بیشتر آن‌ها ناراحت کننده است: گزارش‌هایی درباره زورگویی، کتک زدن، زنجیر کردن آمده است. مردی به نام آویل - اداد Adad - Awil در نامه‌ای از بابل باستانی می‌نویسد: «شالا - اومّی Sha-la-Ummi را گرفتم و با زور بر او دست یافتم. این کنیز فریاد می‌زد: من کنیز بعل شونو Belshunu هستم. کدبانویم مرا به او داده است. من او را کتک زدم و حالا رفته است. تو می‌توانی او را بگیری. او را در زنجیر پنج مینا mina بگذار و در را بر روی او قفل کن. هنوز می‌خواهد این جا بیاید و سعی خواهد کرد که از تو بگریزد، زنجیر باید مانع از این کار شود...» علت عمده چنین رفتاری، سود اقتصادی بود که از آن ناشی می‌شد. لازم به تأکید نیست که زنان و مردان تجارت پیشه در امر برده‌داری تخصص می‌یافتند، زیرا عملی سودآور بود به شرط آن که شخص می‌دانست که چگونه از عهده این کار برآید. مثلاً می‌توانست کنیزان لاغر و زشت را چنان «آب کند»، که از این کار سودی به دست آرد. در نامه‌ای در این باب چنین آمده است: «ما دو دختر کنیز را به قیمت یک سوم مینا mina و سه شیکل shekel نقره خریدیم. شوما ایلوم shum - ilum آن‌ها را به علت لاغریشان نخیده بود. حالا سعی کرده‌ام که به آن‌ها آب و رنگ بدهم و آن‌ها را بفروشم. به مقدار ناچیز پول نگاه نکن و شخص معیوب را نخر. تا زمانی که کنیز و غلام زرد رنگ هستند به آن‌ها کار نداشته باش.»

غالباً از نامه‌ها موضوعاتی درباره فرار کنیزان و کوشش ارباب یا کارگزاران ارباب برای یافتن آن‌ها به دست می‌آید. از شرحی که شاه ابی - اشوخ Abi-eshukh داده است که روزی همه خدمتگزاران زن به لاماسانی Lamassani گریخته بودند و او آن‌ها را با کمک مردی اسب‌سوار و یک کارمند دیگر باز یافته بود. فرار بردگان از معابد یا قصرها، نسبتاً زیاد رخ می‌داد. پیوستگی میان این طبقه مظلوم، از گزارشی از بایگانی ماری mari معلوم می‌شود. آشپزی که ماهی به قصر می‌آورد به چند نفر - از جمله یک کنیز - کمک کرد که از قصر بگریزند و سپس فرمانروای خشمگین، او را احتمالاً برای تنبیه فرا خواند. چندین گزارش درباره شورش‌های بردگان در دست داریم که موجب تغییری اساسی نگشت.

زناشویی و زندگی خانوادگی



تصویر ۴. زنی که از سینه‌اش شیر می‌ریزد و حامی جانوران است

در فصل گذشته، موقعیت زن در زناشویی بیشتر از نقطه نظر ارزش متفاوتی که به زن و شوهر داده می‌شد، مورد بحث قرار گرفت. در این جا، به جنبه دیگر زناشویی و زندگی خانوادگی، که رویهم رفته مطبوع‌تر است، پرداخته می‌شود و از منابعی استفاده خواهد شد که درباره زن به عنوان عروس و همسر و مادر مهربان سخن می‌رود. آن چه مربوط به عشق و زناشویی و مادری می‌شود، در طی قرن‌ها تغییر نیافته است. اما بر خلاف عصر ما، زناشویی بیشتر مربوط به سودمندی و عقل سلیم بود، زیرا خانواده در شرق باستان نوعی «اجتماع ضرور» و گونه‌ای اتحاد، به منظور حفظ موقعیت آن در جهان و زنده ماندن به هنگام نیاز، با کمک پدر خانواده بود. یکی از دانشمندان عصر ما به درستی نوشته است که، زناشویی برای اعضای خانواده به منزله نوعی بیمه بر ضد بیماری و ناتوانی و کهنسالی بود. هر قدر تعداد اعضای آن افزایش می‌یافت موجودیت خانواده بیشتر تحکیم یافت و قاعدتاً، اساس اقتصادی آن گسترده‌تر می‌شد. این احساس صیانت از خود، که هدف آن به دست آوردن ثبات بود، حتی منجر به نوعی «برنامه‌ریزی خانوادگی»، در رابطه با شمار فرزندان و انتخاب درست همسر بود. در مورد کودکان، هدف این بود: هرچه تعداد آن‌ها به‌ویژه اگر پسر باشد بیشتر و بهتر، اما در مورد همسر (خواه مرد خواه زن) به نظر می‌رسد که انتخاب بر پایه احساسات و عواطف به عمل نمی‌آمد، بلکه بر پایه آن‌چه که مفید و شایسته برای سعادت خانواده بود، انجام می‌گرفت. قاعدتاً، انتخاب به‌عهده خود جوانان نبود که ممکن بود بر اثر عشق کور شده باشند، بلکه وظیفه پدر و پس از مرگ او، وظیفه مادر یا برادران بزرگتر به ترتیب بود که ازدواج را به دقت و با احتیاط کامل ترتیب می‌دادند. این «انتخاب»، گاهی بسیار زود انجام می‌گرفت، در هنگامی که، شرکای ازدواج آینده هنوز خیلی جوان بودند، و اصلاً نادر نبود که عروسان بسیار جوان باشند. در ضرب المثلی سومری آمده است که، چگونه مردی از پذیرفتن عروسی سه ساله خودداری کرد.

هنگامی که ترتیبات ازدواج به وسیله پدر و مادر داده می‌شد، عروس و داماد به‌طور قطع به یکدیگر وابسته می‌شدند و قطع ازدواج، زیان مالی به دنبال داشت. قانون،

مجازات‌های مناسبی برای چنین مواردی در نظر گرفته بود و می‌توان فرض کرد که این کار ضرورت داشته است. ظاهراً یکی از دلایل شایع برای خودداری از چشم‌پوشی از قرارداد این بوده که نامزد (مرد)، به زن دیگری توجه کرده و به پدر زن خود گفته است: «من با دختر تو ازدواج نخواهم کرد.» وی به عنوان مجازات این عمل، مجبور شد از همه پول‌هایی که به پدر و مادر عروس پرداخته بود و همچنین از «شیربها» و «هدایای نامزدی»، صرف‌نظر کند. برعکس، اگر دختر ازدواج را بر هم می‌زد، پدر عروس مجبور می‌شد دو برابر پولی را که دریافت داشته بود بپردازد.

اما، اگر چنین دشواری‌هایی روی نمی‌داد و نامزدی به قوت خود باقی می‌ماند، پدر عروس مجبور بود که به دقت مواظب رفتار دخترش باشد، تا در روز عروسی او را دست نخورده و باکره به نامزدش بسپارد. به بکارت دختر، به ویژه در صورت ازدواج «داد و ستدی»، اهمیت فراوان داده می‌شد. اگر مردی به دختری تجاوز می‌کرد، مجبور بود که با او ازدواج کند یا سه برابر شیربهای او را به پدرش بپردازد. و هرگاه دختر نامزد شده بود، مرد متجاوز را به عنوان جنایتکار به قتل می‌رساندند. بر طبق یک سند متأخر سومری (حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد)، شوهر جوانی همسر خود را از آن لحاظ ترک گفت که او را باکره نیافته بود.

پیش از مراسم عروسی، چندین سنت می‌بایستی رعایت شود. رسم چنین بود که داماد یا پدر و مادر او، آنچه را که «پول عروس» (تیرخاتوم Tirchatum) نامیده می‌شد، به پدر و مادر عروس بپردازند. این همان شیربها بود که همراه با «هدیه نامزدی» (بیبِلوم Biblum) در بالا از آن نام برده شد. اما ماهیت تیرخاتوم هنوز روشن نشده است: شاید در اصل بهایی بوده که در قبال خرید دختر به پدر و مادر داده می‌شده است. این خود، رسم شایعی در شرق باستان بود. از این لحاظ است که قوانین کهن یهودی تصریح می‌کند که به پدر دختر بایستی بر طبق جهیزهٔ باکره‌ها پول پرداخت (سفر خروج، باب ۲۲، آیه ۱۵ به بعد). این بهای عروس را همیشه به خانهٔ او می‌بردند و پدر مادرش با تشریفاتی آن را می‌پذیرفتند. این پول و ریختن روغن بر روی سر عروس، به منزلهٔ تأیید

«مذاکرات ازدواج» بود و همه چیز را برای طرفین الزام آور می ساخت.

برای تصدیق ازدواج، با همه عواقب قانونی آن، ظاهراً قرارداد زیر کمال اهمیت را داشته است: «هنگامی که مردی زنی را بدون تعهد کتبی به ازدواج خود در آورد، در آن صورت، ازدواج زن قانونی نخواهد بود.» به سبب اهمیت این سند بود که تنظیم آن طی مراسمی باشکوه و احتمالاً، هیجان انگیز انجام می گرفت. یک نفر دبیر رسمی، متن را بر روی لوحه‌ای از گل رس در حضور چندین شاهد می نوشت، اما عروس تنها به صورت «کالا»ی این قرارداد بود و سخنی بر زبان نمی آورد. پدر و مادرش او را «می دادند» و داماد او را «می گرفت»، اما می توان تصور کرد که همه عروسان این مراسم را بدون انتقاد نمی پذیرفتند. در ضرب المثلی چنین آمده است که، دختران جوانی درباره چانه زدن میان داماد و پدر زن، بر سر عروس و بهای عروس شکایت می کردند. با وجود این، همان گونه که رسم عمومی در شرق باستان بود، این دختر از تحت تسلط پدر بیرون می آمد و تحت سیطره شوهر قرار می گرفت که در بابل کهن، با سخنانی نظیر کلمات زیر مشخص می گردد: «ایشتار - اوُمی ishtar- ummi دختر B و L به ترتیب با موافقت B پدرش و موافقت L مادرش، واراد سین Warad - sin، پسر I را به عنوان شریک ازدواج خود قبول کرده است. تیرخاتوم (شیربهای) او عبارت از ۲/۳ مینا نقره، از سوی وارادسین به پدر و مادر دختر پرداخت شده است.»

برعکس، شوهر جوان آینده غالباً در هنگام شرکت در مذاکرات، اظهار عقیده می کرد. هر چند می توان تصور کرد که پدر قبلاً، پسر را از موقعیت خود با ازدواج مطمئن ساخته بود، زیرا بدون موافقت والدین، ازدواج باطل اعلام می شد. در یک قرارداد ازدواج نو - بابلی، که به صورت مکالمه معمول در آن زمان تنظیم شده، چنین آمده است. «نابو - آخو - ایدینا Nobu-achu-iddina، پسر آپ AP به دلیلش شو Dalileshshu پسر آر AR چنین گفت: «بنات I - سگله Banat-Esagila دختر باکره خودت را به زنی به من بده ... اگر بنات سگله با مردی دیگری دیده شود، باید او را با دشنه‌ای آهنین کشت. آن‌ها به نابو Nabu و مردوک خدایان خود و به نبوکد نصر Nebuchadnezzar پادشاه خود سوگند

یاد می‌کنند که این قرارداد را نقض نکنند.»

خوشبختانه قراردادهای بیشتری موجود است که بدان وسیله می‌توانیم، جزئیات بیشتری را مربوط به ازدواج در خاورمیانه به دست آوریم. مثلاً دختر از پدر و مادر خود جهیزی دریافت می‌داشت، ولی حق او نسبت به ارث از بین می‌رفت. جواهرآلات برای آویختن به گردن، حلقه‌های انگشتری و بازو بندها، سنگ‌های گرانبها، اموال منقول، بردگان، حتی تمامی خانواده برده، زمین و در واقع، هرگونه مستغلاتی به عنوان جهیز داده می‌شد. بر طبق ثروت پدر و مادر، بسیاری از عروسان جوان، همسران خوبی برای شوهران خود بودند و جهیزیه‌های گرانبها بدون تردید، انعقاد بسیاری از ازدواج‌ها را تسهیل می‌کرد. زن و شوهر می‌توانستند آنچه را که به عنوان جهیزیه داده شده بود، مورد استفاده قرار دهند، یا به آن بیفزایند. پس از مرگ زن، جهیزیه به کودکانش تعلق می‌گرفت. در صورتی که همسر بدون کودک می‌مرد، والدین او ادعا می‌کردند که جهیزیه به آن‌ها پس داده شود، ولی تیرخاتوم، که به وسیله داماد پرداخت می‌شد از آن کسر می‌گردید. لاقفل این امر، به وسیله قانون تصریح شده بود و قانون، به وضوح نشان می‌دهد که ازدواج، به ویژه در موردی که سخن از پول در میان بود، معامله‌ای به شمار می‌رفت که از لحاظ اقتصادی اهمیت داشت. مدارک دادگاه‌ها تأیید می‌کند که مرافعات مکرری درباره مطالب مربوط به ارث یا نفقه در جریان بوده است.

پس از آن که این شرایط قبلی را برای ازدواج نشان دادیم، اکنون به شرح مراسم عروسی می‌پردازیم. به طور معمول، عروسی در خانه پدر عروس که به طور مجللی آراسته شده بود برپا می‌شد و جشن و شادی در صورت امکان مالی، چند روز ادامه می‌یافت. در یک متن منحصر به فرد از بابل قدیم، می‌توانیم اطلاعاتی راجع به مراسم ازدواج به دست آوریم. همچنین می‌فهمیم که، عروسی متناسب با مقام خانواده عروس، هزینه فراوانی در بر داشت. در این اسناد، همه هزینه‌های عروسی به دقت یادداشت شده است و اطلاعات بسیار جالبی درباره صحت و دقت آن‌ها در دست داریم. مثلاً می‌دانیم که خانواده عروس در شهرک اور U_r در جنوب بین‌النهرین می‌زیست، ولی

شوهر جوان از لارسا Larsa در حدود ۵۰ کیلومتری زندگی می‌کرد. نخستین فقره در فهرست طولانی هزینه‌هایی که پدر عروس می‌بایستی بپردازد، هدیه به داماد بود و شامل مبلغی پول، یک حلقه انگشتری، یک دست لباس کامل، کت و کلاه بود. سپس هزینه هدایا برای خدایان ذکر می‌شود، تا نظر مساعد آن‌ها را برای ازدواج تأمین کنند. از لحاظ اطمینان، قربانی‌ها هم در اور و هم در لارسا، تقدیم می‌شد. به محض آن که میهمانان وارد می‌شدند مقادیر زیادی غذا، آبجوهای مختلف، شیرینی، گوشت خوک، روغن کنجد، روغن اعلا برای تدهین می‌آوردند. مادر داماد (که احتمالاً جای پدر متوفی را می‌گرفت) و کسانی که «هدیه ازدواج» را می‌آوردند، به‌ویژه به‌عنوان مهمان به‌شمار آمده‌اند. احتمالاً این هدیه چیزی «خوردنی» بود و از طرف دوستان و خویشان داماد، تحت نظر او و به عنوان رابطه جدید ناشی از ازدواج، تدارک دیده می‌شد. این خود رسمی بسیار دیرینه بود و در حماسه گیلگمش سخن از مردی به‌میان آمده که یک «شیرینی عروسی شگفت‌انگیز»، به مجلس عروسی آورد. پدر عروس در پذیرایی از میهمانان خود از هیچ کاری فروگذار نمی‌کرد. هم در زمان ورود آن‌ها و هم در زمان عزیمت آن‌ها، همه افراد خانواده او مشغول پخت و پز و ذبح بودند و «روز حمام‌بران»، یک بشکه آبجوی دیگر (که شاید در مراسم قربانی به کار می‌رفت)، به هزینه پدر عروس افزوده می‌شد. حمام رفتن در روز عروسی، واقعه‌ای تشریفاتی بود و در شرح عروسی خدایان، با شوق و ذوق توصیف شده است. بدین ترتیب، در سرودی برای «عروسی مقدس» درباره «حمام بران» عروسی به‌نام اینانا Inanna چنین می‌خوانیم:

بانوی من، کمر و گردۀ زرین خود را در آب فرو می‌برد،

برای کمر و گردۀ پادشاه خود را می‌شوید،

برای کمر و گردۀ زرین ایدین داگان Iddin Dagan در آب فرو می‌رود،

اینانای پاک بر تن خود با صابون گیاه می‌مالد.

روغن سدر معطر بر خود می‌پاشد،

پادشاه مغرورانه به سوی کمر و گردۀ او می‌رود،

به سوی کمر و گرده اینانا مغرورانه می‌رود،

آما او شوم گالانا Ama' Ushumgalanna با او به بستر می‌رود.»

در روی زمین نیز عروس با دقت خاص خود را برای داماد می‌شوید، و هنگامی که در برابر او ایستاده است برای آن که جالب توجه باشد، روغن معطر را پیش از رفتن به بستر عروسی به تن خود می‌مالد. روغن‌های خوشبو در شرق باستان، بسیار مردم‌پسند و استفاده از آن‌ها بر اثر شرایط آب و هوا لازم بوده است. غالباً، روغن‌ها همراه با جامه‌ها و غذاها دستمزدها را تشکیل می‌داد. برای مواظبت بدن، مقدار زیادی روغن‌های معطر به کار می‌بردند. مثلاً روغنی از درخت سرو، سدر یا مورد، که به آن غالباً عطرهای گرانبهاتر دیگری از انواع صمغ می‌افزودند و حتی بخشی را از خارج وارد می‌کردند. برای جالبتر ساختن چشم‌ها و ابروان مشکی و مژه‌ها از سرمه استفاده می‌کردند. آرایش رنگین، بیشتر متمایل به سرخ و زرد، به زیبایی چهره زنان می‌افزود. پیاله‌های کوچک برای همه گونه مواد آرایشی یافت شده است. احتمالاً بیشتر آن‌ها را در مراسم عروسی خود و به ویژه در روز «حمام بران» به کار می‌بردند که یکی از مراحل عمده آمادگی برای جشن‌ها به شمار می‌رفت. این عبارت از روزی بود که در آن، پس از استحمام عطرآگین، عروس و داماد را به بستر عروسی که به طرز باشکوهی آراسته شده بود رهبری می‌کردند. جالب توجه آن که داماد مدت چهار ماه در خانه پدر عروس می‌ماند و پس از آن، همسر جوان خود را به لارسا می‌برد. متن بابلی باستانی منقول در بالا، که این موضوع را گزارش می‌کند، همچنین می‌گوید که از داماد در طی این مدت به خوبی پذیرایی می‌شد. درباره روزی که عروس خانه را ترک می‌کرد هزینه خرید گوسفندی دیگر و آبجو و نان بیشتر در شرح‌ها آمده است.

متأسفانه، مطالب بیشتری درباره مراسم عروسی یا درباره مدت یا توالی زمانی آن، در دست نداریم. در این مورد، منابع نسبتاً اندک است. با وجود این، از متون و مدارک و نامه‌ها و مانند آن‌ها لااقل چنین برمی‌آید که با چادر پوشاندن عروس توسط داماد، حضور گواهان این واقعیت را نشان می‌داد که عروس زنی ازدواج کرده است. روسری و

شب‌کلاه و «تاج عروس» ذکر شده و به نظر می‌رسد که تا اندازه‌ای، نقش مهمی داشته است. به‌طور کلی، پوشش سر - خواه حجاب، شب‌کلاه یا چیز دیگر - مهم بود و نشان می‌داد که ازدواج صورت گرفته است. برداشتن «سِنْجاق لباس» یا «سِنْجاق جامه» باکره نیز گاهی ذکر شده است. گذشته از این، اشیای دیگری که مظهر وقار زن شوهردار به‌شمار می‌آمد مانند آینه یا دوک، یا مُهر شخصی زن که با آن قباله‌ها نامه‌ها و سایر اسناد را مهر می‌کرد. این امر برای آن بود که موقعیت ممتاز او به‌عنوان کدبانوی خانه و شخصیت او نشان داده شود. زن صیغه، اجازه نداشت که در مُهر شده‌ای را باز کند.

عروس جوان در این هنگام، زنی ازدواج کرده بود. هرگاه عشق و عطوفت، این دو نفر را به هم می‌پیوست و از برکت فرزند داشتن نیز بهره‌مند می‌شدند، مسلماً این امر منجر به ازدواجی هماهنگ و سعادت‌مند می‌گشت، چنان که نقاشان شرق باستان غالباً، وحدت محبت‌آمیز زن و شوهر را نشان داده‌اند. این دو، که آرام و دست در دست یا با دستی روی شانه دیگری نشان داده شده‌اند، مظهر وحدت زندگی شرافتمندانه و ساده به‌شمار می‌روند و موقعیت اخلاقی این زندگی مستوجب احترامی عمیق است. اگرچه، نگهداری زنان صیغه و بردگان ظاهراً متناقض با این امر است و تشکیلات پدرسالاری در ازدواج نیز چنین بوده که حق مخالفت را از زن می‌گرفته است، با وجود این، زیردست بودن همسر لزوماً، به‌معنای فقدان عشق و همدردی نیست و متونی که به دست ما رسیده این نکته را تأیید می‌کند. زن و شوهر در زندگی یکدیگر سهیم بودند و این همبستگی در بسیاری از نامه‌های خصوصی موجود، که آن‌ها به هنگام دوری از یکدیگر به هم می‌نوشتند، مؤید این مطلب است. دربارهٔ احترام شوهر نسبت به همسرش، یا علاقه او به کودکان و زندگی خانوادگی، شواهد زیادی در دست داریم. بسیاری از شوهران، هدایای قابل ملاحظه‌ای به همسران خود به صورت مستغلات می‌دادند، تا در صورت مرگ ناگهانی شوهر، معیشت زن تأمین باشد. موادی در قرارداد نوشته می‌شد، تا زن را در مقابل اعتراضات خویشان و کودکانش حفظ کند. مواردی از محبت شدید میان زن و شوهر به ویژه در شوش یافت شده است.

بدن ترتیب هدیه‌ای که شوهر به همسر خود داده، به طریق زیر شرح شده است: «... زیرا زن مواظب او بوده و برای او کار کرده، این هدیه به او داده شده است.» (سده شانزدهم پیش از میلاد)، ضرب المثل‌های فراوانی معروف به ادبیات خردمندانه و مانند آن‌ها از شایستگی زن به عنوان همسر و مادر ستایش می‌کند و، خانواده را به عنوان وثیقه امنیت، ارج می‌نهد. (اگرچه گاهی البته همان گونه که در ادبیات می‌توان دید، نکته‌های انتقادآمیزی نیز ذکر شده است)، در یک ضرب‌المثل، زن «پناهگاه» شوهر و پسر «آینده او» و دختر «رحمت او» نامیده شده است. در دعایی، آن چه مورد نیاز مرد است آمده و خواست‌های زیر برای او آرزو شده است:

«اینانا همسری گرم مزاج برای همبستری تو فراهم کند.

خدا کند که این زن فرزندان دراز بازویی به تو عطا کند.

که این زن جایی از خوشبختی برای تو بجوید.»

خانواده و همسری گرم مزاج، که برای شوهرش پسران و دختران خوب بزاید، آرزویی بود که هر مردی در سر می‌پروراند.

برطبق این اصل، عجبی نیست که آن چه که زن را عقیم می‌ساخت ممنوع بود. سقط جنین، یکی از بدترین جنایات به شمار می‌آمد. زنانی که به این کار دست می‌زدند، سخت مجازات می‌شدند: بر طبق قانون، آن‌ها را به سیخ می‌کشیدند. در بعضی از منابع، اشاراتی مربوط به جلوگیری از آبستنی آمده است زنانی برای جلوگیری از حاملگی - هر چند به عبث - به اثر سحرآمیز بعضی از سنگ‌ها متوسل می‌شد. بعضی از کاهنه‌ها که، به ویژه، بر طبق قانون می‌بایستی بی‌فرزند باشند، بسیار مایل بودند که از آبستنی جلوگیری کنند. گفته شده است که به علت همین امر به آن‌ها آمیزش از راه غیرطبیعی اجازه داده شده بود. بر طبق افسانه‌ها، خدایان، خودداری از امور جنسی، را بر گروهی از کاهنه‌ها تحمیل کرده بودند تا از افزایش بیش از حد جمعیت جلوگیری کنند.

در یک خانواده شرق باستان، مسلماً هنگامی که کودکی، مرجحاً پسری، به دنیا می‌آمد، روز جشن و سرور محسوب می‌شد. کودکان به منزله ادامه خانواده، امنیت آینده

و پیری، و کارگران و نشاط و خوشبختی به شمار می‌آمدند. غالباً، برای افزودن به شمار سایر کودکان، اطفال دیگری به فرزند خواندگی پذیرفته می‌شدند. انتظار تولد نخستین کودک طبعاً همراه با هیجان فراوان بود. اما، آبستنی و تولد را خطرهای گوناگون تهدید می‌کرد که، دیوان بدخواه به ویژه دیو - زن لاماشتوم Lamashtum را مسئول آن می‌دانستند، مادران جوان از این دیو - زن وحشت داشتند و تصور می‌کردند که او در نهانی کودک نوزاد را می‌رباید و به قتل می‌رساند و می‌کوشد که مادران جوان را نیز با تب نقاس یا وسایل دیگر بکشد. فقط پیدا شدن او وحشت‌انگیز بود زیرا:

«انلیل به او صورت سگ ماده‌ای را داده بود؛

این زن دست‌های زشت و انگشتان و ناخن‌های درازی دارد. بازوان او کثیف است.

از درب بیرونی وارد خانه می‌شود

از چارچوب درب دزدانه به درون می‌آید،

هنگامی که از چارچوب دزدانه وارد شود،

نوزاد را می‌کشد،

هفت بار به شکم او چنگ می‌زند ...»

افراد وحشت‌زده سعی می‌کردند که با دعا و مراسم سحرآمیز از آمدن او جلوگیری کنند حرز و تعویذهایی با تصویر او می‌ساختند تا نظرش را جلب کنند و از خطری که مادر و کودکش را تهدید می‌کرد جلوگیری نمایند. به ویژه به الهه‌هایی که به عقیده آن‌ها نسبت به زنان باردار و زائوها نظر مساعد داشتند، متوسل می‌شدند. این الهه‌ها عبارت بودند از نین‌تو Nintu، نین‌سینا Ninsina، نین‌خورساگ Ninchursag.

در روز تولد، خویشان و همسایگان مهربان حضور می‌یافتند ولی ماما، «زنی که از درون آگاه است»، کار را آغاز می‌کرد. نه تنها با معلومات عملی خود، بلکه با انواع و اقسام سحر و جادو به مادر جوان کمک می‌کرد، زیرا می‌بایستی قوای اهریمنی را دور و در عین حال، در این لحظات بحرانی از خدایان نیکوکار استمداد کند. کمک در زایمان

بیشتر برای التماس از گاو ماده‌ای افسانه‌ای به نام گِی - سین Gi-sin «خدمتکار سین» بود که، چون با ماه - خدا در آمیخته بود، نتوانسته بود برای او فرزندی بیاورد. هنگامی که لحظه زاییدن فرا می‌رسید، سین Sin به دو خدای آسمانی دستور می‌داد که «آب درد زایمان» و روغن را بیاورند و چون روغن را به ابروی او می‌مالیدند و آب را بر رویش می‌پاشیدند، می‌توانست به خوشی و خرمی فرزند خود را به دنیا بیاورد. وردی که برای کمک رساندن سحرآمیز به مادر خوانده می‌شد چنین بود: «همان گونه که گِی سین خدمتگذار سین می‌زایاند، به همان گونه، این زن جوان از درد زایمان نجات یابد.» درد زایمان باعث می‌شد که از زن تصویری غم‌انگیز به دست داده شود:

«مانند جنگجویی در نبرد، زن در خون خود می‌غلطد

چشمانش کوچک شده است و نمی‌تواند ببیند

لب‌ها را به هم می‌فشارد،

چشم‌هایش کم نور است،

گوش‌هایش نمی‌شنود.

سینه‌اش ... نیست، طره‌هایش آشفته شده است.

حجابی نبوشیده است و شرم ندارد

ای مردوک حاضر باش و ترحم کن.»

در اسطوره Etana اتانا، که یک اسطوره شرق باستان است، درد و رنج مادری به هنگام زاییدن، اساس قصه یک «پرواز کیهانی» را بر بال‌های عقابی تشکیل می‌دهد: اتانا، در هنگامی که همسرش در حال وضع حمل بود، می‌خواست که گیاهی را برای تسهیل زاییدن از آسمان بیاورد. از این رو، بر پشت عقابی سوار شد و به آسمان رفت - در این ضمن، منظره زمین از دور شرح داده شده است. سرانجام، اتانا با عقاب به زمین افتاد و نتوانست گیاه را به دست آورد. بنابراین، مادران حتی الهه‌ها، می‌بایستی هنوز درد زایمان را تحمل کنند. در یک متن سومری از نپور Nippur، چنین آمده است: حتی، ارشکی گال Ereshkigal الهه جهان زیرزمینی، در حال بیماری در هنگام زایمان دراز کشیده است و

«... موی سر خود را مانند گندنا به هم پیچیده است و فریاد می‌زند، آخ دلم.» حتی هنگامی که مادر جوان بر روی صندلی زایمان خم شده یا نشسته و از به دنیا آوردن نوزاد خود خشنود بود و همه گذشته پر رنج خود را فراموش می‌کرد، کودک نوزاد را می‌بایستی به دقت بررسی کنند تا مبادا آینده او حاکی از مصیبتی باشد. سعی می‌شد که سرنوشت کودک با پیشگویی و سپس با طالع‌بینی تعیین شود. گاهی اتفاقاتی می‌افتاد که کودک را تا حدی، به علت خرافات و تا حدی به علت فقر و تنگدستی سر راه می‌گذاشتند. این کودک، اگر نمی‌مرد کارش معمولاً به بردگی می‌کشید. غالباً کاهنه‌ها که از آن‌ها، انتظار بکارت و بی‌فرزندگی می‌رفت، به رها کردن کودکان خود متهم می‌شدند. بر طبق افسانه، سارگون Sargon پادشاه اکد، کودکی بود که کاهنه بزرگ او را سر راه گذاشته بود و بعداً، باغبانی از او مواظبت کرد. بر طبق تورات، دختر فرعون، موسی را در کودکی او در سبدی از نی یافت که بر روی آبی رها شده بود (تصویر ۹۲). اما در شرایط اقتصادی و خانوادگی معمول، رها کردن کودکان احتمالاً امری خادر بود. پس از تولد طفل، ماما، کودک را بالا می‌گرفت که پدر او را ببیند، چنان که در یک قصه کودکان هیتیایی آمده است: «ماما، کودک را بالا گرفت و آن را روی زانوان آپو Appu گذاشت. آپو از کودک خوشش آمد و شروع به نوازش او کرد و نام خوش «بوس Bos» را به او داد ...» قاعدتاً به نظر می‌رسد که پدر اسمی برای کودک تعیین می‌کرد. نام، ممکن بود حاکی از آرزویی مانند «بمانی»، «مادر مهربان»، یا «پدر مهربان» باشد، یا کودک را به خدای ویژه‌ای می‌سپردند با نامی مانند «خدا - خورشید، خدای نگهبان من است.» صفات کودک نیز به صورت نام‌هایی ظاهر می‌شد، مانند «کوچک» یا «کچل» و گاهی حتی نام‌هایی مانند «زاده نیرو» یا «جهنده بر بام»، که حاکی از شادی پدر بود که بهتر از آن نمی‌شد نشان داد.

امید پدر عمدتاً به پسر بسته می‌شد. پسر احتمالاً، با برادران جواترش اموال پدر را به ارث می‌برد و پس از مرگ والدین، مراسم سوگواری لازم را انجام می‌داد تا از سرگردانی روح آن‌ها در قلمرو مردگان جلوگیری شود. اما شواهد فراوانی وجود دارد که

نشان می‌دهد که بسیاری از دختران ناخواسته بعداً، مورد محبت والدین قرار می‌گرفتند و جایی پایین‌تر از برادران خود را اشغال نمی‌کردند. پدران بیشتر اوقات نیز به دختران خود مهر می‌ورزیدند. شیلهاک اینشوشی ناک Shilhak - Inshushinak پادشاه عیلام (۱۱۵۰-۱۱۲۰ پیش از میلاد)، فکر جالبی برای خشنود ساختن دختر جوانش به نام بار - اولی Bar - uli داشت. بدین ترتیب که مهره درشتی از سنگ یمانی داشت و نقشی با این کلمات بر روی آن حک کرده بود: «برای دختر عزیزم بار - اولی» این خانم کوچک را ایستاده در برابر او می‌بینیم که هدیه گرانها را از دست پدری دریافت می‌دارد که پیش از این، هفت کودک دیگر داشته بود که می‌دانیم به آنها هرگز چنین هدیه‌ای نداده بود.

پدران دیگر، نیز که بعضی از آنها از خانواده سلطنتی بودند و به روش‌های گوناگون، بر روی تخته‌سنگ‌ها یا در نامه‌های ساده، شواهدی از محبت پدرانه نسبت به دختران خود به جای نهادند. غالباً، هدایایی به آنها می‌دادند و این نکته با توجه به شواهد به دست آمده از شوش تأیید می‌شود که در آنجا، همسران و دختران از موقعیت مناسبی برخوردار بودند. از اسناد به دست آمده در نوزی Nuzi چنین بر می‌آید که، به دختران در آنجا، از سوی پدرانشان اجازه داده می‌شد، که نسبت به برادران جوانتر خود حاکمیتی پدرانه اعمال کنند. در یکی از آنها چنین آمده است: «این دختر می‌تواند چنان رفتار کند که من.» اگر برادران در ادای احترام کوتاهی می‌کردند، آن دختر می‌توانست آنها را به صورت برده درآورد و حتی از ارث محروم کند. ضمن آن که دختران مورد توجه پدران خود بودند، مادران نه تنها پسران، بلکه دختران خود را نیز دوست می‌داشتند و تا حد امکان، مراقب آنها بودند. کودکان را در سال‌های نخستین، معمولاً تحت مراقبت مادر قرار می‌دادند. مادر به آنها شیر می‌داد یا، در صورتی که ثروتی داشت، دایه‌ای برای آنها با تنظیم قرارداد، استخدام می‌کرد. بر طبق قراردادهای یافت شده در بابل، دایه دو تا سه سال به کودک شیر می‌داد. حقوق او شامل لباس و غذا و روغن برای تدهین بود.

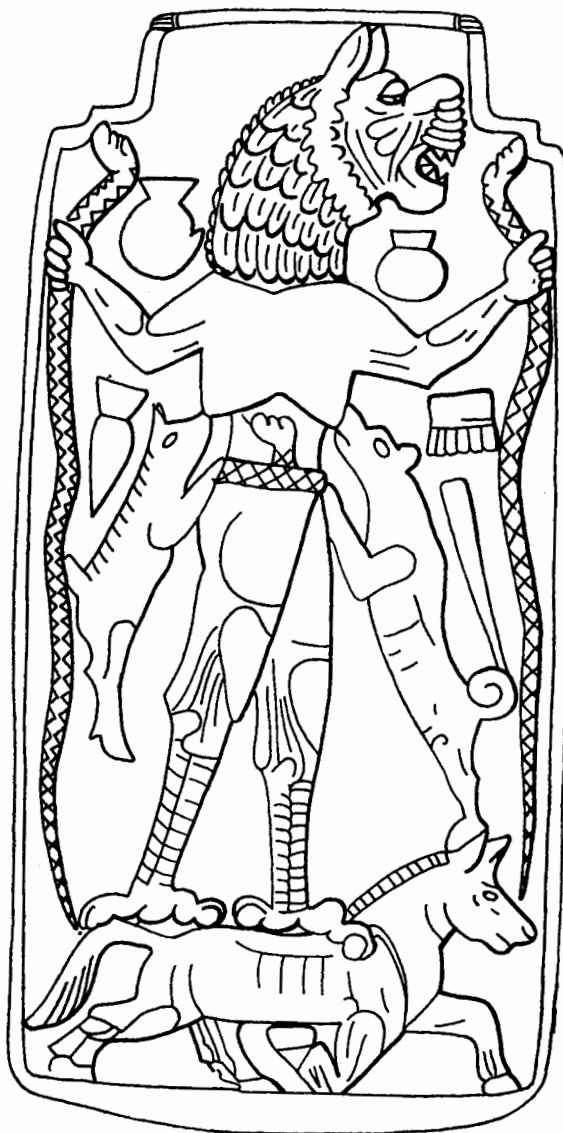
مادر از لحاظ کودکان، رکن اصلی خانواده بود و به نیازهای آنها رسیدگی و برای آنها غذا آماده می‌کرد. در لوحه‌هایی به خط میخی از حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد

می خوانیم که، مادر برای کودکان خود که به مدرسه می رفتند «نان‌های کوچک» می پخت، هنگامی که بزرگتر می شدند و قادر به خواندن خط میخی بودند، به آن‌ها هدایایی می داد. نامه مضحکی که کودکی با کنیه «میمون» برای مادر خود فرستاده بسیار خنده آور است. تاریخ این نامه ۲۰۰۰ پیش از میلاد است. در این نامه مانند بسیاری از نامه‌های بعدی، چنین آمده است که پسر پولی ندارد و امیدوار است که مادرش مقداری پول به وسیله قاصد سریع و چابکی به او برساند آن نامه از این قرار است:

میمون، برای مادر خود لودی لودی Ludiludi چنین می گوید: «اور Ur شهر شادی ناننا Nanna و اریدو Eridu شهر خوشگذرانی انکی Enki است. اما من در پشت درهای خانه‌های آوازه خوانان بزرگ می نشینم و چیزی جز آشغال نمی خورم. خدا کند از خوردن آن نمیرم! نان هرگز نمی چشم و دستم به نوشابه مست کننده هرگز نمی رسد! قاصد سریع و چابکی پیش من بفرست. فوری!»

گذشته از این، نامه «شاگرد» دیگری به نام ایدین - سین Idin -sin دارای لحن کاملاً جدیدی است. او به مادر خود زینو Zinu، به تلخی شکایت می کند که لباس هایی را که هر سال بر تن او می پوشانند، از جنس کم ارزش است و حال آنکه، آدادایدینام Adadidinam که «پدرش کارمند پدر من است دو دست لباس تازه دریافت داشته است، ولی تو از این که یک دست لباس برایم فرستادی عصبانی هستی. تو اگرچه مادر واقعی من هستی، مادر او تنها یک پسر خوانده دارد ولی او را دوست می دارد و تو مرا دوست نداری.» این نکته نشان می دهد که مادران در روزگار باستان، مشکلات متعددی با کودکان خود داشتند، به ویژه اگر، بر طبق رسوم خانوادگی باستانی مجبور بودند که بچه‌های فراوانی تربیت کنند. این موضوع به طور جالب توجهی در ضرب‌المثل‌ها آمده است بدین معنا که، مادری با هشت فرزند کوچک، که ظاهراً از داشتن فرزند نهم بیمناک بود از نزدیکی با همسر اجتناب می کرد و حال آن که می توانست فرزندان بیشتری بیاورد. در ضرب‌المثل دیگری، بر دشواری تربیت پسر تأکید شده است، زیرا «آرام کردن آن‌ها دشوارتر از دختران بود.» تصمیمات مهم درباره تعلیم و تربیت کودک به عهده پدر بود.

همچنین مسائل جنسی را به آن‌ها تفهیم می‌کرد و آگاهی‌هایی دربارهٔ زنان روسپی در اختیار آن‌ها می‌گذاشت و به آن‌ها توصیه‌هایی می‌کرد.

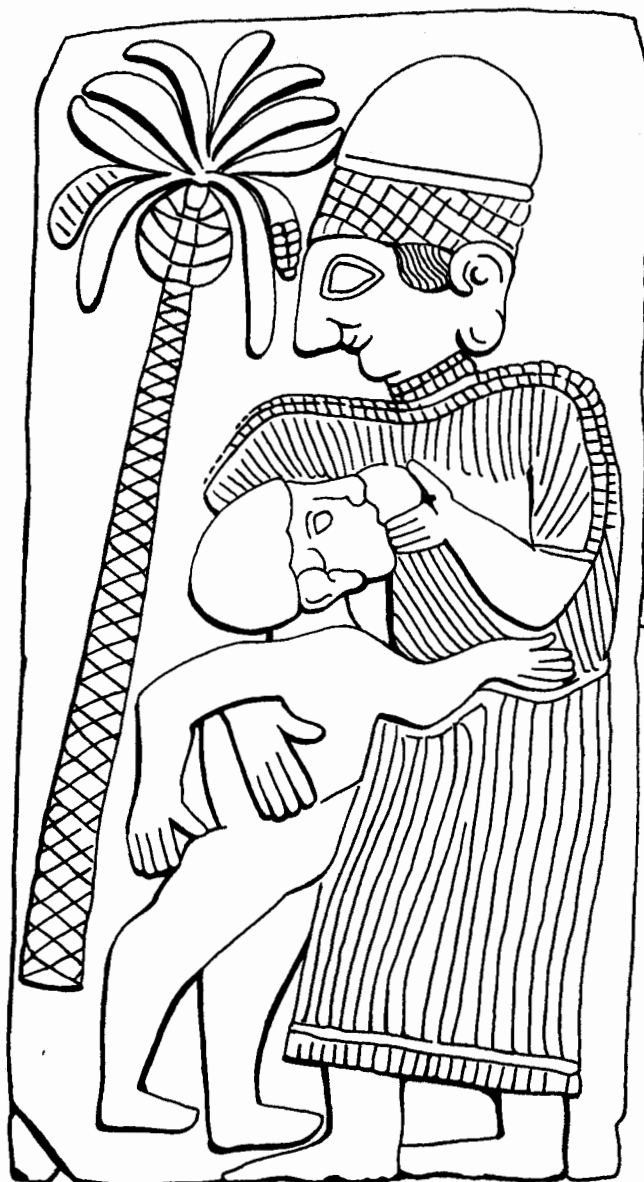


تصویر ۵. لاماشتوم، دیو تب نفاس



تصویر ۶. زنی که کودکی بر روی دست دارد و آن را به مردی می‌دهد

اما، به پرورش دختران بیشتر علاقه‌مند هستیم. به کودکان اشراف (متأسفانه منابع، تقریباً همیشه به آن‌ها اشاره دارد)، تعلیم و تربیت مناسبی داده می‌شد تا برای شغل آینده آماده شوند. خواندن و نوشتن خط میخی، از جمله دروس مهم آن‌ها بود. اما، دختران بیشتر در خانه به کار می‌پرداختند و هدف پدر و مادر این بود که آن‌ها را هر چه زودتر شوهر دهند. بهترین دعایی که در حق پدر خانواده می‌کردند این بود: «خدا کند همه دخترانتان شوهر کنند.»



تصویر ۷. زنی که به کودکی شیر می‌دهد.

مسلماً به دختران آنچه را که برای زندگی زناشویی لازم داشتند تعلیم داده می‌شد.

غیر از کارهای خانه، همه گونه هنرهای دستی مربوط به زنان را می آموختند و در موسیقی و رقص و آواز، تجاری به دست می آوردند، به بسیاری از زنان و دختران جوان نوشتن تعلیم داده می شد و غالباً، این کار در معبد یا صومعه، یا در دربار صورت می گرفت. ظاهراً، برای دخترانی با این زمینه وسایل تفریح فراهم می بود. بخشی از اسطوره ای که اخیراً به دست آمده است، زندگی شاد و پر نشاط الهه جوان اینانا Inanna را شرح می دهد که احتمالاً، به زندگی دختری از شرق باستان شباهت داشت. اینانا که «سراسر روز را به بازی و آواز خواندن تا شب هنگام گذرانده بود مرد جوانی را در بازار دید که شیفته این الهه بود و با شور و هیجان از الهه می خواست که با او عشقبازی کند. ولی آن الهه امتناع کرد، زیرا بهانه ای به دست نمی آورد که برای مادر توضیح دهد، ولی به او یاد دادند که بگوید: دوست دخترم در بازار با من بازی کرد و در حالی که طبل می نواخت در کنار من در حرکت بود. آوازهای او مطبوع است. برای من آواز خواند و من تمام وقت خودم را با او گذراندم!»

به نظر می رسد که در آن زمان، دختران مانند امروز به تفریح می پرداختند، هرچند با دست های خود طبل می نواختند و مانند امروز رادیوهای ترانزیستوری نداشتند. فرمانروایان غالباً نوشته اند که کودکان با شور و نشاط آواز می خوانند تا نشان دهند که حکمرانی آن فرمانروایان تا چه اندازه، موجب خوشبختی و سعادت است.

اما، هر نوع زندگی روزانه برای همه کودکان و جوانان بدون نگرانی نبود، و این موضوع با توجه به اسناد مربوط به فروش کودکان و جوانان روشن می شود. هرگاه پدر و مادر در مضیقه مالی قرار می گرفتند، آنها را در مقابل پول می فروختند. در این باره گزارش های فراوانی به ویژه از دوره نو - سومری و لارسایی Larsa به دست آمده است. شواهدی از چنین رسم غم انگیزی از نوزی و آشور به دست آمده و فروش کودکان در دوره نو - بابلی نیز مکرر گزارش شده است. معمولاً، دختران را نسبت به پسران بیشتر می فروختند و این عمل غالباً، در جوانی و حتی در کودکی آنها انجام می گرفت. پس از آن که به سن بلوغ می رسیدند، بسیاری از آنها سعی می کردند که با جریانات قضایی از

بردگی نجات یابند و این نکته، با توجه به اسناد دادگاه‌های حقوقی در دوره نو-سومری مستفاد می‌شود. پدر و مادر نیز کوشش‌هایی از این گونه به عمل می‌آوردند، ولی تقریباً همیشه با عدم موفقیت روبرو می‌شدند، به طوری که، کودکان فروخته شده در اختیار خریدار یا وارثان آن‌ها باقی می‌ماندند.

اما، در مقایسه با اسناد دیگر، باید گفت که اسناد مربوط به فروش کودکان به وسیله والدین آن‌ها فراوان نیست، در مواردی که این گونه فروش‌ها به تعداد زیاد انجام می‌گرفت، حاکی از عقب‌ماندگی اجتماعی به طور کلی است. مردم شرق باستان با غرور خانوادگی شدید خود، مسلماً از این رسم، تنها در صورت احتیاج شدید استفاده می‌کردند. در یک ضرب‌المثل شرقی چنین آمده است: «مرد فقیر به کودک خود تلنگری نمی‌زند، برای او ارزش بسیاری قایل است.» کودکان به منزله ثروت افراد عادی به شمار می‌آمدند و «گنج» آن‌ها محسوب می‌شدند. هرچند می‌توان گفت که پدر، در صورت ضرورت می‌توانست از آن‌ها برای بازپرداخت وام خود استفاده کند. بر طبق ضرب‌المثل دیگری «مرد فقیر با آنچه که بابت بهای کودکانش دریافت می‌دارد زندگی می‌کند.»

با وجود این، نباید تصور کرد که فروش کودکان حاکی از روابط بدون محبت میان والدین و کودکان آن‌ها بوده است. باید سعی کنیم که شرایط عمومی آن زمان را درک کنیم. برای کسانی که از لحاظ اقتصادی در مضیقه بودند، به فروش رساندن اعضای خانواده، تنها وسیله بقای افراد خانواده بود.

در این فصل، تنها ازدواج «عادی» در شرق باستان، یعنی ازدواج یک مرد با یک زن مورد بحث قرار گرفته است. با وجود این، همان‌گونه که به خوبی می‌دانیم، زن در برخی شرایط مجبور بود با صیغه گرفتن همسر خود موافقت کند، به شرطی که، شوهر او را «کدبانوی خانه» بداند و او را با همسر جدید یکسان بشمارد. ازدواج‌ها همیشه همان گونه که در این فصل شرح داده شد «عادی»، هماهنگ نبوده است. اما چون ازدواج با صیغه‌ها پیش از این به تفصیل مورد بحث قرار گرفت، این فصل را می‌توانیم ببندیم و فصل دیگری را آغاز کنیم. اما پیش از این کار، باید به طور خلاصه بگوییم که، همان‌گونه

که در موارد بسیار دیده می‌شود، زن شوهردار در شرق باستان همیشه زیستن با شوهر، خانواده یا کودکان را آسان نمی‌یافت. اما تا آن‌جا که شرایط متداول اجازه می‌داد، همیشه می‌توانست حقوق خود را به دست آورد و وظیفه خود را در جامعه و همچنین در خانواده به عنوان همسر و مادر حفظ کند.

ازدواج مقدس



تصویر ۸. ازدواج مقدس



تصویر ۹. کاهنه مشغول تقدیم قربانی

در شرق باستان، افراد، با شوق و ذوق بسیار از لذایذ زندگی برخوردار می‌شدند. عشق و شهوت را دوست داشتند و برای استفاده از زندگی در شب و روز دست به ابتکارات جنالب توجه می‌زدند. ضرب‌المثل‌های فراوانی را بدین مضمون می‌توان به دست آورد که، بهره بردن از لذایذ حیات، بدون هیچ گونه قید و شرطی، هدفی نشاط‌انگیز و در خور توجه است. این اصل، غالباً متکی بر این بینش بود که زندگی رویهم رفته پر از مصیبت و رنج است و فراز و نشیب دارد. آن‌ها می‌پنداشتند که در روزگاران گذشته، بشر زندگی مرفه و سعادت‌آمیزی داشت. هیچ‌گونه مبارزه‌ای برای حیات صورت نمی‌گرفت و هیچ جنگ و خرابی وجود نداشت و خبری از مأموران اخذ مالیات در میان نبود و همگی در تمام نقاط در سعادت و شادی می‌زیستند. همچنین عقیده داشتند که چون هر لحظه ممکن است گرفتار مصیبت و بدبختی شوند بنابراین، می‌بایستی بیش از پیش از لذایذ زندگی بهره گیرند.

اشارات فراوانی وجود دارد حاکی از آن‌که خدایان نیز، قابل اعتماد نبودند. بر طبق حماسه گیلگمش، آن‌ها «زندگی» را برای خود و مرگ را برای بشر اختصاص دادند. با توجه به عمر کوتاه و گذرنده، به «قهرمان اوروک» (یعنی گیلگمش) چنین توصیه شده بود:

«ای گیلگمش، شکم خود را با غذا آکنده کن،

شب و روز از لذایذ بهره‌مند شو،

هر روز برای خود بزمی برپا کن،

شب و روز به رقص و پایکوبی پرداز،

جامه‌های پاکیزه و درخشان در بکن،

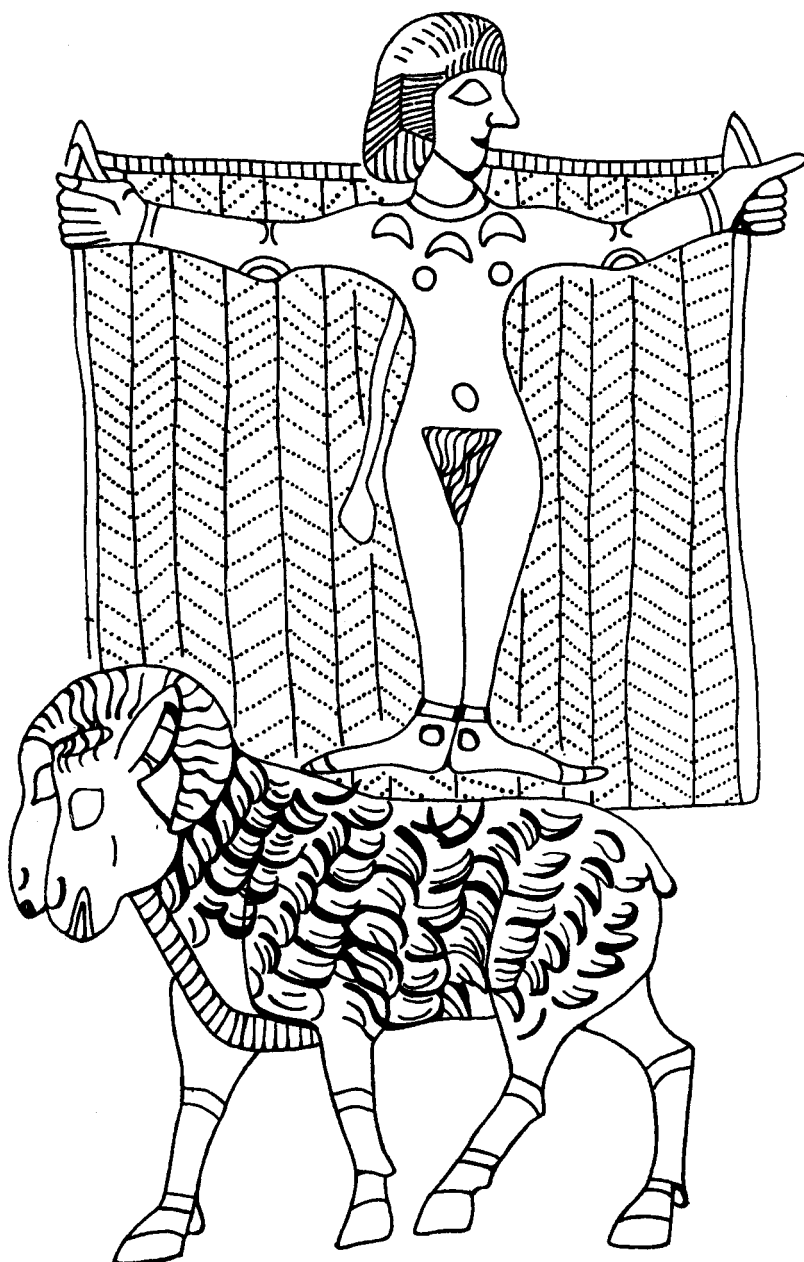
سر خود را بشوی و تن بر آب زن،

به کودکی که دست تو را می‌گیرد بنگر!

بگذار همسرت تو را در آغوش گیرد،

زیرا همه این‌ها بنیان سعادت انسان است.»

در این جا بشر در شرق باستان، به نکته‌هایی اشاره کرده است که زندگی را برای او در خور زیستن می‌کند: گذشته از حیاتی فارغ از غم و اندوه روزانه، تعداد زیادی فرزند و بهره‌وری از عشق.



تصویر ۱۰. الهه‌ای که بر روی قوچی ایستاده است

در فصول پیشین مشاهده شد که بیشتر، مردان بودند که وسایل متعدد لذت بردن در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت. همسر اصلی، صیغه‌ها و کنیزکان زیبا، همگی می‌توانستند اوقات خوبی را برای مردان فراهم کنند. گذشته از این، روسپی‌ها در کوچه‌ها زیبایی‌های خود را عرضه می‌داشتند و بالاخره، کنیزان معابد بودند، که به صورت روسپی‌های مقدس در خدمت الهه به سر می‌بردند. نادرست است که لذت بردن آزادانه را با معیارهای کنونی بسنجیم. در مناطق تحت‌نفوذ مذهب عیسوی، رابطه جنسی همیشه جزو گناهان به شمار می‌آمده است، ولی در ادیان شرق باستان، جایی طبیعی داشته است. همخوابگی در مراسم عبادت به مرتبه‌ای مقدس بالا برده شده بود، و حتی روسپی‌گری با مفهوم مقدس آغازین خود، کاری مورد اعتراض یا غیراخلاقی به شمار نمی‌آمد بنابراین، حق زنان شرق باستان را ادا نخواهیم کرد هرگاه، توصیف زندگی او را از شرح نقشی که به وسیله رابطه جنسی ایفا می‌شد مستثنی بدانیم.

دینی که در آن خدایان به صورت بشر بودند و همچنین، عشق و بهره‌وری از لذایذ جسمی را به آن‌ها نسبت می‌دادند، طبعاً برای خانواده و حیات اجتماعی، مقامی برای روابط جنسی تعیین کرده بود که امروزه به دشواری می‌توانیم آن را درک کنیم.

به سبب این برخورد کاملاً غربیزی بود که مردان در شرق باستان از عشق و فرزند آوردن، بدون هیچ‌گونه وسواس یا تردید اخلاقی سخن می‌گفتند به علت همین صداقت و صراحت بود که بسیاری از متن‌ها و تصاویر باستانی، هنوز در بایگانی موزه‌ها محفوظ مانده است و منتشر نمی‌شود. در این مورد، اطلاعات زیادی در دست نیست، زیرا دانشمندان تا کنون همیشه با احتیاط فراوان به آن نزدیک شدند بنابراین، به خواننده کنونی تنها برگزیده‌ای از تصاویر متن‌ها عرضه می‌شود که از صافی آنچه که «قابل عرضه کردن» است گذشته باشد. در هر صورت، هنوز منابع به طور کامل بررسی نشده است. با وجود این، مطالب گردآوری شده به خوبی، حد واقعیات مربوط در پرستش و همچنین در زندگی روزانه را نشان می‌دهد. تصاویر مربوط به هماغوشی به هزاره نهم پیش از میلاد باز می‌گردد. شاید هدف از آن‌ها، نماد سازی و بالا بردن نیروی باروری و زایش و نیروی جنسی بوده باشد. اما شواهد مکتوب درباره عشق‌ورزی، تنها حدود هزار سال بعد دیده می‌شود. با وجود این، می‌توان گفت که یکی از کهن‌ترین آوازهای عاشقانه در ادبیات

جهان در شرق باستان و در سومر نوشته شده است.

شوهرم، دلبندم،
زیبایی تو عالی است،
عسلم، شیر دلیرم،
دلبندم، زیبایی تو عالی است، عسلم.
تو مرا اسیر کرده‌ای،
بگذار که لرزان در برابر تو بایستم.
شوهرم، تو مرا به حجله خواهی برد،
شوهرم، بگذار تو را نوازش کنم،
نوازش گرانبهای من از عسل شیرین تر است.
در حجله‌ای که پر از عسل است،
بگذار از زیبایی تو بهره‌مند شوم.
تو به سبب آن که مرا دوست داری،
از نوازش‌های خود بهره‌مندم ساز.
ای خدای من، ای حامی من،
ای شوسین Shu - sin من،
که دل انلیل Enlil را شاد می‌کنی،
از نوازش‌های خود بهره‌مندم ساز.

چند سطر آخر نشان می‌دهد که این از آهنگ‌های عاشقانه غیر روحانی نیست که دختری برای عاشق خود بخواند. گوینده و شاه شو-سین، که این دختر با او سخن می‌گوید، بازیگران عمده در این «ازدواج مقدس»، جشن مهم عشق و باروری هستند که در شرق باستان در رابطه ضمن مراسم نوروزی باشکوه تمام و با موسیقی و پایکوبی برپا می‌شد. این خود، جشن عروسی یک زوج آسمانی، جشن عشق و زیبایی و جوانی و عشق مادر-الهه و عاشق آسمانی او بود که به وسیله این مراسم، برای انسان و حیوان و زمین طلب باروری می‌کردند. الهه برای پادشاه، آرزوی سالی بیشتر جهت سلطنت او می‌کرد. جزئیات این مراسم معلوم نیست اما در متون، مکرر به بستر آراسته و گرانبهای

اشاره شده که برای مراسم مقدس ازدواج مناسب بوده و وسیله‌ای صرف‌نظر ناکردنی به‌شمار می‌رفته است. گذشته از این، توصیفات مکرری از عروس زیبای آسمانی به‌میان آمده که مشغول استحمام بوده و خود را با جواهر و عطریات خوشبو، جالب توجه ساخته است، زیرا همه این‌ها آمادگی برای جشن‌های ازدواج را می‌رساند. این مراسم، با خواندن ترانه‌های عاشقانه مربوط به تشریفات مقدس آغاز می‌شد و با موسیقی و «نوشابه سکرآور»، به‌حد اعلای خود می‌رسید که عبارت از ازدواج زوج برگزیده مقدس بود و احتمالاً، به پایکوبی و نشاطی منجر می‌شد که همه‌کس در آن شرکت می‌جست. اصل و منشأ این مراسم را در سنت سومری‌ها و مربوط به اینانا-دوموزی Inanna-Dumuzi می‌دانند که در آن، اینانا، الهه عشق و باروری با دوموزی پادشاه خدا شده (افسانه‌ای؟) شهر اوروک ازدواج کرده بود. بر طبق افسانه‌ها، دوموزی عاشق الهه اینانا، هر سال در ماه‌های تابستانی گرم و خشک به‌زیر زمین فرو می‌رفت و در بهار به‌روی زمین باز می‌گشت. «مرگ» و بازگشت او نمادهای مرگ و بیداری طبیعت به‌شمار می‌آمد و بر اثر پیوستن فرخنده و باشکوه دوموزی دوباره حیات یافته، با الهه عشق در آغاز سال نو، بشر و زمین - همان‌گونه که همگی می‌پنداشتند - نیرو و حیات جدیدی به‌وسیله عوامل سحرآمیز به‌دست می‌آوردند. پادشاهان سومین سلسله اور و سلسله ايسين Isin (مثل شو-سین، شولگی Shulgi آمار سو عن Amarsu'en، ایدین - داگان Iddin-Dagan ایشمه - داگان Ishme - Dagan و خدایان دیگر)، نقش داماد را در ازدواج مقدس به‌عهده داشتند. در حماسه گیلگمش نیز سخن از ازدواج مقدس به‌میان آمده است. در لوح دوم می‌خوانیم که قهرمان به‌سوی «بستر گشوده» الهه ایشخارات Ishcharat رفت تا «شب هنگام، به او بپیوندد.» تا سده چهارم پیش از میلاد، به نظر می‌رسد که این تشریفات در شرق باستان متداول بوده، هرچند مسلماً، در نواحی و ادوار مختلف به‌طور متفاوتی انجام می‌شده است. توصیفات مفصلی از این جشن‌های نوروز مربوط به اواسط هزاره پیش از میلاد در دست داریم مانند این نکته که، مردوک خدای بزرگ با سارپانیتیوی Sarpanitu آسمانی، به جشن عروسی رفت و در «بستر شب دلپذیر، بارها و بارها به خواب شیرین رفت.» آشور بانپال Ashurbanipal پادشاه مشهور آشور (سده هفتم پیش از میلاد)، بستر بسیار گرانبهایی برای عروسی خدایان تدارک دید. در این‌باره در

کتیبه‌ای نوشته‌است: «تختخوابی از چوب محکم و مزین به جواهرات برگزیده، به‌عنوان بستر تشریفاتی، تقدیم کردم.»

بدون تردید، تختخواب‌های سفالین کوچکی که زوجی برهنه در آن با عشق و محبت آرمیده‌اند مربوط به ازدواج مقدس است. این تندیس‌های کوچک زیبا از دوره‌های مختلف و به‌تعداد بسیار باقی‌مانده است. شاید هم حتی، آن‌ها را به صورت گردنبند به گردن می‌آویختند. چنان‌که این نکته با توجه به تندیس کوچک و جالب توجه و منحصر به فردی معلوم می‌شود که اخیراً به دست آمده است. کاهنه‌ای بلند مرتبه، که مسلماً عروس در ازدواج مقدس است، گردنبند کوچک گرانبهایی به صورت تختخواب بر روی زنجیر بر گردن دارد. یک جفت عاشق برهنه بر روی آن دیده می‌شود که زوج عالیقدر «ازدواج مقدس» است. این خود، گواه مهمی برای برپا کردن این جشن در دوره‌های پیش از سلسله‌ای (نیمه هزاره سوم پیش از میلاد) است.

این مناظر عروسی نیز به صورت ساده‌تری مجسم شده است. به جای نشان دادن زوج به صورت برجسته، نماد زنانه تنها به وسیله یک مثلث یا یک لوزی کنده شده و همه کس مفهوم آن را می‌دانست. همه این بخش‌های تختخواب‌ها، مسلماً به عنوان نماد و مظهر جادویی باروری به‌شمار می‌رفت.

به نظر می‌رسد که بسیاری از آوازهای خوانده شده در ازدواج مقدس - با بخش‌هایی از آن‌ها - به وسیله کاهنه‌ها تصنیف می‌شد که در مراسم شرکت می‌جستند، زیرا غالباً تجارب و حوادث شخصی در آن‌ها ذکر شده است:

«از آن‌جا که من آواز عروسی را خواندم،

سرور به من هدیه‌ای داد که،

گوشواره‌ای از طلا و مهری از لاجورد بود ...»

همچنین از آن اشعار، احساسات واقعی، هنر لطیف و شاعرانه را نشان می‌دهد:

«... مردم تختخواب بارور مرا برمی‌افرازند

و آن را با گیاهانی به رنگ لاجورد می‌پوشانند

در آن‌جا محبوب خود را خواهم آورد،

من اما اوشوم‌گالانا Ama'ushumgalanna را آن‌جا خواهم آورد،

دست او را در دست خود خواهم نهاد،
 او قلب خود را بر قلب من خواهد نهاد،
 دست در دست خفتن با او چه نشاط انگیز است.

قلب بر قلب نهادن با او چه دلپذیر و شیرین است.»

عروسان هرگز در شرح زیبایی‌های خود برای همسرانشان تردیدی نشان نمی‌دادند. نام بعضی از راهبه‌ها را که در ازدواج مقدس شرکت می‌جستند می‌دانیم: دوستان شاه شو - سین، که در بالا از اوانام بردیم عبارت بودند از ابا باشتی Abbasashti، کاهنه، بسیار زیبا، که از او یک قطعه جواهر از طلا و عقیق حفظ شده است و دیگر کاهنه کوباتوم Kubatum، انخه دوانا Enchedvanna کاهنه خدای ناآ و دختر (۹) سارگون از اکد (حدود ۲۳۰۰ پیش از میلاد)، احتمالاً یک عروس ازدواج مقدس بود. این کاهنه از طریق شعری نسبتاً طولانی توسط خود او، شهرت یافت شکل او در نقش برجسته‌ای حفظ شده است.

قاعداً عروس‌های ازدواج مقدس عبارت از کاهنه‌هایی عالی مرتبه بودند، و شخصیت‌های بانفوذ و مهمی به‌شمار می‌آمدند که نمایندگان خدایان نیرومند و بزرگ بودند و به تناسب، مناصب برجسته‌ای داشتند. آن‌ها را با بررسی جگر حیوانی قربانی شده به سبب ویژگی‌های مخصوص پیشگویی بر می‌گزیدند، سپس به آن‌ها علایم مقام و منصبشان را اعطا می‌کردند. بیشتر اوقات از خانواده‌های اشرافی بودند و اقامتگاهی مخصوص به خود داشتند که در آن‌جا، ازدواج مقدس صورت می‌گرفت. فعالیت‌های این کاهنه‌ها بلند مرتبه و شرکت آن‌ها در مراسم احترام آمیز و مهم ازدواج مقدس را نباید با آنچه که معمولاً «روسپی‌گری معبدی» می‌نامند، اشتباه کرد. این روسپی‌گری، که از سوی کاهنه‌های پایین مرتبه هیروودول‌ها Hierodule انجام می‌گرفت، مانند ازدواج مقدس متکی بر «احترام گذاشتن رمزی» به مرحله تولید مثل، به عنوان عملی آسمانی به شمار می‌آمد، اما در طی قرون و اعصار دچار انحطاط شد. آن‌چه در آغاز، به صورت مراسم مقدس باروری بود به تدریج، به صورت روسپی‌گری مبتذل در آمد. به‌ویژه، در طی جشن‌های بزرگی که در معابد بر پا می‌شد، بیگانگان را با کارهای هیروودول‌ها به خود جلب می‌کردند و صندوق‌های معابد با هدایای آن‌ها پر می‌شد. هرودوت در کتاب

تواریخ، مشاهدات خود را از مراسم معبد‌های بابلی و همچنین اطلاعات بسیاری را درباره آن‌ها شرح می‌دهد. این موضوع تا حد زیادی باعث شده است که مردم تصور کنند در شرق باستان، بی‌شرمی و انحطاط اخلاقی به حد وفور و بسیار گسترده بود. وی به عنوان نکته‌ای قابل سرزنش به این واقعیت اشاره می‌کند که قبل از ازدواج، همه دختران می‌بایستی به افتخار الهه عشق در پیشه او، بکارت خود را به هر بیگانه‌ای که در کوچه می‌دیدند عرضه کنند. این رسم را بدین ترتیب تعبیر می‌توان کرد که «بیگانه» نماد «خدا» به شمار می‌رفت. از این امتیاز در شرق باستان دلایل اندکی در دست داریم، ولی بر طبق داستان حماسی گیلگمش، خود او که پادشاه و قهرمان اوروک بود، از این حق استفاده می‌کرد، زیرا «همه بسترهای مردم به روی او باز بود».

گزارش هرودوت را مسلماً باید با قدری احتیاط تلقی کرد، و آن را به هیچ‌وجه نباید در مورد معابد همه الهه‌های عشق در شرق باستان پذیرفت. با وجود این، روسپی‌گری معبدی یا مقدس بدون تردید، بخشی از مراسم باروری را در شرق باستان تشکیل می‌داد. به نظر می‌رسد که در بعضی از شهرها، هیرودول‌های گوناگون بی‌شماری وجود داشته است. مثلاً شهر اوروک در اواسط هزاره دوم، به شهر «روسپیان» مشهور بود و در حماسه گیلگمش چنین توصیف شده است که محلی است که در آنجا «روسپیان زیبا و پراحساس، که نویدبخش لذت بسیار هستند وجود دارند.» درباره فعالیت فرد فرد هیرودول‌ها متأسفانه مطالب زیادی در دست نیست. کاهنه‌هایی دارای مقامات و وظایف مختلفی بودند، که برخی از آن‌ها، اعمال جنسی را انجام می‌دادند و خود را وقف روسپی‌گری در معابد، به افتخار الهه می‌کردند. در دوره بابلی کهن، قادیشتوم qadishtum، ایشتاریتوم Ishtaritum و کولماشیتوم Kulmashitum به اینان وابسته بودند، اما همان‌طور که گفته شد، مانند هیرودول‌ها، درباره آنان، اطلاع زیادی در دست نیست. دختران وظایف خود را احتمالاً در درون محوطه پرستشگاه و در مکانی ویژه انجام می‌دادند، ولی حضور آنان «در کوچه» و «سایه دیوار» نیز ذکر شده است. در یک سند هیتیایی آمده است که آنان، تحت نظر یک «نگهبان» زن بودند.

در بعضی از معابد خاور میانه باستان، نیمکت‌هایی شبیه محراب از دل خاک بیرون آورده شده‌اند که مورد استفاده هیرودول‌ها بود. گذشته از این، تصویرهای فراوانی به

دست آمده که آن‌ها را در حال انجام دادن وظایفشان نشان می‌دهد. این مناظر مشابه احتمالاً، برای جادوگری جهت باروری یا عشق بوده است. تندیس‌های کوچکی از شرمگاه‌های مرد و زن نیز به عنوان تعویذ را با نخ می‌بستند و به گردن می‌آویختند.

به‌طور کلی خدماتی که هیروودول‌ها، برای الهه خود انجام می‌دادند، غیر شرافتمندانه محسوب نمی‌شد. خود الهه‌ها مانند اینانا، نین لیل، نین تو، ایشتار، آنات و بسیاری دیگر، «هیروودول» یا «هیروودول‌های» آسمانی محسوب می‌شدند که وظایف خود را به عنوان هیروودول در کمال افتخار انجام می‌دادند. تصاویر بسیاری وجود دارد که این جنبه خدای عشق را نشان می‌دهد. مانند اعضای زیبا و لباس‌هایی که بدن آن‌ها را نشان می‌دهد. الهه عشق نیز نمونه‌ای برای کاهنه‌های جوان خود بر روی زمین به شمار می‌رفت. دوموزی، شوهر افسانه‌ای الهه اینانا، به‌ویژه با اقدامات هیروودول‌ها موافق بود و اجازه می‌داد به کارهایشان بپردازند و حتی برای او، نی بنوازند.

این نکته قابل توجه است که در حماسه گیلگمش، یعنی محبوب‌ترین شعر در ادبیات سومری و بابلی، جایی ویژه و برجسته برای هیروودول‌های الهه عشق اختصاص داده است. وی، انکی دو Enkidu، را که خدایی وحشی و غیرمتمدن بود و در میان جانوران در دشت می‌زیست و از آب و غذای آنان می‌خورد، به صورت یک «انسان» در آورد. این الهه توانست وی را از حیوانات و زندگی وحشی آنان باز دارد و آن را متمدن کند، به‌طوری که، دوست و هم‌رمز گیلگمش قهرمان شود. عبارات مربوط در حماسه گیلگمش در زیر آمده است:

«... یک نفر هیروودول را از پرستشگاه بیاورید تا با هنر خود بر این مرد غلبه کند. هنگامی که این مرد حیوانات وحشی را به آبخوری برد، آن هیروودول باید خود را ظاهر سازد و بگذارد که او بدنش را ببیند. هنگامی که او آن هیروودول را می‌بیند، به او نزدیک می‌شود و حیوانات وحشی که با او در بیابان پرورش یافته‌اند از او خواهند گریخت. هنگامی که او به هیروودول نزدیک شد، بدون شرم بود. هیروودول جامه خود را در برگرفت تا او را به عشق‌ورزی تشویق می‌کند و اشتیاق او را برانگیزد و هنر عشق را به او آموخت...»

سپس هیروودول دست انکی دو را گرفت، همان‌گونه که کودکی را به راه می‌برند، و او را به محلی رهنمون شد که در آن جا، شبانان نزدیک گله‌های خود می‌آرامند. او، که سابقاً

از پستان حیوانات وحشی شیر می نوشید، اکنون غذایش را در برابرش می نهادند. ناراحت بود و حیرت زده نمی دانست که نان چیست و چگونه آن را بخورد و همچنین نیاموخته بود که چگونه آبجو بنوشد. سپس آن هیرو دول به انکی دو گفت ای انکی دو نان بخور زیرا آن بخشی از زندگی است و همچنین از آبجو بنوش زیرا رسم این سرزمین است. از این رو انکی دو، با کمال میل از نان خورد و هفت پیاله آبجو نوشید. دلش سبک شد و چهره اش درخشید. بدن پوشیده از مویش را با آب شستشو داد سپس اعضایش را با روغن، تدهین کرد و بدین ترتیب، مانند یک موجود بشری شد و هنگامی که سرانجام جامه پوشید، با بشر فرقی نداشت.

بدین ترتیب، هیرو دول توانست انکی دوی وحشی را به صورت بشر درآورد که به او آداب را بیاموزد. اغراق آمیز خواهد بود اگر بگوییم میان فعالیت های هیرو دول ها و آموزش، ارتباط نزدیکی وجود داشته است.

با وجود این، تردیدی نیست که پرستشگاه ها، به صورت مراکزی بودند که از آن جا علم و فرهنگ ناشی می شد. مدارس وجود داشت که در آن جا، خط میخی و دیگر دانش ها تعلیم داده می شد. کاهنه ها را برای وظایفی، به ویژه مانند رقصیدن، آواز خواندن و بعضی از کارهای تشریفاتی تربیت می کردند. وظیفه ویژه آنان هر چه بود، از «فرهنگ» و اخلاق تا حدی برخوردار بودند، هر چند بنا بر موازین کنونی، این امر با اندیشه روسپی گری مطابقت ندارد، ولی همان گونه که در بالا ذکر شد، نباید ضوابط کنونی را در این باره قابل انطباق بدانیم. موقعیت های اجتماعی هیرو دول ها، به عنوان نمایندگان و خدمتگزاران الهه عشق بدون تردید، در آغاز مورد احترام بسیار بودند.

هیرو دول می توانست در صورت یافتن خواستگار، ازدواج کند و سپس مقامی محترم به عنوان همسر مشروع به دست آرد. به نظر می رسد که هیرو دول، ضمن آن که مقام خود را حفظ می کرد، وابسته به خانواده پدری بود و در یک سند متأخر بابلی، آمده است که یک «نوبار» (Nu-bar) یعنی یک روسپی معبد، که بنا به رسم آن زمان، به وسیله برادرش، یعنی رئیس خانواده، به ازدواج کسی درآمد، مقام سابق خود را حفظ کرد. در فهرست مخارج یک معبد آشوری به «استخدام» هیرو دول ها و فرزندان آنها و به بعضی مواد غذایی که به آنها داده می شد، اشاره رفته است. گاهی گزارش هایی درباره کودکان

هیرو دول‌ها به دست آمده است که نشان می‌دهد مردم مایل بودند آن‌ها را به فرزندی بپذیرند، اما غالباً آن‌ها در معبد می‌ماندند و خود را وقف خدای خود می‌کردند، یا متعلق به مادرانشان می‌شدند.

باگذشت زمان، روسپی‌گری غیر معبدی گسترش یافت. در کوچه‌ها و بازارها، هیرو دول‌ها با رقابت روسپیان عمومی مواجه شدند. اختلاف طبقاتی رو به فزونی و مبدل شدن طبقات متوسط به طبقات پایین، بسیاری از زنان و دختران را بر آن داشت، که برای تأمین معاش به روسپی‌گری تن در دهند. پدران دختران خود را می‌فروختند. قراردادهای مربوط به این گونه فروش‌ها را غالباً «فرزندخواندگی» می‌نامیدند. اما در این قراردادهای، به روشنی چنین آمده است که دختر به صورت روسپی درخواهد آمد و با پول‌های دریافتی خود، خرج مادرش را تأمین خواهد کرد. «از کنیزان» به‌طور روزافزون جهت این تجارت، استفاده می‌شد و آن‌ها برای مالکان خود، نوعی منبع درآمد می‌شدند. به‌اثبات رسیده است که «بانک» مورا شو Murashu و پسران، که سازمانی وسیع و با هر نوع فعالیت بود، روسپی‌ها را به دلالت‌ها اجاره می‌داد. این وضع نیز در موقعیت هیرو دول‌ها تأثیر کرد که وضعیت اجتماعی آن‌ها، تا حد روسپی‌ها تنزل یافت. در قوانین آشوری‌ها، مربوط به نقاب زنان آمده است که هیرو دول‌های مجرد و روسپی‌ها و کنیزان، نباید نقاب بر چهره بزنند یا سر خود را بپوشانند. نقاب داشتن و پوشش سر از امتیازات زنان محترم آشوری بود. هیرو دول‌ها مانند روسپی‌ها، ظاهراً به پایین‌ترین حد اجتماعی تنزل کرده بودند و با کنیزان برابر به‌شمار می‌آمدند. پدران به پسران خود، در هنگام بلوغشان توصیه می‌کردند که با روسپی‌ها ازدوج نکنند: «با روسپی ازدواج نکنید که یک فوج شوهر دارند و نه با یک روسپی معبد، که وقف خدایی است و نه با یک زن روسپی عادی که به همه التفات دارد. در گرفتاری‌های تو حمایت نخواهد کرد و در مباحثات تو را به ریشخند خواهد گرفت.» برای یک پدر محترم، بدترین شرمساری این بود که دخترانش خود را وقف الهه ایشتار کنند. از سوی دیگر، در حماسه گیلگمش، سرودی در ستایش روسپی معبد آمده است و ماهیت دوگانه شخصیت او را نشان می‌دهد. این نکته نیز در مورد خود الهه عشق صدق می‌کند، که هنر عشق‌ورزی او، مورد تمجید قرار می‌گیرد ولی از سوی دیگر، تحقیر می‌شود و از او بد

می‌گویند. بارها او را به سبب مصیبتی که «ناشی از هوسرانی اوست ملامت کرده‌اند.» بسیاری از جوانان شیفته هیرو دول‌ها می‌شدند و همه موانع اخلاقی را نادیده می‌گرفتند، چنان‌که در یک متن سومری، دربارهٔ مرد جوانی چنین آمده است: «او آن زن را در کوچه برگزید و به خاطر علاقه با او ازدواج کرد و حال آن که آن زن یک هیرو دول بود.»

عبارت انتقادآمیز بسیاری در متونی از این قبیل ما را به این فکر وامی‌دارد که آن هیرو دولی که در حماسه گیلگمش به آن انسان وحشی، اصول اخلاقی و آداب معمول را آموخت، خود اکنون رسوا و شرمسار اعلام شده بود. طبعاً این گونه زنان، در نظر زنان شرافتمند و سختگیر کمتر مورد احترام بودند. کسی را «روسپی» نامیدن عملی زشت بود و مستوجب آزمایش به وسیلهٔ آتش بود، تا اتهام زننده یا متهم را معلوم سازند. گاهی ازدواج به هم می‌خورد، چنان‌که در یک متن بابلی کهن آمده است: «چرا به دختر یک شهروند و همپایهٔ خود تهمت زدی و او را روسپی خواندی، به طوری که همسرش او را ترک کرد.» زنان این حرفه به نظر می‌رسد که در خانه‌های عمومی و در کاروانسراها به کار خود می‌پرداختند. در هر صورت، این گونه جاها، محل ملاقات اراذل و آوباش بود و قانونگذاران به این محل‌ها، با بدگمانی می‌نگریستند. کاهنه‌های محترم از ورود به این گونه محل‌ها، منع می‌شدند و در صورت ترمرد، به قتل می‌رسیدند. احتمالاً این امر برای این بود که میان روسپی‌های غیر مذهبی، که در آن جا می‌زیستند و کسانی که وقف الهه بودند، فرقی باشد. این گونه خانه‌ها - در همه جا یافت می‌شد. از تصمیمات دادگاه‌ها و اسناد مشابه چنین برمی‌آید که یک سطح اخلاقی نسبتاً پایین در آن جا برقرار بود. با وجود این، قانونگذار حتی روسپی‌ها را از بعضی حقوق اجتماعی محروم نمی‌کرد، به ویژه هنگامی که برای مردی متأهل کودکانی به دنیا می‌آوردند. حتی در مواردی که روسپی مورد احترام نبود، از آزادی محروم نمی‌گردید. تنها در قوانین یک دوره از تاریخ آشوری‌ها بود که، همان‌گونه که گفتیم، روسپی به صورت کنیز در آمد و در منابع فارسی از او با تحقیر فراوان یاد شده است.

با وجود این، شگفت آن که می‌خوانیم روسپی‌ها به «پیشه» خود افتخار می‌کردند. دربارهٔ شمار هیرو دول‌های ساکن در معابد، به خاطر روسپی‌گری، اطلاعی در دست نیست. در بعضی معابد خاورمیانه، که تحت نفوذ یونان و روم بودند، از استخدام هزاران

هیرودول یاد شده است و حتی از غلامبارگی ذکری به میان آمده است. (درباره اشاعه غلامبارگی در شرق باستان در ادوار بعد، مدارک فراوانی پیدا شده است).

روی هم رفته، به نظر می رسد که عادات جنسی نامتعارف، داروهای مختلف برای جلوگیری از آبستنی، بیماری های آمیزشی، نیروی جنسی را کاهش نداده بود که در نظر مرد، در شرق باستان، دارای کمال اهمیت بود. نیروی جنسی وسیله ای برای تولید فرزندان بی شمار بود، هنگامی که مردی از لحاظ جسمانی، با مشکل مواجه می شد، برای افزایش نیروی جنسی خود، به دعاها، سحرآمیز و مراسم دینی می پرداخت و از خدایان استمداد می کرد و به دفع - شیاطین می پرداخت، آن ها را در خراب شدن وضع خود مسئول می دانست. تصور می شد اگر داروهای بسیاری را با آب یا آبجو به صورت ناشتا بخورند، مؤثر واقع می شود. مالیدن روغن آمیخته به گرد آهن بر ناحیه ناف و شکم، برای ازدیاد نیرو را مفید می دانستند. در یک متن سومری اکدی آمده است، که این وسیله، موجب نشاط دل می شود. در دعاها، از خدایان خواسته می شد که نیروی عظیم بعضی حیوانات، مانند نیروی بزکوهی و کبک یا گاو وحشی، به انسان منتقل شود. گذشته از دعاها، شاید امروزه به نظر عجیب بیاید که کاهن جادوگر - در محل ملاقات زن و شوهر حضور داشت و از طریق سحر و جادوی او بود که، وحدت موفقیت آمیز آن دو امکان پذیر می شد. این کارها هیچ گونه بی عفتی محسوب نمی شد، زیرا همان گونه که بارها گفته شد، هر امری مربوط به امور جنسی، به نظر طبیعی می آمد و در شرق باستان، در نظر افراد شرم آور نبود.

گذشته از این، مردم هیچ فرقی میان خدایان و افراد در امور عاشقی قایل نمی شدند. خدایان در آسمان با زیباییان عشق می ورزیدند، همان گونه که جوانان بر روی زمین چنین می کردند. اما هنگامی که عشق ورزی موفقیت آمیز نبود، خدایان نیز مجبور بودند برای به دست آوردن محبوب، به جادوگری بپردازند. - اگر خدایی عاشق می شد مثلاً آنکی جوان می خواست «دختری را که در کوچه مانند باغی از درختان شکوفه دار سیب مسحور کند، مجبور بود که از - ظرفی سبز و پر از شیر به او بپاشاند، به طوری که» به دنبال او بدود. دعاها، در مورد تشویق زنی به پذیرفتن خواهش آمده است، یا در مورد شوهران حسودی که گفته می شد زن شوهر دار نباید به مرد دیگری بنگرد. گذشته از

این، گفته می‌شد اگر «تندیس زن محبوبی را از پیه یا خمیر نان یا از گل بسازند و نام آن زن را بر روی آن بنویسند و سپس آن را در محلی ویژه به خاک بسپارند - برای جلب محبت آن زن مفید است.» برای برانگیختن عشق یا جلوگیری از آن، یا برای افزایش امکان آبستنی، یا جلوگیری از آن، از سنگ‌هایی استفاده می‌شد. با وجود لذاتی که مرد می‌برد، مجبور بود که به بعضی «قواعد پاکی» در صورت بودن با زنی، توجه کند، زیرا موجب ناپاکی می‌شد. مقررات هیتی‌ها به ویژه، سخت بود. به کارگزاران پرستشگاه‌ها اجازه داده نمی‌شد که پس از آمیزش، هیچ‌گونه خدمتی برای خدایان انجام دهند و می‌بایستی برای تطهیر خود به گرمابه بروند، تا پاکیزگی مربوط به مراسم به آن‌ها بازگردانده شود. آن عده از کارگزاران معابد که این نکته را رعایت نمی‌کردند، مستوجب مرگ بودند. در مورد حرمسرای شاهان نیز، مقررات سختی در مورد پاکیزگی وجود داشت و همسران و معشوقه‌های ناپاک از نزدیک شدن به پادشاه نهی می‌شدند.

با این مطلب، به فصل بعد، یعنی حرمسرا می‌رسیم. هرچند می‌دانیم که تنها به چند مسأله اشارت کردیم و موضوعات مربوط به «ازدواج مقدس» و بهجت‌خاطر را در فصلی که اکنون به پایان می‌بریم به هیچ وجه کاملاً مورد بحث قرار نداده‌ایم.

زنان فرمانروا و زندگی در حرم



تصویر ۱۲. ملکه تواریس از کرکمش با کودک و بز



۱۲. ملکه پودوشپا، همراه با همسرش در حال تقدیم آشام مقدس به گاو

زندگی فرد فرد زنان در شرق باستان، هنوز برای ما نسبتاً ناشناخته است و «زن معمولی» برای عامه جالب توجه نبود و فعالیت‌های او محدود به خانواده و تربیت کودکان می‌شد. ناگهان همچون - شعله‌ای درخشان، بخشی یا جزئی از زندگی او روشن می‌شود، اما مواد کافی برای «زندگی‌نامه» را به‌دست‌آورد.

از سوی دیگر، درباره‌ی بعضی از زنان فرمانروا در شرق باستان، نسبتاً آگاهی‌هایی در دست است. از طریق اسناد گوناگون درباره‌ی مقامات آنان، حقوق و وظایفشان آگاه می‌شویم، و گاه‌گاه نیز امکان دارد که نظری به دورن یک حرم بیفکنیم. به‌دقت نمی‌توان گفت که حرم، «محل‌های مخفی» و محل‌هایی است که غیرقابل دسترسی بوده است. اسنادی درباره‌ی اصلاحات اوری کاگینا Urikaniga، از اواسط هزاره‌ی سوم، از «خانه‌ها و

دشت‌های حرم» یاد می‌کند. اما دوره بسیار متأخرتر، یعنی نیمه دوم هزاره دوم، می‌توانیم اطلاعات مفصل‌تری راجع به زندگی در حرم سلطنتی به دست آوریم و از این بابت، مدیون خود فرمانروایان هستیم و چندین فرمانروا دستورهای اکیدی برای کارگزاران قصر صادر کردند و بسیاری از این دستورها، مربوط به گروه زنان در قصر و وظایف قصر و کارمندان حرمسرا و مانند آن‌ها بوده است. به جز فرمانروایان هیتیایی، عمدتاً پادشاهان آشوری در سده‌های چهاردهم - یازدهم قبل از میلاد بودند که با ابداع مقرارت و فرامین، خود را متمایز ساختند. اما نمی‌دانیم که آیا از نمونه‌های کهن استفاده می‌کردند یا نه.

با وجود این، همه این دستورها مربوط به یک دوره محدود، یعنی نیمه دوم هزاره دوم است. بنابراین، هنگامی که بخواهیم این امر را در ادوار دیگر تاریخی به کار ببریم، باید جانب احتیاط را رعایت کنیم. در هر صورت، زندگی در حرم، همان‌گونه که عموماً تصور می‌شده به هیچ وجه «مطلوب» نبود. مقرارت به خاطر راحتی زنان نبود، بلکه برای رفاه شاه و برای سلامت شخصی او و حفظ پاکیزگی و طهارت او، بر طبق مقرارت آیین بود. به نظر می‌رسد که مقرارت سختی رعایت می‌شده است. مثلاً روشی که بدان وسیله مرگ کسی را در قصر به آگاهی شاه می‌رساندند. اراده شاه، قانون به شمار می‌آمد و در مقابل آن، هیچ مخالفتی وجود نداشت. عده زیادی از ملتزمان و درباریان و خواجه سرایان، آماده حفظ و خدمت کردن به او بودند. همان‌گونه که از فرامین آشوری بر می‌آید، همه مستخدمین، تحت نظارت دقیق رب‌اکالی (Rabekali) یعنی شخص بزرگ قصر و به عبارت دیگر ناظر بودند که، رفتار آنان را دقیقاً و به‌ویژه آن چه را که مربوط به خدمت زنان بود، زیر نظر داشتند. مثلاً هرگاه درباریان یا خواجه‌سرایان، مجبور بودند به دستور پادشاه برای رساندن پیغام یا خدمت دیگری وارد حرمسرا شوند، ناظر می‌بایستی به دقت مواظب باشد که کاری ناشایست انجام نگیرد. کارگزاران جوان درباری، شامل خواجه‌سرایان، می‌بایستی از طریق یک مجمع کارکنان عالی رتبه درباری مورد آزمایش سخت قرار گیرند و تنها در این هنگام بود که می‌توانستند وارد قصر شوند. با وجود این، ضوابط مزبور از بدگمانی فرمانروا نمی‌کاست. نظارت متقابل، بر طبق دستور شدید پادشاه انجام می‌گرفت و هر کس که یک بی‌نظمی از سوی شخص دیگری

مشاهده می‌کرد، مجبور بود بی‌درنگ از کار او خبر بدهد.

این امر در وهله اول، درباره همه «قضایای مربوط به زنان» می‌شد که به طور مکرر، از آن یاد شده است. زنان، در حالی که از سراسر جهان مجزا بودند، در بنایی ویژه خود در درون قصر، یعنی حرمسرا می‌زیستند. آنان، بر طبق مقامشان به گروه‌های گوناگون تعلق داشتند. در تشریفات رسمی در دربار آشور، نخست پس از نام پسر و برادر پادشاه، نخست نام مادر و سپس زنان او می‌آمد، که از آن جمله، همسر اصلی او، بالاترین مقام را اشغال می‌کرد، یکی از پسرانش، و معمولاً بزرگترین آن‌ها، حق جانشینی به تخت و تاج را داشت. اگر همسر اصلی پادشاه، فرزند پسری به دنیا نیاورده بود، پسران همسران بعدی، از لحاظ مرتبه، می‌توانستند به مقام سلطنت برسند (مقررات درباره جانشینی در کشورهای مختلف شرق باستان با یکدیگر فرق داشت. نزد هیتی‌ها، داماد پادشاه نیز حق جانشینی داشت؛ در عیلام، برادر پادشاه جانشین او می‌شد). عمده‌ترین گروه زنان حرم را «معشوقه‌ها» تشکیل می‌دادند. به اینان، زنان دیگری افزوده می‌شد که زیبایی آن‌ها، توجه پادشاه را به خود جلب کرده بود. آنان لزوماً دارای خون اشرافی نبودند. زیبایی زنانه و یک چهره زیبا همان ارزش را داشت. نامه‌ای از کاداشمان انلیل Kadashman -Enlil اول، از پادشاهان کاسی مربوط به اوایل سده چهاردهم قبل از میلاد، خطاب به فرعون مصر، حفظ شده است. «هنگامی که به تو درباره ازدواج با دخترت نوشتم، پاسخی که دریافت داشتم این بود: از دوره‌های کهن، شاهزاده خانم‌های مصری را به کسی نداده‌اند. چرا چنین می‌گویی؟ شما آن چه را که می‌خواهید می‌توانید انجام دهید. دختران بالغ و زنان زیبا به اندازه کافی وجود دارند. هر زن زیبایی را که می‌خواهی برایم بفرست. چه کسی می‌تواند بگوید که این زن، شاهزاده خانم نیست؟» بنابراین، زنانی با مقامات و زمینه‌ها و سنین مختلف با یکدیگر می‌زیستند. خادمه‌هایی با کنیزان بی‌شمار که مجبور بودند به خانم‌ها خدمت و از آن‌ها پذیرایی کنند، بدان زنان افزوده می‌شدند. آشکار است که زندگی مشترک این همه زن، دشواری‌هایی به وجود می‌آورد. برای رفع آن‌ها، مقرراتی به نظر شاه، لازم می‌آمد. تأکید ویژه‌ای بارها بر رفتار بدون لغزش و خطا از سوی درباریان و خواجه‌سرایان به عمل می‌آمد. آن‌ها نمی‌توانستند به یک بانوی حرم بیش از هفت پله نزدیک شوند و این نیز فقط در حضور

ناظر انجام می‌گرفت. گذشته از این، ذکر شده است که، هرگاه «بانویی در قصر لب به دشنام بگشاید»، یا «با یکی از افراد برابر خود به مشاجره پردازد»، کارگزاران جوان و خواجه‌سرایان، حق ندارند از روی کنجکاوی بایستند و گوش دهند. این امر، برای خاطی به منزله جنایتی به شمار می‌آمد و او را با یک صد ضربه شلاق تنبیه می‌کردند، یا یکی از دو گوشش را می‌بریدند.

جای تعجب نیست که در این جوامع منزوی، غالباً اختلافاتی روی می‌داد به ویژه آن که زندگی روزمره، بدون تردید، یک نواخت بود. اشتغالات عمده زنان در حرمسرا رقصیدن و بازی کردن (همیشه زنان آوازه‌خوان بسیاری در قصر وجود داشتند)، تربیت کودکان، و پرداختن به اموری مانند رشتن و بافتن نوار برای ساختن سبد بود. بسیاری از جامه‌های سلطنتی که هنرمندانه ملیله‌دوزی شده‌اند، و آن‌ها را در تصویری یا بر روی تندیس می‌بینیم، در حیاط‌های سایه‌دار داخلی حرمسراهای سلطنتی ساخته شده‌اند. هر واقعه کوچک، هر وقفه در زندگی یک نواخت روزانه، برای زنان و دختران جوان خوشایند بود. اما این نیز خود گاهی ممنوع بود: «اگر مردان مجبور باشند فرمانی را در مورد آب دادن به درختان درون قصر انجام دهند، و زنان، قصر نزدیک به این محل، و در پایان راه بایستند. این امر باید به ناظر قصر خبر داده شود. او باید آن‌ها را از آخر راه باز دارد.» مقررات شدیدی در این باره وجود داشت که هیچ‌گونه عمل غیرقابل نظارت با جهان خارج صورت نگیرد، زیرا زنان بسیاری در قصر بودند که بارها سعی می‌کردند با خارج ارتباط برقرار سازند، دوستان محرمی در داخل یا خارج قصر بیابند، یا حتی بخواهند از حرمسرا بگریزند. بدگمانی در مورد خیانت و توطئه، که همیشه در سر شاهان بود، موجب بسیاری از این فرامین شده است، که زنان حرمسرا نتوانند هدایایی زرین یا سیمین یا سنگ‌های گرانبهایی به خدمتگذاران خود بدهند. موارد رشوه‌خواری نادر نبود. گاهی حتی، ملکه‌ها درگیر می‌شدند و آن در هنگامی بود که می‌کوشیدند به خدمتگزاران قصر هدایایی گرانبها بدهند.

روابط دوستانه نامشروع با یکی از زنان حرمسرا منجر به مجازات با شدت و حدت ویژه‌ای می‌شد. بدگمانی صرف ممکن بود حیاتی را به خطر بیندازد. از یکی از اسناد هیتیایی مربوط به سده چهاردهم پیش از میلاد چنین برمی‌آید که مردی به سبب نگاه

کردن حریصانه به یکی از زنان حرم، جان خود را از دست داد.

این گزارش، در قراردادی است که پادشاه بزرگ هیتیایی به نام سوپی لولیوما Suppiluliuma آمده است که وی آن را با شوهر خواهرش به نام چوکانا Chukana، برای تقویت روابط سیاسی امضا کرده بودند. اما وی به چوکانا تذکر داد که در دو کشور آداب مختلفی وجود دارد و از او خواست که ضمن اقامت در دربار هیتی، با دقت فراوان همه مقررات مربوط به آداب را رعایت کند و به ویژه در مورد زنان قصر، مواظب رفتار خود باشد: «... زیاد به آنان نزدیک نشو. هیچ حرفی با آنها نزن، خدمتگزار تو حتی کنیز تو نباید نزدیک آنان برود. از آنان برحذر باشد، هرگاه یکی از زنان حرم، ظاهر شود، تا حد امکان از او دور شو و راه را برایش باز بگذار.»

به سبب جنبه ظریف زندگی خصوصی در حرم، گزارش‌های مفصل در این باره مشکل به دست می‌آید. در ارتباط با سرگذشت استر Ester و حرمی که خشیارشای اول (۴۸۶-۴۶۵ پیش از میلاد) در شوش داشت، مطالب مفصل‌تری توصیف شده است و همچنین این که چگونه پادشاه همسر خود را از میان چندین زن زیبا برگزیده اکنون چون زمان آن فرا می‌رسید که خدمتکاری نزد شاه اهنس وروس Ahasveros برود، می‌بایستی دوازده ماه را، بر طبق روش زنان گذرانده باشد، (زیرا روزهای پاک شدن آنان چنین بود، یعنی شش ماه با روغن و مورد و شش ماه با بوهای خوش و با چیزهای دیگر برای تطهیر زنان). شب هنگام اومی رفت و بامداد به دومین خانه زنان، که تحت حفاظت شاه شش‌گاس (شعشغاز) Shashagas یعنی حاجب شاه که ملازم زنان صیغه بود و می‌رفت. دیگر به حضور پادشاه بار نمی‌یافت، مگر آن که پادشاه به او میل می‌کرد و او را اسماً می‌نامید (کتاب دوم استر از عهد عتیق، ایات ۱۲-۱۴).

در نوشته‌های مورخان یونانی و رومی نیز گاه‌گاه - اشاراتی به زندگی و فعالیت‌های حرمسرای پادشاهان ایران شده است. چنان‌که هراکلایدس Herakleides اهل کیمه Kyme، می‌گوید که زنان در حرمسراها، روزها می‌خوابیدند تا شب‌ها به عنوان متعه‌های پادشاه از زیر نور چراغ با خواندن آواز شاداب باقی بمانند، همچنین او را در شکار همراهی می‌کردند. نکته جالب توجه آن که «حرمسرای گروهی در سده نهم دربار نایب السلطنه تل حلف وجود داشت. در این جا، زنان افسران و کارگزاران با هم می‌زیستند:

شاید این امور را به عنوان یک اقدام احتیاطی بتوان توجیه کرد.

دیدار با پادشاه مسلماً در میان زنان حرمسرای سلطنتی، هیجان فراوانی برپا می‌کرد، و آماده شدن زنان آشوری و هیتیایی، احتمالاً شبیه زنان ایرانی بود:

«زنان بر روی تختی زیبا با بالش‌هایی می‌نشینند. آن‌ها خود را با سنجاق‌ها و گوشواره‌های مرصع و گردنبندهای مزین به طلا می‌آرایند و می‌پرسند: شاه کی نزد ما می‌آید؟ کی از عشقبازی با اولدت خواهیم برد.» (اوستا یشت ۱۷، ۱۰).

باعث تأسف است که گذشته از این توصیفات گویا، هیچ تصویری از حرمسراها در شرق باستان در دست نیست. یکی از فرمانروایان شوش به نام تمپت - آهار - Tempt Ahar (نیمه دوم هزاره دوم) در کتیبه‌ای در پرستشگاه اینشوشی ناک Inshushinak می‌گوید که در کنار تندیس خود، مجسمه «کنیزان محبوب» خود را نهاده است و احتمالاً منظور از زنان حرمسرایش بوده است. متأسفانه این تندیس‌ها از میان رفته‌اند. آنچه که درباره وضع ظاهری زنان، از طریق مقررات حرمسراهای آشوری دانسته شده است، این است که جامه رسمی آن‌ها شامل دامنی بود که در پیرامون کمر خود می‌پیچیدند، روپوشی داشتند و کفشی برپا می‌کردند و روپوشی سفید بر چهره می‌گذاشتند. روپوشی تنها برای افزودن زیبایی‌های زنانه به کار می‌رفت، بلکه مسلماً زنان قصر آن را در هنگامی بر چهره می‌زدند که با مردم در خارج از قصر مواجه می‌شدند. این «جامه‌های رسمی» که آن‌ها را به هنگام سفر بر تن می‌کردند، با گذشت روزگار زیباتر شد. در هزاره سوم پیش از میلاد، جامه‌های ساخته شده از خز، هنوز به نظر گرانبها می‌آمد. حتی از آنان‌ها تقلید می‌شد و برای این کار از ماده غیرلطیفی مانند حوله استفاده می‌کردند. با پیشرفت بافندگی، برای تزئین حاشیه‌ها و لبه‌ها، از چین و گلابتون استفاده شد. و پوششی مانند شال را به کار می‌بردند، که یک شانه را عریان نشان می‌داد. و در این زمان، جای آن را پوششی گرفت که دارای آستین بود. این و همچنین گردنبندها و دستبندهای رنگارنگ، در آن هزاره‌های پیشین، مورد استفاده زنان و دختران، در صورت اقتضا، به کار می‌رفت - حتی از جواهر آلات به طور مفرطی استفاده می‌شد. نه تنها زنان حرمسرا مایل بودند خود را با گردنبندهای زرین بیارایند، بلکه کاوش‌های انجام گرفته در گورها، و بسیاری از تصاویر نشان می‌دهد که عشق به جواهر آلات، از ویژگی همه زنان در دوران

باستان بوده است. اما بدون تردید، چون زنان حرمسرا زندگی نسبتاً خسته کننده‌ای داشتند، وقت خود را بیش از دیگران مصروف زیباسازی و آراستن خود می‌کردند. گذشته از این، زندگی آن‌ها از لحاظ اقتصادی امنیت داشت هر چند، برای حضور به نزد «شخصی دست‌نیافتنی» همه حقوق شخصی خود را از دست می‌دادند: این گره‌های زنان به منزله «زندانیان» بودند.

اما یک استثنا، یعنی ملکه وجود داشت. همسر و همچنین مادر فرمانروا می‌توانستند مقامی ارجمند داشته باشند. از یک سو، به سبب هوشیاری خود، و از سوی دیگر، از طریق اصالتی که به سبب ملکه بودن به آن‌ها اعطا می‌شد. وجود این مقام ویژه ملکه را می‌توان در مورد امپراتوری هیتی‌ها به‌طور قطع به اثبات رساند در آن‌جا، ملکه‌ها «مقامی» را اشغال می‌کردند که شامل دستگاه ویژه سیاسی و اداری و دیگر حقوق دینی بود و همه آن‌ها، از دستگاه سلطنتی جدا و متمایز به شمار می‌آمد. درباره نواحی دیگر، منابع قابل اعتمادی با مواد مشابه یافت نمی‌شود. اما به نظر می‌رسد که از الگوی هیتی‌ها در نواحی دیگر استفاده شده است.

بسیاری از ملکه‌ها به شهرت رسیدند. و در صفحات بعد، از آن‌ها سخن گفته خواهد شد. اما، در مقایسه با معاصرانشان، تنها تعداد کمی از زنان وجود داشتند که به مقام سلطنت رسیدند و کشور خود را به‌طور مستقل اداره کردند. ملکه کوبابا Kubaba، در خور ذکر ویژه‌ای است، زیرا تصدی او استثنایی بود. وی سابقاً در میخانه خدمت کرده بود و چون باهوش و مصمم بود، در حدود ۲۵۷۳ پیش از میلاد، از فرصتی مساعد استفاده کرد و بر تخت سلطنت کیش نشست. وی در آن‌جا، سلسله‌ای تأسیس کرد که بیش از یک‌صد سال دوام یافت و خود او در فهرست پادشاهان تاریخی به‌عنوان «زن میخانه»، وارد شد. بعد از او، برخی از زنان به مقام سلطنت رسیدند، ولی حکومت آن‌ها نه طولانی و نه مهم بود. مثلاً پوران ملکه ساسانی، دو سال نیز سلطنت نکرد، معمولاً این ملکه‌ها به شهرت دست نیافتند.

قاعدتاً فعالیت‌های سیاسی و مستقل ملکه‌ها، محدود به این بود که به‌جای فرمانروایان موقت به‌عنوان ولیعهدهای صغیر عمل کنند. مشهورترین این فرمانروایان زن، سمیرامیس Semiramis بود. اما شهرت او به این سبب نبود که چند سال به‌جای پسر

صغیرش، یعنی شاه ادادنیراری سوم سلطنت کرد، بلکه به علت ایجاد باغ‌های معلق بود، که در همان دوران باستان نیز یکی از «عجایب هفتگانه جهان» به شمار می‌رفت. اما نکته عجیب این که شهرت «باغ‌های معلق» به غلط به او نسبت داده شده است. سمیرامیس یا سامورامات Sammuramat، (به معنای معشوقه قصر) همسر شمش‌ی اداد Shamshi Adad پنجم (۸۲۴-۸۱۰ پیش از میلاد) بود و ظاهراً چنان شخصیت مهمی به شمار می‌رفت که پس از مرگش، حقیقت و افسانه به هم بافته شد و او را مربوط به این «شگفتی‌های جهان» دانستند. ولی باغ‌های ایوان‌دار و پراز گل و سبزه را باید به نبوکدنصر Nebuchadnezzar (۶۰۴-۵۶۲ پیش از میلاد)، نسبت داد. این پادشاه، باغ‌های مزبور را برای همسر خود که اهل ماد بود ساخت و دستور داد به طریقی ماهرانه آب را به ایوان‌ها برسانند، تا از تپه‌ها و درختان سرزمین - همسر خود - یعنی ماد تقلید کند و از درد غربت او بکاهد. از ملکه سمیرامیس تاریخی، که خانه‌اش در بابل بود، هنوز با وجود شهرت افسانه‌ای‌اش چیزی نمی‌دانیم، اما جالب توجه آن که در آشور در میان ستون‌های یادمانی پادشاهان بزرگ آشور، ستونی از او با نوشته زیر وجود دارد:

«ستون یادمانی سمورامات (سمیرامیس)

معشوقه قصر شمش‌ی اداد

معشوقه پادشاه جهان، پادشاه آشور

مادر ادادنیراری

پادشاه جهان، پادشاه آشور

و از (...) شلمنصر

پادشاه چهارگوشه جهان.»

این زن، تنها فرمانروای مؤنث در این ستون‌های یادمانی مردان است و گواه برجسته‌ای از اهمیت او، به عنوان یک نایب‌السلطنه فعال به شمار می‌رود. خود او می‌گوید، که «خویش را با افتخار بر تخت سلطنت شاهان نشاند.» تا سرنوشت آشور را به دست گیرد. هرودوت درباره او می‌گوید که «وی دستور داد این سدهای شگفت‌انگیز را در زمین‌های پستی بسازند که در آن‌جا، رود سابقاً سراسر سرزمین را به صورت ناحیه‌ای گسترده در آورد.» وی مسلماً برای آبیاری کشور، کارهای مهمی انجام داد. به

زودی نام او در اساطیر و افسانه‌ها آمد. چنان که می‌گفتند پس از مرگ به صورت کبوتر درآمد و همه عشاق خود را، به محض آمیزش با آن‌ها به قتل رساند. همچنین می‌گفتند که بناهای شگفت‌انگیزی بر پا ساخته و به لشکرکشی ماجراجویانه‌ای تا هند دست زده و برای ترساندن هندی‌ها، هزاران پوست گاو انباشته شده و سیاه را با خود برده و وانمود ساخته است که آن‌ها «فیل» هستند. شاید جالب توجه باشد که می‌گفتند که وی در لشکرکشی‌های خود، جامه‌ای بر تن می‌کرده که معلوم نبوده، شخصی که آن را پوشیده، مرد یا زن است. این جامه، که به قول دیودوروس Diodorus، شلوار بوده است به اندازه‌ای زیبا بوده که پارسیان و بعدها، مادها، از آن تقلید کرده‌اند. سرانجام، گذشته از اختراع این جامه زیبا، که حتی امروزه نیز پوشیده می‌شود، می‌گفتند سازنده عجایب هفتگانه جهان یعنی باغ‌های معلق بوده است و حال آن که، تصویر تاریخی واقعی او، بیش از پیش زیباتر جلوه داده شده است. با وجود این، این زن یکی از شخصیت‌های مهم دوران باستان به‌شمار می‌رفت.

این زن نه تنها ملکه آشوری بود که، بر اثر فعالیت‌های سیاسی خود به شهرت رسیده بود، گفته می‌شود که حدود هفتاد سال بعد از او، فرمانروای زن دیگری بر امور دولتی تسلط یافت: این زن ناکی Naki، همسر سناخریب Sennacherib (۷۰۴-۶۸۱ پیش از میلاد) و مادر اسرحدون Esarhaddon (۶۸۰-۶۶۹ پیش از میلاد) و مادر بزرگ آشور بانی‌پال Ashurbanipal (۶۶۸-۶۲۶ پیش از میلاد) بود. روشی که بدان وسیله این زن مصمم و جاه‌طلب و بسیار هوشمند، پسر خود اسرحدون را (اداره کرد) و پس از مرگش، که مادر بزرگ شده بود، نوه‌اش آشوریانی‌پال را تحت حمایت خود درآورد، موجب ستایش فراوان است. در ابتدا به نظر می‌رسید که فقط جای معشوقه سناخریب را گرفته است. اما موفق شد که پسرش اسرحدون را به جای آراد - نین‌لیل Arad - Ninlil، که وارث ظاهری به‌شمار می‌رفت به ولیعهدی برساند و خود در میان زنان سناخریب، به عالترین درجه رسید. انتصاب پسرش اسرحدون، بدون نتایج سیاسی گسترده نبود. طرفداران آشوری نابرداری‌های زیان‌دیده، سناخریب، پدر را به قتل رساندند و بر ضد اسرحدون محبوب قیام کردند. پس از آن، برادرکشی خونینی بر پا شد، ولی اسرحدون توانست آن را به مرحله پیروزمندانه‌ای برساند و این بدون کمک مادرش انجام نگرفت

که احتمالاً، یک نفر بابلی و از اصل و نسب آرامی بود. بدین سبب، طرفداران بابل، بر طرفداران آشور پیروز شدند. ناکی، بار دیگر در «سیاست عالی» دخالت کرد. پس از مرگ اسرحدون وی بدون در نظر گرفتن فرزند ارشد، به حمایت از جواترین پسرانش، یعنی آشور بانی پال پرداخت که اصلاً برای کهنات در نظر گرفته شده بود. حتی هنگامی که این زن، مادر بزرگ شده بود، هنوز به مبارزه تمایل داشت و برانگیختن خشم او خطرناک بود. هنگامی که آشور بانی پال به سلطنت رسید، این زن به کارگزاران و بزرگان چنین گفت:

«از امروز به بعد، هر کس از آشور بانی پال بد بگوید و نزد من نیاید و (زاکوتو Zakutu مادر بزرگ او نام آشوری این زن بود) آشور بانی پال سرور خود را آگاه نسازد، یا وقتی که مطالبی درباره کشتن آشور بانی پال بشنوید و نزد من نیاید ... و هرگاه یک فرد جنایتکار، علیه آشور بانی پال یا من، توطئه بچیند و نزد من نیاید و زاکوتو و آشور بانی پال را آگاه نسازد آن وقت ...»

ناکی، فرمانروایی بزرگ و بسیار فعال بود و هم در سیاست داخلی و هم در سیاست کلی دربار چندین دهه نقشی مهم بازی کرد. وی از خود درباری داشت و حتی، درباره «سلطنت» خود سخن می گفت. پسرش اسرحدون دستور داده بود که نقش خود و او را بر روی لوحه‌ای مفرغین نقش کنند که مسلماً یک تصویر رسمی غیرعادی بود و می بایستی آن را به عنوان علامت احترام عمیقی دانست که این پادشاه برای مادر خود قائل بود. در عین حال، این عمل نیز اهمیت «مادر - پادشاه» را نشان می دهد که از آن، بعداً سخن خواهیم گفت.

ضمناً آشور بانی پال نوۀ ناکی نیز به نظر می رسد که همسری داشته است که در قصر به عنوان فرمانروای زن در کمال وقار بر سر کار بوده است. تصویر او در یکی از زیباترین نقوش برجسته شرق باستان حفظ شده است.

تا اندازه زیادی به سبب به هوش و ذکاوت ملکه بود که نه تنها به وظایف مذهبی و اداری، به عنوان «نخستین بانوی حرم» پردازد. بلکه، به عنوان فرمانروا در امور کشور به ویژه در هنگامی که شاه از پایتخت دور بود، کمک کند. در این باب، مکاتبه یکی از ملکه های ماری Mari بسیار آموزنده است که کاوشگران فرانسوی آن را در طی جستجو

در قصر سلطنتی آن شهر کشف کردند. دولت سلطنتی ماری، در غرب آشور، در بخش علیای فرات، عمدتاً تحت فرمانروای آن به نام زیمیری لیم (Zimrilim ۱۷۱۶-۱۶۹۵ پیش از میلاد)، و دارای اهمیت فرهنگی و سیاسی فراوان بود. خود زیمیری لیم در آغاز، یکی از متفکین و بعدها، یکی از دشمنان بزرگ حموربی پادشاه بابل بود که دولت سلطنتی ماری، در برابر نقشه‌های توسعه‌طلبی او، مانعی را تشکیل می‌داد. از چهار همسر زیمیری لیم، که نام‌های آن‌ها را می‌دانیم، شیب‌تو Shibtu ملکه ماری همسر اصلی او بود. مکاتبات او، دارای کمال اهمیت است، زیرا مقام او را در دربار نشان می‌دهد و در رابطه با ملکه‌های دیگری با همان مقام، که وظایفشان شاید شبیه وظایف آن زن بود، جالب توجه است. بنابراین، نامه‌های او را باید با دقت بیشتری بررسی کنیم. کارگزاران عالی‌رتبه پادشاه، به ملکه، نه تنها از لحاظ امور اداری، مراجعه می‌کردند، بلکه او را از مسائل مهم نظامی و سیاسی آگاه می‌ساختند: مثلاً دربارهٔ موضع مرزهای ماری، که نگهبانان آن را زیر نظر داشتند و نیز دربارهٔ حرکات لشکری، مرکب از هزار و پانصد سرباز، در کرانه‌های دجله، مطلع می‌ساختند. یکی از استانداران به او گزارش می‌داد که در امر سیاسی - نظامی، که به عنوان برقرار کننده صلح به اوسپرده بود، توفیق یافته و نیز این که «صلح و روابط دوستانه» اکنون با نواحی واقع در شمال ماری، دوباره برقرار شده است.

پادشاه حتی سازماندهی امور دشوار و «محرمانه» را به او سپرد، زیرا احتمالاً می‌توانست به رازداری و کفایت او در مذاکرات اعتماد کند و از آن‌رو که وی زنی بود که «با او شخص می‌توانست به اسب دزدی بپردازد». بدین ترتیب، وقتی از وی خواسته شد که افراد قابل اعتمادی را برگزیند که «به کارهای ویژه بپردازند»: آن‌ها می‌بایستی از محلی در یک بنای اداری - احتمالاً نوعی سفارتخانه - جعبه‌های محتوی الواح اسناد و مدارک مکتوب را به دست آرند و آن‌ها را به ماری بیاورند. از نامه‌ای از سوی ملکه به شوهرش برمی‌آید که این امر سیاسی و ظاهراً «بسیار محرمانه» با موفقیت انجام شد و لوحه‌ها اکنون در تصرف اوست.

اما، گذشته از این وظایف، که بدون تردید از لحاظ نظامی و سیاسی مهم بود، ملکه، بنا بر گزارش‌ها و نامه‌های موجود، می‌بایستی وظایف بسیار دیگری را انجام دهد.

ساکنان شهر و اعضای دربار، در موارد مشکوک از او استمداد می‌کردند و خواستار کمک یا مداخله او می‌شدند: مثلاً از او می‌خواستند که از نفوذ خود برای رهایی بعضی از زنان از زندانی شدن به خاطر وامداری استفاده کند، یا از او می‌خواستند که در امر افتراآمیزی مربوط به دزدی دخالت کند، و حتی با استاندار یکی از شهرهای مجاور، در باره موضوعی مربوط به «عشقبازی» بانویی در یکی از شهرهای مجاور، به مذاکره پرداخت. همسر عالی مقام اونیز مأموریت‌های بی‌شماری برایش در نظر گرفته بود. با وجود این، نامه‌های شخصی آنها نیز روابط حسنه‌ای که زیم‌ری لیم Zimrilim و شیب‌تو Shibtu را با یکدیگر متحد می‌ساخت نشان می‌دهد. هنگامی که همسرش در نقطه‌ای دوردست به جنگ می‌پرداخت، این زن با فالگیران مشورت می‌کرد و از او می‌خواست به پیشگویی آنها توجه کند تا «به سلامت و با دلی شاد» به فاری باز گردد. وی برای همسر خود، لباس‌هایی را که دوخته بود می‌فرستاد و از او می‌خواست که آنها را بپوشد و هنگامی که دوقلو زاید، بیشتر به شوهرش می‌اندیشید و به او نوشت: «همین لحظه، دوقلویی، یعنی پسری و دختری زاییدم. سرورم شاد باد.» پادشاه هنگامی که به بازرسی یا به لشکرکشی می‌پرداخت و مجبور بود این عمل را برای حفظ مرزهای خود، در جهت آشور و عمدتاً در جهت بابل ادامه دهد، همیشه با همسر خود در تماس بود، تندرستی خود را به آگاهی او می‌رساند، با خوشحالی اظهار می‌داشت که پیشگویی به خوبی انجام گرفته است و درباره او اخبار قصر ماری را می‌پرسید. از آنجا که، پادشاه به سردابه و بژه شراب خود بسیار علاقه‌مند بود، در چندین نامه، توصیه‌هایی درباره شراب به ملکه خود کرده است. در یک مورد، از وی خواست که شخصاً در پر کردن چلیک‌ها با شراب‌های گرانبهایی که از خارج وارد می‌شد، مثلاً شراب‌هایی که از حلب می‌آورند، نظارت کند. ظاهراً، شراب‌های حلب بسیار گرانبها بوده است. همچنین مصرانه از او می‌خواست که شراب‌ها را به سرعت برای حموربی پادشاه بزرگ بابل، که در آن زمان متفق او بود، بفرستد. چندی بعد، هنگامی که اتحاد آنها از میان رفته بود، همین پادشاه یعنی حموربی، زیم‌ری لیم را از کار برانداخت و نابود کرد و شهر و قصر ماری - شامل سردابه شراب را کاملاً ویران ساخت. در ویرانه‌های قصری که روزگاری آباد و پر رونق بود اخیراً اشیای گرانبهای هتری به دست آمده و اکنون پس از ۲۶۰۰ سال نامه‌های ملکه

برجسته آن، حفظ شده است.

در این جا باید، موقعیت ملکه هیتیایی را مورد بررسی قرار دهیم و آن را با موقعیت ملکه بین‌النهرین مقایسه کنیم. در شاتی Chatti، کشوری در کرانه‌های رود هالیس (قزل ایرماق) در شمال غربی آشور، نظریه خاصی نسبت به ملکه وجود داشت، که بدان وسیله، این شخص به تدریج مقامی را احراز کرد که تقریباً همپایه پادشاه بود. این امر، در وضع ملکه پودوشپا Puduhepa، بیشتر به چشم می‌خورد که - درباره او، بیشتر باید سخن گفت. سرزمین اصلی شاتی، که تحت فرمان رهبران فعال بود، در طی قرن‌ها، به صورت کشوری مهم تکامل یافته بود، و پادشاهانش خود را شاهان بزرگ می‌نامیدند و با استبداد مطلق متداول در شرق باستان سلطنت می‌کردند. با وجود این، سلطنت هیتی‌ها با سلطنت بابلی - آشوری فرق داشت، در این که پادشاه پس از مرگ، به عنوان خدا به شمار می‌رفت و با تشریفات دینی مورد پرستش قرار می‌گرفت. در نتیجه، مرگ پادشاه با این عنوان اعلام می‌گردید که «وی خدا شده است». - متأسفانه به طور قطع ثابت نشده است که ملکه نیز پس از مرگ به مقام خدایی می‌رسیده است، اما لااقل می‌دانیم که برای او قربانی‌هایی صورت می‌گرفته است. اما موقعیت ملکه از این لحاظ مهم بود که این مقام، ظاهراً به طور موروثی به او می‌رسید. پادشاه و ملکه شدن را تا قدیمی‌ترین نیاکان سلسله سلطنتی ردیابی می‌کردند و این جفت فرمانروا، القابی داشتند که از نام‌های این نیاکان گرفته شده بود: پادشاه دارای لقب «تابارانا tabarana» و ملکه دارای لقب «تاوانانا tawananna» بود. مقام ملکه غیرقابل نقض بود و نمی‌توانستند آن مقام را از او بگیرند، حتی در زمانی که، پس از شوهرش زنده می‌ماند. همسر پادشاه بعدی، که معمولاً عروس او بود، مقام تاوانانای پیشین را پس از مرگ او به دست می‌آورد؛ آن زمان فقط او را «همسر پادشاه می‌نامیدند».

در آغاز، امر جانشینی در دودمان زنانه بود. تنها پس از مبارزه به خاطر به ارث بردن تاج و تخت، و پس از کشمکش داخلی فراوان بود که شاه تلی‌پینو Telipinu حدود ۱۵۲۵ پیش از میلاد، توانست امر جانشینی مردان را به تخت سلطنت برقرار سازد. با وجود این، ملکه هیتیایی، توانست مقام مستقل و بسیار متنفذ خود را حفظ کند. با رسیدن ملکه به سلطنت، که تاوانانا، نیای پیشین آن را از قدیمی‌ترین ادوار، از ملکه‌ای به

ملکه دیگر انتقال داده بود، ملکه به مقامی با حقوق و مزایای بسیار دست یافت.

جالب‌ترین زن بر تخت سلطنت هیتی‌ها، پودوشپا بود. وی همیشه به عنوان یک ملکه خاور نزدیک به شمار می‌آمد که در کنار پادشاه، از استقلال فراوان برخوردار بود و نیز «از لحاظ بین‌المللی»، همتای او به شمار می‌رفت. وی همسر هات‌توسی‌لیس Hattusilis سوم (۱۲۸۹-۱۲۶۵ قبل از میلاد) بود، که یکی از مهمترین فرمانروایان نو-هیتیایی به شمار می‌رفت. درباره اصل و نسب او، جزئیات نسبتاً بیشتری در دست داریم زیرا خود همسرش، آن‌ها را در «زندگینامه خود» آورده است. این ملکه دختر کاهنی از کومانی Kummanni در کیزوواتنا Kizzuwatna «در شمال قبرس، در سرزمین اصلی آسیا بود و خود او کاهنه‌ای به شمار می‌رفت نام او «خدمتگذار الهه شپا Chepa» است. همسرش هات‌توسی‌لیس، که او نیز سابقاً شغل کهنات را داشت، در بازگشت از مصر با او ازدواج کرد. وی به عنوان فرمانده نظامی همراه برادر تاجدار خود، موواتالی Muwatalli به مصر رفته بود. از قواری که نوشته است ازدواج آن‌ها «به امر خداوند» صورت گرفته است. با وجود این، عشق نیز در این قضیه سهمی داشت، زیرا روایت خود را چنین ادامه می‌دهد: «ما، در ازدواج خود، با یگانگی می‌زیستیم و خداوند عشق زن و شوهری را به ما اعطا کرد و پسران و دخترانی داشتیم.» پودوشپا در کنار همسر خود، نقشی مهم در امور سیاسی کشور بازی کرد. رامسس دوم فرعون مصر، که هات‌توسی‌لیس با او پس از نبرد قادش Kadesh عهدنامه‌ای منعقد کرده بود، در نامه‌های خود او را به عنوان برادر هیتیایی خود خطاب می‌کرد، اما تقریباً به همان صورت، به همسر او با عنوانی مشابه خطاب می‌کرد و این زن به نوبه خود، نامه‌های مناسب را به او می‌نوشت. نمونه هیتیایی عهدنامه صلح، که میان دو کشور منعقد شد و بر روی لوحه‌ای سیمین نگاشته شده است، در جلو، مهر هات‌توسی‌لیس و در پشت آن، مهر پودوشپا، نقش شده است. در زمان امضای این سند، آن زن نامه‌های تبریکی با ملکه مصر مبادله کرد. تقریباً همه اسناد هات‌توسی‌لیس، نام همسرش را در بر دارد. این زن همچنین در تصمیمات مربوط به سیاست داخلی و خارجی، سهم داشت. وی می‌بایستی وظایف مذهبی را انجام دهد و ظاهراً متصدی امور قصر بوده است همچنان که، از بعضی از مدارک برمی‌آید، وی مقام بلند خود را به عنوان تاوانانا و به مثابه مادر پادشاه پس از مرگ همسرش حفظ کرد. مسلماً

پودوشپا بر اثر استعداد سیاسی برجسته خود، شایستگی آن مقام عالی را داشت و گذشته از این، به عنوان یک کاهنه پیشین، زنی دارای تربیت و فراستی عالی بود. حتی به نظر می‌رسد که به لوحه‌های گلین علاقه داشته است، زیرا الواح کیزوواتنا، یعنی سرزمین اصلی خود را، گردآوری کرد و دستور داد از روی آن‌ها نسخه برداری کنند.

به سبب نوع منابعی که در اختیار ماست، تصاویر روشنی از دیگر ملکه‌های هیتیایی، در دست نداریم. اما به سبب یک رسوایی که در خانواده سلطنتی پیش آمد، اطلاعات جالب توجهی درباره یک تاوانانا، که در این مورد، یک ملکه مادر بود در دست ماست. شین تی Chinti، همسر سوپی لولیوماس Suppiluliumas (۱۳۸۰-۱۳۴۶ پیش از میلاد)، در هنگامی که این پادشاه به صورت «خدا» در آمد، پس از او زنده ماند و برای پسر شوهر خود، به نام مورسی لیس دوم Mursilis (۱۳۴۵-۱۳۱۵ پیش از میلاد)، دشواری‌های گوناگونی ایجاد کرد که ضمناً، پدر هات توسی لیس و در نتیجه، پدر شوهر پودوشپا بود. این امر باعث شد که حتماً مورسی لیس دوم او را تعقیب و به عنوان تاوانانا «عزل» کند. مورد او، که به خدایان گزارش شده است، دارای اتهامات سنگین زیر است:

«هنگامی که پدرم خدا شده بود، آرنوواندا Arnuwanda برادرم و من هیچ آسیبی به تاوانانا نرساندیم و او را نیز برکنار نکردیم به همان روشی که او قصر و کشور شالی Chali را در زمان پدرم اداره کرده بود، در زمان برادرم نیز به همان طریق ادامه دهد. هنگامی که برادرم خدا شد، من نیز به تاوانانا آسیبی نرساندم و او را برکنار نکردم... ای خدایان، آیا نمی‌بینید چگونه او هرکاری را از خانه پدرم گرفته تا پرستشگاه بردگان و آرامگاه اداره کرده است؟ و از همه چیزهایی که از بابل آورد، هدایایی به همه مردم در شاتوشا Chattusha، داد و در چیزی صرفه جویی نکرد.»

وی همچنین او را متهم ساخت که باج و خراجی بدون آگاهی پادشاه گرد آورد و خاندان سوپی لولیوما را، نابود ساخت. وی آن زن را مسئول نقض گفتار مورسی لیس دانست و حتی او را، متهم به مرگ همسر خود ساخت، زیرا تاوانانای کهنسال، به او نزد خدایان لعنت فرستاده بود.

گذشته از اتهامات مزبور، این متن به ما می‌آموزد که ملکه مادر، مسئول اداره قصر و

کشور شاتی بود، و اختیارات اداری گسترده و احتمالاً، حق گردآوری باج و خراج را داشت. با وجود این، به سبب مقررات جانشینی به تخت سلطنت، که در امپراتوری هیتیایی برقرار بود، تاوانانا در انتصاب ولیعهد اختیارات کمتری، مثلاً از ملکه‌های آشوری داشت که شاید در مذاکرات دارای سهمی بود و لااقل سعی می‌کرد که سهمی داشته باشد. حقایق مربوط به ناکا Naq'a ملکه مادر در بالا آمده است. چندین ملکه مادر دیگر، به‌خاطر پسرانشان سلاح بر گرفته و به آن‌ها در رسیدن به مقام سلطنت کمک کردند. مثلاً ملکه اوگاریت به نام آشات میلکو Achat Milku (سده سیزده پیش از میلاد)، پس از مرگ شوهرش نیک مپا Niqmepa، فعالانه کوشید جانشینی تخت و تاج را برای پسر جوان خود، آمیس تامرو Ammistamru ی دوم تأمین کند و حتی، دو برادر مسن تر را به قبرس تبعید کرد و مقام آنان را نادیده گرفت.

بنابراین، در بسیاری از نواحی شرق باستان، ملکه مادر، مقامات بسیار مهمی را در دست داشتند. اما، اگر در سیاست داخلی با شاه اختلافی پیدا می‌کرد، این اختلافات ممکن بود خانواده سلطنتی را به جان یکدیگر بیندازد و ملکه مادر از مقامش برکنار شود. شکایات بسیار موری لیس از تاوانانا یک مورد مجزا را تشکیل نمی‌دهد: با دانوشپا Danuchepa، همسر موواتالی Muwatalli احتمالاً، از سوی پسر شوهرش اورشی تسحوپ Urchiteshup (۱۲۹۷-۱۲۹۰ پیش از میلاد)، به همان ترتیب بود که با تاوانانا شین تی Chinti عمل شد. قابل توجه آن که در گزارش‌های پادشاهان یهودی، مربوط به سده نهم پیش از میلاد، مورد مشابهی آمده است، بدین معنا که آسا Asa، پادشاه یهودیه «مادر خود، معکه Maacha را ... از ملکه بودن عزل کرد (کتاب اول پادشاهان، باب پانزدهم، آیه سیزدهم).

از سوی دیگر، جالب توجه است که در یک متن اوگاریتی، درباره «انتصاب» یک ملکه مادر، یا جلوگیری از انتصاب او، مطالب جالب توجهی آمده است. از زمان آمیس تامرو Ammistamru ی دوم (سده سیزدهم پیش از میلاد)، مطلبی درباره جدایی آمیس تامرو از همسرش آمده است و سپس به ولیعهد اکیداً توصیه شده است که، مادرش یعنی همسر طلاق گرفته آمیس تامرو را در اوگاریت «ملکه مادر»، ننماید. اما اگر چنین کند، وی می‌بایستی جامه خود را بر تخت سلطنت بگذارد و به هر جاکه می‌خواهد برود،

یعنی خود او بر اثر «انتصاب» غیرقانونی مادرش، به عنوان ملکه مادر، تخت و تاج را از دست خواهد داد.

در عیلام، کشوری که در شرق بابل قرار داشت نیز، ملکه‌ها و ملکه مادرهایی به عنوان فرمانروایان متنفذ، شایسته ذکرند. نیای اپارتی‌ها Epartides، مشهور به «خواهر سیل‌ها» Silhahas و مادر متبرک (آماهاش‌دوک Ammahashduk)، یکی از چند ملکه‌ای است که به عنوان فرمانروا، از استقلال کامل بهره‌مند بود (حدود ۱۸۰۰ پیش از میلاد). از ادوار بعدی، ناپیرآسو Napir-asu (حدود ۱۲۵۰ پیش از میلاد)، به ویژه ناهوته - اوتو Nahunte - utu (مادر باراولی Bar-uli صغیر، نباید فراموش شوند. از آن‌جا که همچون در عیلام، ازدواج میان برادر و خواهر متداول بود، این ملکه همسر دو تن از برادران خود شد، اول همسر کوتیر ناهوته Kutir-Nahunte و بعداً همسر شیلهاک اینشوشنی ناک Shilhak - Inshushinak، سده دوازدهم پیش از میلاد). همچنین از فهرست ملکه‌های مشهور شرق باستان، باید از بارانام‌تارا Baranamtarra، همسر لوگالاندا Lugalanda، اهل لاگاش (حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد)، نام ببریم که در تجارت دست داشت و همچنین از اداد - گوپی Adad-guppi، مادر نبونیدوس Nabonnidus پادشاه بابل یاد کنیم. (۵۵۵-۵۳۸ پیش از میلاد)، اگرچه او ممکن است کاهنه ماه - الهه، به نام سین Sin از شاران Charran نبوده باشد (در این باره، مدرکی قطعی در دست نیست)، با وجود این، پرستنده سرسپرده او بود و در سراسر زندگی خود، در سیاست پسرش به ویژه مربوط به دین، مؤثر بود. می‌گویند وی ۱۰۴ سال عمر کرد و هنگامی که در ۵۴۷ پیش از میلاد درگذشت، سوگواری عظیمی بر پا شد و مردم با هفت روز عزاداری به او احترام گذاشتند.

اگر به خاطر فقدان غم‌انگیز فرصت نبود، می‌توانستیم موقعیت و اهمیت ملکه‌ها و ملکه مادرها را با ذکر مثال‌های بیشتری نشان دهیم - و نیز از تاریخ یهود که در آن، چندین فرمانروای زن نقشی ناشایست و حتی، آلوده به خون داشتند (رجوع شود به کتاب دوم پادشاهان، باب یازدهم)، سخن بگوییم.

پس از این گزارش‌ها درباره ملکه‌ها، شرحی نیز درباره شاهزاده خانم‌ها، یعنی دختران پادشاهان باید به دست بدهیم. آنان نیز مانند شاهزاده‌ها، به دقت تربیت

می شدند و هنگامی که به سن بلوغ می رسیدند، غالباً مقامات مهمی را در پرستشگاه‌ها اشغال می کردند. روابط نزدیک میان پرستشگاه و قصر، برای پادشاه اهمیت داشت، زیرا این امر به او امکان می داد که به نفوذ خود بر کاهنان بیفزاید. بنابراین، کهانت شغلی بود که اعضای زن و مرد سلسله به آن بسیار بها می دادند.

اما وظایف مهم دیگری که غالباً سیاسی بود، به عهده آن‌ها واگذار می شد: آن‌ها را به حرمسراهای پادشاهان بیگانه می فرستادند، تا با ازدواج میان اعضای دو سلسله، روابط دوستانه و نزدیکی را میان کشورهایشان برقرار سازند. در سراسر شرق نزدیک، غالباً به این رسم توسل می جستند. اما به نظر می رسد که گاهی، «حرص به طلا بود که پدر را بر آن می داشت که دختر خود را با این فلز گرانبها معاوضه کند.» این امر را به ویژه می توان از نامه‌هایی که از سوی فرمانروایان کاسی به فراعنه مصر در دورهٔ آمارنا Amarna، فرستاده شد، استنتاج کرد. با وجود این، مواردی در دست است که نشان می دهد، پادشاهان پس از تقاضای مکرر، دختران خود را به ازدواج دربارهای دیگر در می آوردند. می گویند تحوتمس Thotmose چهارم پادشاه مصر، هفت بار پیشنهاد کرد تا این که آرتاتاما Artatama پادشاه میتانی، یکی از دختران خود را به او داد. دختر جوان هات توسی لیس Hattusilis و پودوها Puduhepa نیز به مصر فرستاده شد. برای تحکیم عهدنامهٔ صلح میان پدرش و رامسس دوم، آن دختر را به عقد ازدواج رامسس دوم درآوردند در زمانی که، رامسس سی و چهارمین سال سلطنت خود را می گذراند و لاقول، مردی پنجاه ساله بود. رامسس، آن شاهزاده خانم هیتیایی را همسر اصلی خود ساخت و به او نامی مصری داد که معنای آن این است: «حقیقت عبارت از زیبایی رع Re است.» گذشته از این، گزارش شده است که یک شاهزاده خانم هیتیایی دیگر، به حرمسرای رامسس دوم فرستاده شد. در هر صورت، این پیمان‌ها، به پیوستگی مسالمت‌آمیز کمک کرد، که ده‌ها سال میان آن دو کشور دوام یافت.

یک شاهزاده خانم هیتیایی دیگر، به علت حادثهٔ ویژه‌ای که موجب ازدواج او با ماتی وازا Mattiwaza، پادشاه میتانی شد به شهرت رسید و به علت این امر، در عهدنامهٔ صلح میان دو فرمانروا، از او یاد شده است. ماتی وازا در آغاز، یک پادشاه مستقل میتانی بود، ولی در جنگی با سوپی لولیوماس (۱۳۸۰ - ۱۳۴۶ پیش از میلاد)، پادشاه نیرومند

هیتیایی درگیر شده و کشور خود با پایتخت آن به نام واشوکانی Washukanni را از دست داد. لشکرهای دشمن، میتانی را تاراج کردند و مردم را به قتل رساندند. ماتی وازا، مجبور به فرار شد و با حال پریشان خویش به غار شیر پناه برد، یعنی نزد خود سوپی لولیوماس پناهنده شد، که او را با مهربانی پذیرفت و او را مانند یکی از رعایای خویش، به مقامش یعنی قلمرو میتانی باز گردانید، که به طور قابل ملاحظه‌ای کوچک شده بود. میتانی برای هیتی‌ها، به منزله سنگری در مقابل آشور بود. ماتی وازا، درباره سودهایی که ارباب جدیدش به او ارزانی داشته بود چنین می‌گوید:

« و من ماتی وازا، پسر پادشاه، هنگامی که نزد پادشاه بزرگ رفتم سه ارابه دو نفر از اهل چوری Churri و دو نگهبان با خود من بودند و تنها جامه‌ای بر تن داشتم. پادشاه بزرگ بر من ترحم کرد و ارابه‌هایی پراز طلا و اسب‌ها و ابزارهایی داد ... دوکوزه پراز نقره و طلا با جام‌های سیمین و زرین ... جامه‌ای با شکوه، همه این‌ها که مزین به جواهر بود به من بخشید. » گذشته ازین، شاه سوپی لولیوماس، دختر خود را به عقد ازدواج او درآورد، اما با او قرارداد زیر را بست.

... اگر تو، ماتی وازا، پسر پادشاه و شما ای مردم چوری، به این قرارداد احترام نگذارید، خدایان که بر سوگندهای شما ناظرند، تو، ماتی وازا و شما مردم چوری همراه با کشور خودتان و همسرانتان و کالاهایتان نابود سازند. ... و همان‌گونه که کسی نمی‌تواند در دشتی نمکزار گیاه برویاند، تو نیز، ماتی وازا، اگر همسر دیگری اختیار کنی، و شما ای مردم چوری با همسرانتان و پسرانتان و کشورتان از خود نسلی به یادگار نگذارید. خدایان، نام و نسل همسر دومتان را از زمین بردارد، اگر همسر دیگری اختیار کنید ... »

از طریق این قرارداد، سوپی لولیوماس پادشاه بزرگ، ماتی وازا را از گرفتن زن دیگری، غیر از شاهزاده خانم هیتیایی نهی می‌کند. اگرچه این امر، احتمالاً در مورد معشوقه‌های او صادق نبود. در هر صورت، این قرارداد نشان می‌دهد که اهمیت سیاسی پدر فرضی - یا داماد - اساس پیمانی را تشکیل می‌داد که بدان وسیله، یک شاهزاده خانم به عقد ازدواج دیگری در می‌آمد (یا در نمی‌آمد). سوپی لولیوماس نیز، مسئول ازدواج سلسله‌ای دیگر بود. یعنی ازدواج خواهرش با فرمانروای سرزمین آزی Azi، که همان‌گونه که در بالا گفته شد، از او خواست مقرارت هیتیایی راجع به رفتار در حضور

زنان قصر را رعایت کنند. خود او با شاهزاده خانمی بابلی ازدواج کرد که از سوی موریسیس پسر شوهرش، به عنوان تاوانا از کار برکنار شد. اسرحدون نیز، همان گونه که گفتیم، یکی از دختران خود را به ازدواج بیگانه درآورد. بر اثر یک موقعیت سیاسی ناخوشایند و تهدید علیه مرزهای شمالی و شمال شرقی، وی بر آن شد که آن دختر را به حرمسرای یک فرمانروای «بربر» بفرستد، که بارتاتوا Bartatua نام داشت و یکی از شاهزادگان سکایی بود. اما در این کار، تردید داشت و چون نگران بود از خورشید - خدا استمداد کرد:

«اگر اسرحدون، پادشاه آشور، شاهزاده خانمی را به عقد ازدواج بارتاتوا درآورده باشد، بارتاتوا، پادشاه سرزمین سکاها، با اسرحدون پادشاه آشور سخنان درست و غیرقابل نقضی درباره توافق خواهد گفت و سوگند وفاداری را که او نسبت به اسرحدون یاد کرده است رعایت خواهد کرد و آیا او، آن چه را برای اسرحدون لازم است انجام خواهد داد؟» هر چه که پاسخ خورشید - خدا باشد، آن پیمان منعقد گردید. اما، برای اسرحدون سودی موقتی در بر داشت و او نتوانست از جدایی ماد جلوگیری کند: دختر را به سفری طولانی نزد «بربرها» فرستادند. فرستادن یک شاهزاده خانم به خارج، غالباً مستلزم هزینه های سنگین بود. نه تنها آذوقه کافی مانند کوزه های روغن، کره، سرشیر، ماست، آبجو و مانند آن ها برای سفر طولانی می بایستی فراهم گردد، مقدار زیادی هدایای گرانبها نیز می بایستی عرضه شود و گذشته از این، خدمتگذاران بی شماری می بایستی همراه بانوی جوان فرستاده شود. گفته اند شاهزاده خانمی از میتانی همراه ۳۱۷ کنیز به خانه جدید خود وارد شد.

از این متن، می توان حدس زد که حرمسراهای مستبدان شرقی دارای عناصر بسیار گوناگون بود، به ویژه آن که، گاه گاه کنیزان زیبایی از خارج به عنوان هدایا، به آن ها افزوده می شد. مثلاً گزارش شده است که فرهاد چهارم پادشاه پارت، به عنوان مرحمتی از سوی اوگوستوس Augustus سزار روم، یک کنیز ایتالیایی زیبا به نام موزا Muza دریافت داشت. پادشاه او را همسر خود ساخت و او مادر جانشین فرهاد پنجم شد (دوم پیش از میلاد - چهارم میلادی)، می گویند این زن بعدها، پس از مرگ همسر خود، با فرهاد پنجم ازدواج کرد (ازدواج میان هم خون های نزدیک در آن زمان مجاز بود).

کنیزان به تعداد زیاد احتمالاً از خارج وارد می شدند در هنگامی که امکان داشت حرم پادشاه دشمن را در جنگ به دست آرند - مایه خوشدلی ویژه‌ای برای فاتح و شرمساری اضافی برای مغلوب بود. بنابراین، پادشاهان هرگز در شرح سالانه وقایع خود، از ذکر این اقدامات قهرمانانه غافل نمی شدند. شیلهاک اینشوشی ناک، پادشاه عیلام (۱۱۵۰-۱۱۲۰ پیش از میلاد)، پس از نبرد پیروزمندانه‌ای که بر اثر آن، بر شهر کارینداش Karindash مستولی شده بود، می نویسد:

همه فرزندان پادشاه کارینداش، همسرانش، معشوقه‌هایش و خویشانش گردآوری و به تبعید فرستاده شدند. اما پادشاهان عیلام هم خوشبخت‌تر نبودند، آشور بانی پال عیلام را ویران کرد و چنین گزارش داد.

«... در دشت‌ها نمک و خار و خاشاک پراکندم. دختران و همسران پادشاه عیلام از نسل‌های پیر و جوان، مأموران، فرماندهان، همه افسران و نیز اهل فن و همه ساکنان از زن گرفته تا مرد، از بزرگ گرفته تا کوچک ... همه این‌ها را به عنوان غنیمت به آشور کوچاندیم.» و در ۶۷۱ پیش از میلاد، اسرحدون، حتی حرمسرای تهارقه Taharka پادشاه حبشه را به آشور فرستاد.

اما آشکار است که در مقابل، فرمانروایانی که خاور نزدیک را فتح می کردند نیز می کوشیدند چنین «غنایم» باارزشی را گردآوری کنند. آمnofیس Amenophis دوم (۱۴۴۸-۷۲۲ پیش از میلاد)، فرعون مصر، از جمله چیزهای دیگر، ۲۳۲ پسر و ۳۲۳ دختر از شاهزادگان، دویست آوازخوان زن درباری، و هزاران تن از دیگر ساکنان فلسطین را به مصر برد. داریوش سوم پادشاه ایران، به همین ترتیب، به دست اسکندر کبیر خوار و سرافکنده شد. اسکندر، در طی لشکرکشی پیروزمندانه خود به ایران، موفق به اسیر کردن حرمسرای پادشاه در سوریه شد. برای فرمانروایان، امری عادی نبود که در لشکرکشی‌ها یا سفرهای خود، زنان حرمسرا را همراه ببرند. مقرارت آشوری برای حرمسراها، که در بالا از آن ذکر به میان آمد، شامل دستورهای پادشاه، برای مسافرت‌های زنان حرمسرا است. اما، زنانی را که داریوش سوم ضمن لشکرکشی خود برد، به مراتب بیش از هر یک از پیشینیانش بود. کورتیوس روفوس Curtius Rufus، تاریخ‌نویس رومی، شرح مفصلی از تصرف حرمسرای پادشاهان ایران در کتاب خود

تحت عنوان «اسکندر کبیر» به دست داده است. بنا به گفته او، به دنبال داریوش، مادرش سیزی گامبیس Sisigambis، نشسته در گردونه، حرکت می‌کرد و در گردونه دیگر، همسرش قرار داشت. زنانی که، ملکه‌ها را همراهی می‌کردند، سوار بر اسب بودند. سپس پانزده ارابه موسوم به ارابه مسافری، حرکت می‌کرد که کودکان پادشاه با دایه‌ها و تعداد زیادی از خواجگان قرار داشتند و سپس، در ارابه‌های دیگر، ۳۶۵ صیغه پادشاه نشسته بودند و به طرز باشکوهی ملبس و آراسته بودند. این حرمسرا در اختیار اسکندر قرار گرفت. داریوش به عبث حاضر شد برای آزادی آن‌ها مبلغ گزافی بپردازد. حرمسرا را به قصر سلطنتی واقع در شوش بردند. داریوش، سرانجام غم‌انگیزی داشت و ضمن آن که به نقطه‌ای دوردست در شرق آسیا می‌رفت، به وسیله قاتلی کشته شد و اسکندر، بر امپراتوری عظیمی دست یافت و به عنوان شاهنشاه ایران برای تسلط بر جهان به کار پرداخت. برای ایجاد وحدت اهالی مقدونیه و ایران و برای «مخلوط کردن آنان»، اسکندر نقشه ازدواج عظیم مردان مقدونی با زنان ایرانی را طرح کرد. می‌گویند لاقل، در این «فرصت خجسته»، ده هزار هدیه به یونانیان داد. خود او با استاتیرا Stateira، دختر آخرین شاهنشاه ایران، ازدواج کرد. بنا به گفته روفوس، او رسوم شرقی را پسندید و حرمسرای برای خود ترتیب داد:

«۳۶۵ صیغه و به همان تعدادی که داریوش داشته بود قصر او را پر کرد و در آن‌جا، تعداد زیادی از خواجگان بودند که از آن‌ها مانند زنان استفاده می‌شد.»

در خاتمه باید گفت که «رسم داشتن حرمسرا» به تدریج، در طی زمان بیشتر رواج یافت. نینورتا - توکول - آشور Ninurta - Tukul - Ashur (سده دوازده پیش از میلاد)، نیز حرمسرای نسبتاً کوچکی مرکب از چهل زن داشت. حرمسرای خسروی اول پادشاه ساسانی، که می‌گویند دوازده هزار زن و مرد در آن جای داشت، بدون تردید، یکی از بزرگترین حرمسراها به شمار می‌رفت. به نظر می‌رسد که گاهی خود فرمانروایان، در نگهداری این همه زن، با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شدند. ساختمان‌های بعضی از حرمسراها می‌بایستی توسعه یابد و به جای حرمسراهای کوچک، از حرمسراهای بزرگتری استفاده شود. بدین ترتیب، صدها و شاید هزاران تن از زنان، به‌خاطر یک مرد «زندانی» و از ازدواج با دیگری محروم می‌شدند. همین موضوع درباره دختران و زنان

جوان در حرمسراهای کوچک طبقه متمول و بالای اجتماع، صادق است. همه این زنان، از زندگی اجتماعی جامعه به دور بودند و در واقع، افراد آزادی به شمار نمی آمدند. اشارات چندی حاکی از آن است که در میان بعضی از جوامع، این امر موجب کمبود زن می شد و به فقر اضافی می انجامید. به طور که، زنان را به عقد ازدواج موقت در می آورند. در دوره ساسانیان، «زندانی شدن» زنان، و فقدان حقوق آن‌ها به حد اعلای خود رسید. در سده ششم میلادی، در قلمرو ساسانی، انقلابی توسط مردی به نام مزدک برپا شد که بر ضد طبقه اشراف متمول یعنی تجمل «زورگویان» مبدل گردید. وی خواهان شرایط مساوی برای فقیران و ثروتمندان گردید و همچنین توزیع تازه‌ای از خانه و کالاها و هم زمان «توزیع زنان» را خواستار شد.

آزاد سازی زنان و دختران از حرمسرا و «توزیع آن‌ها» در واقع، موجب اصلاح موقعیت قضایی و اجتماعی آنان می شد، زیرا بدتر شدن وضع آن‌ها امکان نداشت. این اقدامات انقلابی به دست اشراف با شکست مواجه شد و خود مزدک و هزاران تن از پیروانش به قتل رسیدند. زنان خاورمیانه، تا چندین قرن بعد از آن، در یک حالت وابستگی باقی ماندند و دارای حقوق اجتماعی و شخصی تنزل یافته‌ای شدند.

زبانم مرا با مردان قابل مقایسه می‌سازد

در صفحات این کتاب، غالباً گزارشی بدین مضمون آمده است که، زنان هیچ‌گونه حقوق مساوی با مردان نداشتند. او را دارای ارزش کمتری می‌دانستند و موقعیت او در خانواده و در جامعه ضعیف‌تر بود. مثلاً برای کارش مزد کمتری می‌پرداختند. اکنون این مسأله پیش می‌آید که آیا، زنان شرق باستان، همان‌گونه که خدایان مقرر کرده بودند، این وضع را غیرقابل تغییر می‌دانستند، یا عالماً و فعالانه برای به دست آوردن «حقوق متساوی» و برای یک زندگی بهتر و آزادی بیشتر، مبارزه می‌کردند. فقدان آزادی البته لزوماً، به معنای فقدان مبارزه برای به دست آوردن آن نیست. بر عکس، تردیدی نداریم که زنان شرق باستان، سعی می‌کردند، زندگی خود را بهتر کنند و در این دوره، زن زندگانی خود را به تنبلی نمی‌گذرانید، بلکه سعی می‌کرد دانشی بیاموزد و «بنشیند و چیزی یاد بگیرد». این نکته، نه تنها دربارهٔ فعالیت‌های او در کارهای دستی، بلکه «به عنوان استاد با استعداد» ریسندگی و بافندگی، به کار می‌رفت که ساخته‌های او، به کشورهای خارج صادر می‌شد، بلکه دربارهٔ فعالیت‌های ذهنی او نیز صادق است. بدین ترتیب، وی در یکی از شغل‌های بسیار محترم و دشوار، یعنی دبیری، که معمولاً در قلمرو مردان بود، مقامی برای خود به دست آورد، با وجود این، اهمیت دبیر مرد را نداشت. و آشور بانی پال، پادشاه آشور، لازم دانست از خدای خود پوزش بخواهد که از دبیر زنی در هنگام غیگویی استفاده کرده و چنین گفته است: «ببخشید از این که زنی این مطلب را نوشته و به او تقدیم کرده است.»

در واقع، می‌دانیم که بسیاری از زنان در هنر نویسندگی متبحر شدند و بخش عمده‌ای از دانش زمان خود را به‌دست آوردند و این مطلب، نشان می‌دهد که آن‌ها می‌توانستند، مانند هر مرد دیگری کار کنند. البته قصد ما این نیست که دوباره، دربارهٔ اختلافات راجع به مقام و کار زنان و مردان، که در فصل‌های پیشین آورده شده است سخن بگوییم، تنها می‌خواهیم به ارزیابی مختلفی از کار آنان اشاره کنیم. این امر، منجر به مسألهٔ جالب توجهی می‌شود که آیا و چگونه، زنان از این بی‌ارزش محسوب شدن بی‌دلیل، آگاه بودند. در این جا شواهد و مدارک گوناگونی را بایستی مورد بررسی قرار داد.

ضرب‌المثل‌های باستانی شرقی، بسیار جالب توجه هستند. در شرق نزدیک، علاقه به آزادی از نیاز و موانع گوناگون غالباً شکل یک انتقاد غیرمستقیم را به‌خود گرفته است. در مرثیه‌ها و دیگر آثار ادبی، برای سرنوشت افراد اظهار تأثر شده است و بدینی عمیقی، حاکی از آن بود که هر کوششی بیهوده است و در برابر ارادهٔ خدایان کار نمی‌توان کرد. یا این که، بشر به گذشته‌ای نشاط‌انگیز می‌نگریست، که امید باز یافتن آن را نداشت و در این ضمن، زمان حال برای او، جز تلخی و نومیدی به بار نمی‌آورد. اما در کنار این‌ها، گفته‌های بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد، افراد به این جنبهٔ منفی راضی نبودند و بر آن دلالت دارد که آنان می‌توانستند و بر سرنوشت خود حاکم شوند و با فعالیت خویش، محیط را تغییر دهند. برای انجام دادن این کار، بشر باید بکوشد و رنج ببرد. ضرب‌المثل باستانی شرقی می‌گوید «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود». در این ضرب‌المثل، بشر در مقابل زمینه قرار دارد و خود او تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند و منتظر اقدام خدایان نیست. زن در شرق باستان نیز، به اندازهٔ کافی با هوش بود که این موضوع را درک کند. قبل از همه چیز، می‌توانست دریابد که دانش به مفهوم قدرت است. در «ادبیات حکمتی» شرق باستان، عبارتی از زبان امه‌سال Emesal وجود دارد که احتمالاً به وسیلهٔ زنی نوشته شده است: «زبانم مرا با مردان قابل مقایسه می‌سازد.» مفهومی که در این ضرب‌المثل وجود دارد این است که، تنها زنی که می‌تواند پیشرفت کند و در خانواده و جامعه مقامی قابل مقایسه با مرد بیابد، زنی است که می‌کوشد و زحمت می‌کشد. کار می‌کند تا وضع خود را بهتر سازد و خود را تربیت کند و به فعالیت می‌پردازد و امور را به وضوح می‌بیند و هوشیارانه عمل می‌کند. هر زنی که از حدود

سابق خود پا فراتر نهاده و در نتیجه فعالیت خود، پیشرفت کرده باشد، می‌تواند احساس دیگر همجنس‌های خود را برانگیزد و اعتماد آنان را به خود جلب کند.

یک ملکه هوشیار و زیرک، یک بافنده کامل و دبیر زنی که می‌تواند این «حرفه مردانه» را انجام دهد، و در واقع، هر زنی که، با استعداد خود، کاری غیرعادی انجام داده باشد، به منزله پیشاهنگی برای ترقی زنان به شمار می‌آید. دختری جوان نیز که موفق شده باشد در قبالة نکاح خود، موادی بیفزاید و برای تضمین آزادی بیشتر خویش، در کنار شوهرش بکوشد و زنی که بتواند همسر خود را مجبور سازد که صیغه‌ای نگیرد و با پدر و عروس خود درباره مبلغ جهیزیه «چانه نزنند» کنیزی که توانسته باشد آزادی خود را به دست آورد - همه این‌ها و دلایل دیگر، نشان می‌دهد که زنان شرق باستان می‌کوشیدند آداب و اوضاع تحقیرآمیز خود را تغییر دهند. وضع اجتماعی به آن‌ها امکانات کمی را عرضه می‌داشت و کوشش‌های انفرادی آنان، تغییراتی کلی به وجود نمی‌آورد. با وجود این، زنان درک می‌کردند که عدم فعالیت و فقدان ابتکار شخصی در هر موردی می‌تواند، منجر به عقب‌افتادگی و موجب وابستگی بیشتر شود. از سوی دیگر، دانش و فعالیت می‌توانست تأثیری مهیج داشته باشد. زنان هر طبقه از اجتماع، فرمانروای زن و برده، کاهنه، دبیر زن، کارگر ماهر که همگی از کارایی این ضرب‌المثلی شرقی مربوط به لزوم کوشش و کار برای اصلاح خویش، استفاده می‌کردید، شاید نمی‌دانستند که بر اثر کار و کوشش‌های خود به پیشرفت جامعه نیز کمک می‌کنند. اما آن‌ها چنین می‌کردند و بدین وسیله، به تمدن شرق باستان شکل می‌بخشیدند.

سیاهه لوح‌ها

۱. مادر - الهه، در حال زایش (حدود ۵۸۰۰ پیش از میلاد). وی مظهر اعتقادات دینی در دوره‌های پیش از تاریخ است. به عنوان بانوی حامی حیوانات، وی بر روی تختی نشسته که حیواناتی آن‌ها را نگاه می‌دارند، ضمن آن‌که، کودکی به دنیا می‌آورد. تصاویر دیگر، او را به عنوان تجلی مرگ نشان می‌دهد، زیرا در یک زمان چند جنبه داشت. مادر - الهه خدای مرگ، بانوی حیوانات و بدین ترتیب، تندیس او، مقدس‌ترین تندیس این دوره‌ها بود.
۲. این بت باروری از هزاره سوم پیش از میلاد، نشان می‌دهد که در آن زمان، بدن‌هایی با پیچ و خم و گشتالود، که مظهر فراوانی و باروری بود، بیشتر مورد توجه به شمار می‌رفت. با وجود این، زیبایی یک کمر ظریف و جواهر آلات گرانها نیز نادیده گرفته نمی‌شد.
۳. این سفالینه قرمز از دوره حلف (هزاره چهارم پیش از میلاد)، بر فرهی و باروری زنان، که از ویژگی آن تمدن بود، تأکید می‌کند. رنگ قرمز ممکن است خالکوبی، یا رنگ کردن بدن را نشان دهد.
۴. جواهر آلات از چتل‌هویوک Catalhuyuk (حدود ۵۸۰۰ پیش از میلاد)، در آن زمان، سنگ‌های رنگین را تراش و صیقل می‌دادند و با زحمت بسیار، به صورت گردنبندها و دستبندهای درخشان در می‌آوردند. از لحاظ فنی، این عمل در خور تمجید فراوان است زیرا کاوشگران گزارش دادند که سوزن‌های یافت شده به آن اندازه نازک نبودند که از میان سوراخ‌هایی که بند از آن عبور می‌کند، بگذرد.
۵. این بخش، از آنچه که معیار اور Ur نامیده شود نشان می‌دهد که آلات موسیقی، در

جشن‌ها نواخته می‌شد و آوازخوانان زن و مرد، عود می‌نواختند. عودهای گرانبهای نزدیک استخوان‌های زنانی یافت شده است که، همراه با پادشاهانشان در گورهای سلطنتی اور به خاک سپرده می‌شدند.

۶. این تصویر از «ظرف اوروک» (اوایل هزاره سوم پیش از میلاد)، حاکی از مقام بلند زن در مراسم دینی است. این زن که به عنوان نماینده الهه، در جلو معبد است. از مردم باج دریافت می‌داشت. وی مانند یک فرمانروای مقتدر مرد، در آثار هنری آن زمان، به طور مکرر نشان داده شده است.

۷. سر این زن اهل اوروک، یکی از آثار باقی مانده بسیار مشهور شرق باستان است. سیمای این زن، که به طور ظریفی قالب‌گیری شده است، به نظر می‌رسد از یک کاهنه مادر - الهه، به نام ای نین Innin باشد، متأسفانه، بازسازی آرایش سر امکان نداشت. چهره ظریف، با بینی بزرگ و چشمان درشت و ابروی پرپشت، بدون تردید، حاکی از کمال زیبایی در آن زمان است.

۸. زوج‌های عاشق را غالباً در شرق باستان نشان می‌دادند. نمونه حاضر، متعلق به دوره پیش - سلسله‌ای است (اواسط هزاره سوم).

۹. سه زن مشغول کار هستند، هرچند نوع کار را نمی‌توان تشخیص داد. شاید مشغول ریسندگی باشند. این اثر جواهرنشان، از ماری Mari، به عنوان یک نمونه کوچک مد، جالب توجه است: زنان کلاه‌ها یا شال‌هایی بر سر دارند که هنرمندانه، چین خورده است. جامه‌های آنان، بر روی سینه‌های آن‌ها با سنجاق، بسته شده که به آن، آویزهایی با بند محکم شده است.

۱۰. دو رقاصه کوچک عریان، از روی یک سنجاق مفرغی (حدود هزاره سوم پیش از میلاد). رقص در تمدن‌های باستانی نقشی مهم داشت و جایی باارزش را در مراسم دینی اشغال می‌کرد.

۱۱. جواهر آلای گرانبها از این نظیر، مورد استفاده زنانی بود که، در گورهای سلطنتی اور با فرمانروایانشان، به خاک سپرده می‌شدند، تا در جهان دیگر نیز در اختیار آنان باشند (اواسط هزاره سوم پیش از میلاد). آن‌ها احتمالاً، جامه‌هایی از پشم نازک قرمز بر تن می‌کردند که از آن‌ها، قطعات کوچکی باقی مانده است.

۱۲. تندیس بر تخت نشسته یک زن از ماری. لباس‌های حاشیه‌دار مانند جامه او، از ویژگی اوایل دوره سلسله‌ای است. این جامه‌ها احتمالاً، به جای نخستین جامه‌هایی به کار رفت که از پوست و نوعی پارچه ضخیم، مانند حوله حمام ساخته شده و به صورت چین‌دار مرتب می‌شد. پوشش بلند سر، که در بالا کوچک‌تر می‌شود و در پایین، با نوار پهنی بسته شده است، از ویژگی زنان (الهه‌های) ماری بود. مویی که بر فراز گوش‌ها جمع شده است نیز در نواحی دیگر متداول بود.

۱۳a. این سر دیسه کوچک نشان دهنده پوشش منظم سر بانویی از دوره پیش سلسله‌ای است «عمامه» به طور ظریفی پیچیده شده است. هنرمند برای نشان دادن مو، از قیر سیاه استفاده کرده است.

۱۳b. این تصویر بر روی بخشی از گلدان جهت استفاده در مراسم و متعلق به قریب ۲۴۰۰ پیش از میلاد، احتمالاً، نین خورساگ Ninchursag، الهه سومری را نشان می‌دهد. خدایان و الهه‌ها را معمولاً می‌توان به وسیله تاج شاخ مانندشان شناخت. نیروهای حیات بخش الهه در این جا، به وسیله ترکه‌هایی نشان داده شده است که، از تاج او بیرون رسته است و خوشه‌های غله بر روی شانه‌هایش روییده و شاخه‌های درخت خرما را در دست دارد.

۱۴ a,b. «کمک، خانم، کمک!» من تقدیم کننده آشام برای الهه کوری - ناهیتی - Kuri Nahiti هستم. ظاهر شو، ای کدبانوی آسمانی، و پاداش و برکت بیاور. این مطلبی است که بر روی این ظرف سیمین از عیلام نوشته شده است (سده بیست و سوم پیش از میلاد). الهه ایستاده‌ای که کاهنه زانو زاده از او استمداد می‌کند، نارونده Narunde است. ۱۵. بت‌های باروری به تعداد زیاد در هنر شرق باستان یافت می‌شود؛ با تغییر سلیقه‌ها، سبک آنان نیز تغییر یافت. به نظر می‌رسد که در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد، گونه دخترانه ظریف، در آسیای صغیر، جایی که این بت با ارزش یافت شد، ترجیح داده می‌شد.

۱۶. این زن جوان مشغول نیایش، که دست‌های خود را در حال عبادت بر روی سینه برهم نهاده است، دارای موهای پرپیچ جالب توجه در ناحیه گوش‌ها و پیشانی است. وی موی بسیار دارد، که آن را به طرف بالا شانه کرده و آرایش داده است. جامه چین چین او،

- از زیر بازوی راستش گذشته و شانه چپ او را پوشانده است.
۱۷. این سر کوچک از آشور، از حدود ۲۳۵۰ پیش از میلاد، به نظر می‌رسد سردیس زن جوان زیبایی باشد. موی سرش با شالی گره خورده در پشت سر، بسته شده است. متأسفانه مرصع کاری چشم‌ها و زینت ابروها، آسیب دیده است.
- ۱۸ a,b. مهر و اثر آن، زنی را در وضعی مبهم نشان می‌دهد و پیدا نیست که آیا این نقش، یک صحنه اسطوره‌ای یا، یک «تعویذ برای عشق» با یک کاهن جادوگر است.
۱۹. زنانی که خرما می‌چینند. آن‌ها غالباً در این بخش از کشاورزی در شرق باستان کار می‌کردند و میوه می‌چیدند. درخت نخل، که غذای اصلی را تشکیل می‌داد، در مراسم دینی به عنوان «درخت زندگی» شناخته می‌شد.
۲۰. این تندیس سده بیست و یکم پیش از میلاد، گواه آن است که مد و سلیقه در طی زمان، بسیار کمال یافته است. مو، کاملاً مجعد و از کلاهی ساخته شده از پارچه ظریف، پوشیده شده است. چندین حلقه زرین در دور گردن، بخشی از زینت آلات خانم‌های اشرافی را تشکیل می‌داد. جامه‌های آن‌ها، با تزیینات مليله‌دوزی آراسته می‌شد. رنگ‌های ارغوانی و آبی، ارزش ویژه‌ای داشتند.
۲۱. نمایش مراسم قربانی. آنچه دوآنا Encheduanna، دختر مشهور سارگون Sargon پادشاه معروف اکد (حدود ۲۳۰۰ پیش از میلاد)، نشان داده شده است که مشغول انجام دادن مراسم مذهبی به عنوان کاهنه، جامه‌ای ویژه بر تن دارد: کلاهی با حاشیه آن که به طرف بالا چیده شده است و جامه‌ای چین چین پوشیده است. بنا بر متون، فقرات دیگری که بخشی از این جامه کاهنه را نشان می‌دهد، یک قطعه جواهر موسوم به موش Mush - Mush و یک گرز بود.
۲۲. سر الهه‌ای با پوشش سری سه طبقه، که نشانه او به عنوان الهه است.
۲۳. کتیبه‌ای این لوح نذری را به نین سون Ninsun الهه، تقدیم می‌دارد ظاهراً این زن، که بر روی تختی با همه جزئیات متداول آن زمان نشسته است، نشان می‌دهد که وی کمال مطلوب زنان هم عصر خود بوده است.
۲۴. زن و مردی که بر روی این سفالینه قرمز نشان داده شده‌اند، مربوط به قریب ۲۰۰۰ پیش از میلاد است. موهای این زن، که هنرمندانه با سنجاق به هم پیوسته شده است،

به ویژه جلب توجه می‌کند.

۲۵. این زن، که از دوره نو - سومری و مربوط به حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد است، جامه‌ای عملاً خارج از مد بر تن دارد. در این دوره، به عمد، به ویژه در مراسم دینی، از دوره‌های پیشین تقلید می‌شد و این امر نیز، در لباس‌ها دیده می‌شود. بدین ترتیب، زنی که در این - ما نشان داده شده است و بدون تردید، وابسته به اعضای معبد بود، با یکی از جامه‌های چین چین، به سبک ادوار پیشین، نشان داده شده است.

۲۶. این تندیس جالب توجه و تا این جا منحصر به فرد (نزدیک به نیمه هزاره سوم)، احتمالاً کاهنه‌ای یعنی «عروس» ازدواج مقدس را نشان می‌دهد. در زنجیری که در پیرامون گردن خود دارد، ورقه‌ای کوچک ولی گرانبها در آن است که، بر رویش زن و مردی نشان داده شده است که، مراسم متبرکی را انجام می‌دهند و مفهوم آن، تأمین باروری است.

۲۷. منظره‌ای از ازدواج مقدس روی یک سنگ گور

۲۸. این نقش برجسته از سفال قرمز (اوایل هزاره دوم پیش از میلاد)، یک رابطه گرم و انسانی را میان زن و شوهر نشان می‌دهد. بنا بر رسم آن زمان، این زن، جامه‌ای پوشیده که در پیرامون بدنش پیچیده شده و با حاشیه آراسته شده است. حلقه‌های ویژه در پیرامون گردنش دیده می‌شود. یک حلقه مو، مانند موی این زن غالباً، در تور یا نوار نازکی پیچیده می‌شود، تا تمیز نگاه داشته شود.

۲۹. الهه‌ای که گلی را می‌بوید (سده ۱۸ پیش از میلاد). بنا بر اعتقادات آن زمان، خدایان و الهه‌ها، مانند افراد بشر دارای احساس بودند، و بنابراین، الهه بیم نداشت از این که از بوی گلی لذت ببرد و این موضوع را هنرمند به طرز جالبی نشان داده است.

۳۰. این الهه بالدار، با چنگال پرنده و همراه جفدها و شیران، شاید باعث وحشت افراد در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد می‌شد. اما هنرمند شرق باستان نیز، به سبکی کامل و مدت‌ها پیش از هنر یونانی، زیبایی بدن زن را نشان داده است.

۳۱. الهه نین تو Nintu در طی قرن‌ها، از مادر - الهه‌ها با نام‌های مختلف استمداد شده است مانند ای نین Innin، ایشتار، ببه Baba، نین خورساگ، نین مخ Ninmach و نام‌های دیگر مانند نین تو، که در این نقش برجسته، به نظر می‌رسد که مادران و زنان را در هنگام

زایش کمک می‌کند. در این جا، او را در حالی نشان داده‌اند که، کودکانی را در آغوش، یا بر پشت دارد. طرح‌های نوار مانند در کنار او، در این نقش برجسته نشان دهنده زهدان حیات بخش است.

۳۲. الهه‌ای که آب توزیع می‌کند. در کشورهای شرقی، که بسیاری از آن‌ها وابسته به آبیاری مصنوعی بودند، آب، نقشی اساسی بازی می‌کرد و به صورت الهه‌ای مورد پرستش بود. در درون این تندیس بزرگ و نسبتاً با اندازه طبیعی، مجرای وجود داشت که از طریق آن، آب به درون ظرفی ریخته می‌شد، به طوری که، آن الهه می‌توانست در واقع، آب را میان پیروان سرسپرده خود، «توزیع» کند.

۳۳. ماهی الهه نیز، گواه اهمیت آب و بدان وسیله، ماهی است که یکی از مواد عمده غذایی را تشکیل می‌داد. پرستندگان بدون شک، به میان دست‌های گشوده الهه، هدایای کوچکی می‌گذاشتند.

۳۴. زنی در حال نواختن عود، همراه با رقصه‌ای با دایره زنگی، که هنر خود را نشان می‌دهد. در شرق باستان، نشاط و زندگی همیشه به وسیله رقص و بازی ابراز می‌شد و در مراسم دینی، جای برجسته‌ای داشت.

۳۵. این نقش برجسته از شفال قرمز، الهه ایشتار را با پادشاهی (حموری ۹) نشان می‌دهد. پادشاهان مایل بودند که همراه با خدایان خود نشان داده شوند، تا به اثبات برسانند که سلطنت آن‌ها، از «سوی خداوند» است.

۳۶. یک آویز زرین که در بندر اوگاریت یافت شده که در آن جا، الهه عشق، بسیار محبوب بود. وی بارها، به صورت‌های جدید ظاهر می‌شود. در این جا، شاید آستارته Astarte، یعنی ایشتار بین‌النهرین باشد که بر جانوران مسلط است و خود او، به صورت عریان بر روی شیری ایستاده است. حتی گفته می‌شود که سلیمان، او را می‌پرستیده و معبدی برای او بر پا کرده است.

۳۷. به احتمال قوی، این تندیس کوچک زن عریان، دسته یک ظرف مفرغی را تشکیل می‌داد. موضوع جالب توجه، سرزنده بودن این تندیسک است که در آن دوره، غیرعادی بود.

۳۸. تصویر مردی که شعر عاشقانه در زیر آن نوشته شده است.

۳۹. این بت زنانه، ساخته شده از گل، از اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد، باروری را با اعضای برجستهٔ بدن نشان می‌دهد.

۴۰. الهه‌ای که جامهٔ خود را جمع می‌کند (حدود ۱۸۰۰ پیش از میلاد)، نمونه‌های بسیاری از زنان وجود دارد که بخشی از بدن خود را نشان می‌دهند، خواه به عنوان توهین (به ویژه در هنگام اسارت)، خواه برای اجتناب از بدبختی یا بیرون راندن دشمن و مانند آن‌ها. اما این مهر، مسلماً برای بالا بردن نیروی باروری و بر خورداری از محبت است.

۴۱. این بخش از یک ظرف گلین هیتیایی با تزیینات برجسته (حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد)، زن و مردی را نشان می‌دهد که در یک در، یا دریچهٔ باز نشسته‌اند. مرد، کاسه‌ای پر از آشام به زن تقدیم می‌کند و زن پوششی معمول آن زمان را در بر دارد، که بخش عمده‌ای از سر و بدن او را می‌پوشاند.

۴۲. این تندیس مفرغی از اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد، بر جنبهٔ مادرانهٔ الههٔ عریان تأکید می‌کند که، مانند ایشتار بین‌النهرین، شیر را به عنوان همراه خود انتخاب کرده است.

۴۳. بر روی این مهره کتیبه‌ای است (در دست چپ)، اندازهٔ کامل آن است، پدر ترتیبی داده است که لحظهٔ اهدا در این تصویر ابقا شود.

۴۴. این تندیس جالب توجه از عاج، مربوط به زنی است که تاجی بر سر دارد که از آن، موهایش که بر روی بدنش آویخته، هنرمندانه بافته شده است. بخش قدیمی این تندیس، به‌طور بدی آسیب دیده است.

۴۵ a. تندیس‌های کوچک دو دوشیزهٔ جوان، دستهٔ یک قاشق عاج را نشان می‌دهد، که برای تدهین به کار می‌رفت. در شرق، استفاده از روغن به همان اندازه برای زندگی لازم بود که، غذا خوردن یا آشامیدن. حتی پیکره‌های خدایان را تدهین می‌کردند.

۴۵ b. شانه‌ای از عاج از آشور (سدهٔ چهاردهم پیش از میلاد)، که با نوعی کنده‌کاری شبیه پرده آراسته شده است. زنان با جامه‌های ملایم دوزی شدهٔ گرانبها، هدایایی برای خدایی می‌آورند که در پشت شانه، نشان داده شده است. زنان همراه یک زن چنگ‌نواز، یا نوازندهٔ عود هستند.

۴۶. این جعبهٔ کوچک عاجی، که بخشی از یک مجموعهٔ آرایشی را تشکیل می‌دهد،

مزین به برجستگی‌های هنرمندانه است؛ زنان نوازنده در جشنی می‌نوازند. جعبه‌های کوچکی از این قبیل، از مواد گوناگون ساخته می‌شد. معمولاً برای انواع مختلف لوازم آرایش و مانند آن‌ها چندین بخش در آن جعبه‌ها وجود داشت. ظرف‌های کوچکی نیز برای مخلوط کردن مواد آرایشی و هم چنین ظرف‌های کوچک دیگری جهت آرایش حفظ شده است.

۴۷a. نقاب یک زن از ناحیه موصل. زنان شرقی نه تنها به زیبایی چشمانشان با استفاده از دوده و سنگ سرمه نرم شده و مانند آن اهمیت می‌دادند، بلکه مایل بودند گیسوان سیاه خود را، با نوارها و بندها و مهره‌های سیاه بپارایند.

۴۷b. مهره‌هایی از سنگ‌های نیمه گرانبها و طلا، با اندازه‌های مختلف، در این جا برای ساختن گردنبند به بند کشیده شده است.

۴۸. سرپوش این جعبه عاجی که در منته البیضا Mint-el-Beida بندرگاه اوگاریت یافت شده (سده ۱۴-۱۳ پیش از میلاد)، مزین به نقش برجسته‌ای از یک الهه باروری است. دامن چین دار او، که تا قوزک پایش می‌رسد، بخش فوقانی بدن او را نمی‌پوشاند. چنان که این رسم در آن زمان، در کرت Cret مرسوم بود. الگوی آرایش زیبای موی او ظاهراً دلالت بر همان مکان اصلی آن یعنی کرت دارد.

۴۹. «من ناپیر - آسو Napir - asu» همسر اوتاش‌ناپی ریشا Untash-Napirisha هستم. هر کسی تندیس مرا بشکند یا به کتیبه آسیب برساند، خدای بزرگ به او لعنت بفرستد.» این متن کتیبه‌ای بر روی تندیس مفرغی یک ملکه عیلام (سده ۱۳ پیش از میلاد) است. نقش این زن، در جامه‌ای ملیله‌دوزی، که بسیار ظریف بافته شده، نشان داده شده است. ۵۰. بافندگی، شغل دوست داشتنی زنان اشراف نیز بود. هم بانو و هم خدمتکار او، موی سر خود را به دقت آراسته‌اند و جامه‌های ملیله‌دوزی بر تن دارند. میز و صندلی گرانبها، دلیل مقام ارجمند زنان بافنده است. چارپایه‌ای که این زن، به وضعی ویژه شرق بر آن نشسته، پوشیده از مواد نرم چین چین است.

۵۱. نین خورساگ، مادر - الهه. تصویری از این الهه محبوب، حتی بخشی از نمای معبد عیلامی سده دوازدهم پیش از میلاد را تشکیل می‌دهد، که در آن جا، این الهه، در نقشی برجسته نشان داده شده است.

۵۲. ملی شیپاک پادشاه کاسی‌ها زمینی به دختر خود به نام خونوبت - ننا Chunnubat-nana، اعطا می‌کند (سده دوازدهم پیش از میلاد). وی این عمل را با معرفی دختر خود به الهه اینانا انجام داد و از او خواست وی را مورد مرحمت ویژه خود قرار دهد. زیرا اسم این دختر، از روی اسم الهه نامگذاری شده بود. شاهزاده خانم عودی را در بغل گرفته و نشان می‌دهد که مطابق رسم خانواده‌های اشرافی به او موسیقی آموخته بودند.

۵۳. کوبابای الهه به عنوان یک الهه حامی در کرکمیش پرستیده می‌شد، که یک شهر مهم سوری - هیتیایی، مربوط به اوایل هزاره اول پیش از میلاد بود. این الهه بدون تردید، جنبه‌ای از خدا - الهه پیش از تاریخ را نشان می‌دهد. در دوره یونانی - رومی، آن را در نقاط مختلف با نام کوبله (سیبیل) می‌پرستیدند، پرستش او بسیار مرسوم بود.

۵۴. «نه همسران شهروندان، نه بیوه‌ها، و نه هیچ‌یک از زنان آشوری، در هنگام ورود به کوچه، پوشش سر خود را بر نمی‌دارند...» این عبارت بندی (پرگراف ۴۰) از حجاب زنان آشوری است. در لوح گلین که در این جا آورده شده، بخش‌های موسوم به «تصویر زن در الواح قانون» را نوشته‌اند که در مجموعه قوانین سده دوازدهم پیش از میلاد، جای مهمی دارد و بیشتر مربوط به زنان می‌شود.

۵۵. این الهه از تل حلف در آغاز، بر روی شیری قرار داشت و همراه با دو خدای دیگر، که آنان نیز بر روی حیوانات ایستاده بودند، بخشی از نمای یک معبد قصر را نشان می‌داد. سازنده آن، دستور داده بود که نامش را بر روی جامه این زن همراه با لعن زیر حکاکی کنند:

«هر کس نام مرا خراب کند و به جای آن نام خود را بنویسد، پنج تن از پسرانش در برابر الهه آب و هوا سوزانده خواهند شد و هفت تن از دخترانش به الهه ایشتار، به عنوان روسپی سپرده خواهند شد.»

۵۶. الهه‌ای نشسته با موهای دراز و مجعد. این تندیس‌های عظیم تل حلف، سبکی ویژه دارند و در سادگی تقریباً خشن خود، فریبنده و زیبا هستند.

۵۷. ستون یادمانی از گوری مربوط به زنی اشرافی رسم آرامی بود، که مردم گورهای مردگان خود را با ستون‌های یادمانی می‌آراستند و تصویر خود یا خانواده خویش را بر

آن‌ها نقش می‌کردند. مقام شریف زن این زن بافنده نیز به‌طور غیرمستقیم به‌وسیلهٔ دبیر (پسراش) نشان داده می‌شود، زیرا هنر نویسندگی هنوز از امتیازات طبقهٔ بالای جامعه بود.

۵۸. دبیر جوانی که بر روی زانوی مادر خود ایستاده است. در سدهٔ هشتم - هفتم، بانوان اشراف جامعه‌هایی می‌پوشیدند که کمربند بر روی آن‌ها می‌بستند و جامه‌ای بر روی آن می‌پوشیدند. که چین‌دار بود. لباس پسر، یعنی مایهٔ افتخار خانواده به‌ویژه مجلل بود. ابزارهای نویسندگی او، حاکی از توانایی‌های او و پرندۀ بسته، دلیل قوش بازی اوست. ۵۹. سنجاق‌هایی که با آن جامه‌ها را می‌بستند در آن دوره (سدهٔ ۸ - ۷ پیش از میلاد)، بسیار متداول و آراسته بود.

۶۰. زوجی در حالتی محبت‌آمیز. خاطرهٔ عشق آنان می‌بایستی پس از مرگشان باقی بماند. این زن یک قزن قفلی در کمربند خود بسته است، که در آن زمان، بسیار متداول بود. در دستش آینه‌ای دارد، همان‌گونه که زنان روزگار ما دستکش‌های خود را به دست می‌گیرند و گوشه‌های لباس خود را زیر کمربندش بسته است.

۶۱. تصاویری از ایشتار (؟) الههٔ عشق از یک پنجرهٔ سوری‌ای. قاب‌های پنجره بر روی ستون‌های کوچکی قرار دارد و به طرف کوچه باز می‌شود. زنان وقف معابد که به دقت جامه پوشیده و رنگ شده‌اند به نظر می‌رسد که در انتظار دوستان خود هستند.

۶۲. این نقش برجسته، از زنی که بر روی تخت نشسته است، زینت یک جعبه عاجی را تشکیل می‌دهد. الگوهای لوزی شکل بر روی لباس او، حاکی از ملیحهٔ دوزی‌های هنرمندانه، یا کار تکه‌دوزی است.

۶۳. شاه اسرحدون و مادرش ناکیا، که سلطنت خود را مدیون این زن می‌دانست. این نقش برجستهٔ منحصر به فرد، از او و مادرش دلیل احترام فراوانی است که وی برای ملکهٔ مادر قایل بود. این زن، چون از خانوادهٔ اشرافی است، آینه‌ای در دست دارد.

۶۴. این اثر کوچک عاجی که الهه‌ای را نشان می‌دهد، گواه تمدنی عالی است که در دربارهای سدهٔ هشتم پیش از میلاد، دیده می‌شد. تزیینات زرین، سنگ‌های گرانبها، پارچه‌های لطیف و میز و صندلی عالی، بخشی از زندگی خوب طبقات مرفه را تشکیل می‌داد.

۶۵ a. مناظری از مراسم پرستش. کاهنه‌ها هدایایی برای الهه‌ها می‌آوردند و مسلماً تنها افراد طبقات بالا می‌توانستند جواهر آلاتی از آن نوع، با خود داشته باشند، مگر آن که تصور کنیم که، از آن‌ها در مراسم دینی، مثلاً برای تزیین تمثال‌های خدایان استفاده می‌شد.

۶۵ b. سینه پوش با منظره تزیینی، که کاهنه را با هدیه نشان می‌دهد.

۶۶. آویز زرین، منظره‌ای از مراسم پرستش را نشان می‌دهد.

۶۷. با نزدیک شدن سناخریب پادشاه پیروزمند آشور، مردی با دو زنش در میان نی‌ها پنهان می‌شود. همچنان که بسیاری از افراد بومی دیگر، چنان می‌کردند. بخش دیگر این نقش برجسته، انتقال کسانی را نشان می‌دهد که نمی‌توانستند بگریزند و اسیر می‌شدند و به‌عنوان کارگر، به معابد و قصرها و افراد خصوصی داده می‌شدند.

۶۸. انتقال زنان اسیر. پادشاهان آشور غالباً، لشکرکشی‌های موفقیت‌آمیز خود را در نقوش برجسته «توصیف می‌کردند» و غالباً، انتقال اسیران یا غنائیم دیگر را، به‌عنوان موضوعی مردم‌پسند، برمی‌گزیدند. هنرمندان ترجیحاً، حوادث کوچک و ساده را مثلاً محبت مادری نسبت به کودکش را نشان می‌دهند.

۶۹. دسته‌این آینه را تندیس زنی عریان تشکیل می‌دهد. در روزگاران باستان، آینه‌های مفرغی را که با ظرافت صیقلی کرده بودند، بسیار گرانبها بود. زنان طبقات بالا، دوست داشتند آن‌ها را طوری به تصویر بکشند که آینه‌ای در دست دارند.

۶۹. سه پایه جای شمع به شکل زن

۷۰. سه پایه شعمدان به شکل زن.

a, b ۷۱. شاه آشور بانی پال، به سلامت همسرش آشور شارات می‌نوشد. در پیرامون این زوج سلطنتی، در باغ قصر، که به‌وسیله خدمتگذاران بی‌شمار مرتب شده است، قرار دارند و با موسیقی از آن‌ها پذیرایی می‌شود. اگرچه مراسم درباری به نظر می‌رسد که به شدت رعایت می‌شود، این نقش برجسته، عمدتاً تصویر زوجی است که با یکدیگر هماهنگی دارند. برپا داشتن جشن پیروزی در آفتاب درخشان پاییزی، منظره‌ای جالب و پر نشاط به وجود می‌آورد. جامه‌های گرانبها و به رنگ‌های آبی و ارغوانی، که به‌طرز زیبایی مزین شده بود، جواهر آلات، ظروف درخشان میگساری، میز و صندلی‌های

مزین به طلا و عاج، حاکی از عظمت این دربار سلطنتی است که ملکه آشور شارات، در آن نقشی مهم داشت.

۷۲. زندانیان را به تبعید می‌برند. در پاییز، در هنگام خوش انگورچینی صف‌های بی‌شمار آن‌ها راه طولانی خود را آغاز می‌کنند. بر روی یک ارابه دارای دو چرخ، دو کودک با مادرشان هستند که مادر طفل کوچکتر را با محبت در آغوش می‌فشارد.

۷۳. سر این زن با تبسمی «به سبک کهن» به «مونالیزا» معروف شده است. این سر، زینت‌بخش یک مبل است. زن شرقی همیشه مشتاق زینت آلات بوده و خواسته است تمام اشیایی را که در روز به کار می‌رود، خود را بیاراید. شاهکارهایی از هنر عملی که به ویژه در دربارها ساخته می‌شد.

۷۴. الهه ایشتار، نه تنها الهه محبت بود که زنان، خود را در معبد وقف او می‌کردند، بلکه الهه کشمکش و جنگ نیز بود. در این نقش، وی را با ترکش و تیرکمان می‌بینیم، که بر روی شیری ایستاده و زنی پرستنده، او را پرستش می‌کند.

۷۵. زنی مشغول استحمام در تشت. شستشوی بدن در شرق باستان، در مراسم دینی و همچنین، زندگی روزمره، نقشی مهم بازی می‌کرد. برای پاکیزگی، از صابون گیاهی استفاده می‌شد البته پس از آن که آن را با روغن مخلوط می‌کردند، احتمالاً قدیمی‌ترین صابون به شمار می‌آمد. غالباً، گرمابه‌هایی با محل خروج آب، در بعضی خانه‌ها، مثلاً در آشور و بابل کشف شده است.

a ۷۶. زنی آبستن، که به عنوان یک عمل حفاظتی، دست خود را بر روی شکمش گذاشته است. این تندیس نسبتاً متأخر فلسطینی (قرن ششم - چهارم پیش از میلاد)، بسیار جواثر از الهه آبستن چتل هویوک است، که مربوط به ۶۲۰۰ پیش از میلاد می‌شود و در بالا نشان داده شده است.

b ۷۶. دایه‌ای که نشسته و کودکی در آغوش دارد. از آن‌جا که کودکان مدت‌ها با شیر دایه تغذیه می‌شدند، با دایه‌ها قراردادهایی برای دو یا سه سال، بسته می‌شد.

a ۷۷. زنان سوار بر استران. این منظره احتمالاً تا اندازه‌ای مربوط به مراسم تشییع مردگان است گروهی از زنان حرمسرا متوفی را تا آرامگاهش همراهی می‌کنند زنان، از زین زنانه استفاده می‌کردند و جامه معمول خود را می‌پوشیدند. در هنر شرق باستان،

نخستین تصویرهای زنان سواره مربوط به هزاره اول پیش از میلاد است.
۷۸. این الهه باروری فروگیاپی، در گروهی از تندیس‌های بغازکوی، تحت تأثیر شدید هنر یونانی قرار گرفته است.

۷۹. غذای ویژه سوگواری که بر روی یک ستون یادمانی گوری نشان داده شده است. از شاهزاده متوفی خدمتگذاران و زنش (۹) پذیرایی می‌کنند. در آغاز، فرمانروایان متوفی را، همسر یا همسران و ملازمانش تا جهان دیگر همراهی می‌کردند. مواردی از این گونه، از بین‌النهرین، مصر، چین، موکنای و آلتایی و مانند آن‌ها، مشاهده شده است. گزنفون گزارش می‌دهد که پاتنه آ Panthea، همسر شاه أبراداتاس Abradatas از شوش، حدود ۶۰۰ پیش از میلاد، خود را همراه سه خواجه بر سرگور شوهر خویش کشت.

۸۰. تندیس ایستاده الهه عشق. او عریان نشان داده شده و در چشم‌ها و ناف او جواهر به کار برده‌اند.

۸۱. جواهرات پارتی.

۸۲. پیکره برهنه ونوس - آناهیتا. در ارتباط با پرستش الهه عشق، زنان برهنه را بارها در حالات گوناگون، در تندیس‌گری نشان داده‌اند.

۸۳. این زن عریان که جواهر آلات و دستبندی با خود دارد، بدون تردید، مربوط به آیین باروری و الهه عشق است.

۸۴. سکه‌های پارتی - ساسانی: یکی از بهرام اول با همسر و ولیعهدش (۲۷۳-۲۷۶ میلادی)، یکی از ملکه پوران (۶۳۰-۶۲۱) میلادی و دیگری از ملکه پارتی به نام ته‌آموسا Thea Musa (۲ پیش از میلاد - ۴ میلادی).

۸۵. سردیس دختری جوان. هنرمند، که با این اثر گویا و عالی از سردختری یک اثر بی‌نهایت زیبا آفریده است، تحت تأثیر هنر یونانی و همچنین ایرانی قرار داشت.

۸۶. الهه باروری. این الهه که از سینه خود شیر می‌دوشت، هزاران سال نماد باروری به شمار می‌رفت، در این نقش برجسته به سبک یونانی - پارتی، نشان داده شده است.

۸۷. تندیسکی از زنی پارتی که احتمالاً مربوط به پرستش آیین آناهیتا می‌شد.

۸۸. موسی به وسیله دختر فرعون از آفتاب گرفته می‌شود. این نقاشی آبرنگ روی گچ از کنیسه‌ای در دورا اوروپوس (۲۵۰ میلادی) است که شاهزاده خانمی عریان را در وسط

نشان می‌دهد و سه کنیز، در انتظار او هستند و جعبه‌ای پر از جواهر و ظروفی را برای مراقبت از کودک با خود دارند. در بخش چپ این صحنه، کودک به‌دست مادرش سپرده می‌شود.

۸۹. شام مراسم سوگواری. این موزاییک روی کف زمین، از یک گور صخره‌ای نزدیک Edessa (الحضر) به‌دست آمده است. بنا بر کتیبه سوری آن، گور مزبور به‌فرمان شخصی به نام Zydlt پسر باربه اسمین Barbe' esmin، برای خودش و کودکانش ساخته شد. شخص متوفی به اتفاق همسر و دو دختر و چهار پسرش در این نقش نشان داده شدند. گورهای خانوادگی گران قیمت، غالباً برای خانواده‌های اشرافی ساخته می‌شد. همچنین نگاه کنید به «برج‌های گوری» در پالمیرا و الحضر.

۹۰. این برجستگی از مرمر سفید، که آثاری از رنگ‌های اصلی در آن دیده می‌شود. نیم‌تنه متناسب زن جوانی را نشان می‌دهد. هلال ماه، نشانگر آن است که، الهه‌ای که تندیس او در این جا آورده شده، ماه - الهه است. تأثیر هنر یونانی آشکار را به چشم می‌خورد.

۹۱. یکی از اشراف پارتی، که در برابر الهه‌ای ایستاده است. در این جا، از جنبه خشک و از طرف روبرو، که نمونه‌ای از خدایان شرق باستان است، اثری دیده نمی‌شود. حالت الهه، که بخشی از پهلوی او به طرف بیرون متمایل است، به‌طور قطع، حاکی از نمونه‌های یونانی است.

۹۲. نیم‌تنه زنی از پالمیر، بر روی سنگ گور و موسوم به آمیات Ammiat، جواهر آلات گرانبها و پوشش آراسته سر او، دلالت بر ثروت او دارد.

۹۳. این برجستگی بر روی سنگ گور از پالمیر، به یاد جفتی ساخته شد، که نام‌های آن‌ها با حروف پالمیری در کنار سرشان نوشته شده است.

۹۴. از یک لوح برجسته که از جنازه‌ای تشییع می‌کند (۴)، تصاویر سه زن نقابدار، حفظ شده است. در برابر آن‌ها، شتری حرکت می‌کند که کجاوه‌ای را می‌کشد. (سایبان) این لوح در معبد بعل، در پالمیر یافت شده است.

۹۵. دو رامشگر زن سوار بر شتر. آن‌ها که بر نوعی صندلی نشسته‌اند، یک فلوت دوگانه و طبل را می‌نوازند.

۹۶. سر زنی از پالمیر، با پوشش سری از پارچه‌ای بسیار نازک که آن را چین داده‌اند.
۹۷. الهه ایشتار. تأثیر یونانی - رومی در این نقش برجسته نمایان است. تنها این حقیقت، که وی بر روی حیوانی (یا انسانی) پا می‌گذارد، و بدان وسیله قدرت خود را آشکار می‌سازد، هنوز حاکی از الهه عشق و جنگ عشق در شرق باستان است.
۹۸. نیم‌تنه از گور زنی ناشناخته در پالمیر در سده اول میلادی، این شهر مرکز عمده تجاری بود و به ویژه، از آن برای توزیع کالاها استفاده می‌شد، که آن‌ها را به وسیله کاروان‌ها می‌آوردند. ثروت ساکنان آن، در آثار هنری منعکس شده است. در ۲۷۱ میلادی، تحت فرمان زنوبیا Xenobim، ملکه زیبا و مشهور خود، جرأت مبارزه با امپراتوری روم را یافتند، ولی از امپراتور اورالیانوس Aurelian، شکست خوردند.
۹۹. بانویی از پالمیر. این نقش برجسته که خاطره او را جاودانی کرده است، برای بستن گوری ساخته شد که جسد مومیایی شده او را در بر می‌گرفت در این جا او را، با محیط باشکوه و مجلل معمولی او می‌بینیم، با خادمی که جنبه جواهر او را حمل می‌کند.
۱۰۰. اوبل Ubal دختر جبل Jabal کتیبه‌ای بر روی سنگ، که این زن بر روی آن ایستاده است نشان می‌دهد که، این زن جوان، در سن ۱۸ سالگی درگذشت و همسرش دستور داد که، این تندیس به یاد او بر پا گردد.
۱۰۱. دنک Denak، ملکه بزرگ، نخستین بانوی حرم. او همان مطلبی است که بر روی مهری گرانبها کنده شده است که تصویر آن در این جا، نشان داده می‌شود. این ملکه بزرگ، که تاجی بر سر و به صورت باشکوهی آراسته شده است، دختر اردشیر اول، بنیانگذار دولت ساسانی بود.
۱۰۲. چنگ‌نواز زن. این موزاییک در کف اتاق در قصری باشکوه یافت شد که به وسیله شاپور پادشاه ساسانی در بیشاپور ساخته شد. موزاییک‌های این اتاق، که احتمالاً از آن به عنوان تالار پذیرایی استفاده می‌شد، زنان خدمتکار را نشان می‌دهد، که با خود گل حمل می‌کنند و می‌رقصند و آواز می‌خوانند.
۱۰۳. ظرف ویژه آشام (رایتون) سیمین. از زنی احتمالاً از الهه دروسپا Drvaspa، که در ناحیه ایران - هندوستان، مورد پرستش بود. به نظر می‌رسد که سر این زن، تحت تأثیر هنر هندی و سرگاو که بخشی از این ظرف را تشکیل می‌دهد، تحت تأثیر هنر ایرانی قرار

گرفته است.

۱۰۴. این نقش تزینی به صورت یک الهه جوان و زیبا، از یک معبد پارسی در الحضر به دست آمده است.

۱۰۵. ظرف سیمین دوره ساسانی. چهره زنی را نشان می دهد.

۱۰۶. آناهیتا، الهه رقصنده که او را به صورت دوشیزه ای عریان و زیبا و نیرومند نشان داده اند که، کمال مطلوب زیبایی زنانه در آن دوره بوده است.

۱۰۷. چهار رقصنده زن. با جامه براق و چادر مانند، که آن ها را در حالت رقص در پیرامون این ظرف گرانهای زرین و سیمین نشان داده اند. ظروفی که در دست گرفته اند، مسلماً برای مراسم پرستشی آناهیتا بوده که آن رقصندگان احتمالاً خدمتگذاران او به شمار می رفتند.

۱۰۸. منظره ای از یک میهمانی شاهانه بر روی این ظرف نشان می دهد که ملکه در ضیافت های همسر خود، شرکت می جسته است. سرهای گرازها، ظاهراً برای این یادبود که نشان دهند این جشن، پس از یک شکار موفقیت آمیز برپا شده است. پادشاه، که با همسرش بر روی نیمکتی مزین به مخده های قطور نشسته است، نیمتاجی از گل به او تقدیم می دارد که، بخشی از مراسم معمول درباری بوده است. نیمتاج های مشابه دیگری را آماده کرده اند که به میهمانان بدهند.

آشوری ۷۶-۷۵-۷۴-۲۸-۲۶-۲۳-۲۲

۱۱۵-۱۰۰-۹۵-۹۲-۸۹-۸۸-۸۵-۸۱

آلتایی ۱۱۹

آماوشوم گالاتا ۴۹

آمات - مامو ۳۳

آمارسوعن ۲۴

آمارنا ۹۷

آماسو کال ۲۴

آماهاش دوک ۹۶

آمیات ۱۲۰

آمیستامرو ۲۵-۲۷-۹۵

آمنوفیس ۱۰۰

آمورو ۲۵

آنات ۷۳

آناهیتا ۱۱۹-۱۲۰

آویرتوم ۳۸-۳۹

آویل - اداد ۴۲

«۱»

اباباشتی ۷۱

ابی - اشوخ ۳۴-۴۲

اپاراتی ۹۶

اتان ۱۵۳

اتانا ۵۳

الحضر ۱۲۰

اداد نیراری ۸۷

سیاههٔ اعلام

«آ»

آپ ۴۶

آپارتی‌ها ۹۶

آپو ۵۴

آدادایدینام ۵۶

آدم ۱۶-۱۷

آزاد - نین‌نیل ۸۷

آرتاتاما ۹۷

آرتیا ۴۰

آرنوواندا ۹۴

آزی ۹۸

آسیای صغیر ۱۰۹

آشات میلکو ۹۵

آشور ۱۴-۲۲-۲۳-۲۵-۲۶-۳۸-۶۰-۶۹

۷۴-۷۵-۷۶-۸۱-۸۲-۸۵-۸۷-۸۸-۸۹

۹۰-۹۱-۹۲-۹۵-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱

۱۰۳-۱۱۰-۱۱۳-۱۱۵-۱۱۷-۱۱۸

آشوریانی پال ۶۹-۸۸-۸۹-۱۰۰-۱۰۳-۱۱۷

آشور شارات ۱۱۸

۸۵	اوستا	۹۶	اداد - گویی
۲۵-۳۱-۴۱-۹۵-۱۱۲-۱۱۴	اوگاریت	۱۲۰	ادسا
۹۵	اوگاریتی	۱۰۱	استاتیرا
۹۹	اوگوستوس	۸۴	استر
	اوتناش ناپی ریشا	۸۸	اسرحدون
۴۸-۶۹	ایدین - داگان	۱۲-۱۰۰-۱۰۱	اسکندر
۵۶	ایدین - سین	۲۶	اشنونا
۲۳	ایدین - کوبه	۱۴-۳۶-۵۴-۷۱-۷۷-۱۱۰	اکد
۸۴-۱۰۰-۱۰۱-۱۲۱	ایران	۷۰	اماوشوم گالانا
۳۷-۸۵-۱۰۱-۱۱۹-۱۲۱	ایرانی	۱۰۴	امه سال
		۳۶	انانه دو
۷۳-۷۵-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۵	ایشتار	۳۲	انتوم
۱۱۶-۱۱۸-۱۲۱		۱۱۰	انچه دو آنا
۴۶	ایشتار - اومی	۳۶	انکه دو آنا
۳۲-۷۲	ایشتاریتوم	۱۷-۵۶-۷۷	انکی
۶۹	ایسین	۷۳-۷۴	انکی دو
-۳۴۲۸	ایلتانی	۵۲-۶۸-۸۲	انلیل
۴۸	اینانا	۲۴	انلیل ایسو
۴۰	اینزی تسحوب	۱۴-۲۰-۳۰-۳۶-۳۷-۴۷-۴۸-۵۶	اور
۵۵-۸۵-۹۶-۱۰۰	اینشوشی ناک	۶۹-۱۰۷-۱۰۸	
۸۴	اهس وروس	۱۲۱	اورالیانوس
۱۱۱	ای نین	۹۵	اورشی تسحوب
		۱۴	اورنامو
		۱۱۹	اوروپوس
		۱۹-۲۰-۵۶-۶۹-۷۲-۱۰۸	اوروک
		۲۱-۸۰	اوری کاگینا
«ب»			
۱۴-۳۲-۴۲-۴۶-۴۷-۵۵-۹۰-۹۱	بابل		
۹۴-۹۶-۱۱۸			

سياهه اعلام ۱۲۵

۸۶-۱۱۹	پوران	۳۲-۳۵-۴۹-۷۲-۷۳-۷۴-۷۶-۸۷	بابلی
		۸۹-۹۵-۹۹-۱۱۶	
	«ت»	۹۲	بابلی - آشوری
۹۲	تاپارنا	۵۵-۹۶	بار-اولی
۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۹	تاوانانا	۲۴	باشتوم
۹۷	تحوتمس	۱۱۱	بیه
۲۸	ترام-سگله	۱۶-۱۷	بزرگ - مادر
۸۴	تل خلف	۱۲۰	بعل
۹۲	تلی پینو	۲۷-۴۲	بعل شونو
۸۵	تمپت آهار	۲۳	بعل - قرآد
۱۷-۱۹	تورات	۱۱۹	بغازکوی
۲۵	تودهالیاس	۴۶	بنات-سگله
۱۶-۱۷-۱۹-۵۴	تورات	۵۴	بوس
۳۲-۳۹-۴۰	تولیونایا	۱۱۹	بهرام اول
۷۹	توواریساس	۴۵	بیلوم
۱۱۹	ته آموسا	۲۱-۳۱-۴۷-۹۲۱۱۲-۱۱۳	بین النهرین
۱۰۰	تهارقه	۱۱۹	
۳۸	تهیپ تیلا		«پ»
۱۷	تی	۲۳	پاپسوکال - سادونی
۴۵-۴۶-۴۷	تیرخاتوم	۹۹	پارت
		۴۱-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۲	پارتی
	«ج»	۱۱۹	پارتی - ساسانی
۱۲۱	جبل	۱۲۰-۱۲۱	پالمیر
۱۹	جیمز ملارت	۱۱۹	پانته آ
		۸۰-۹۲-۹۳-۹۴	پودوشپا
		۹۷	پودوهیا

۱۶-۹۰	دجله	«ج»	
۴۶	دلیلش شو	۱۹-۱۰۷-۱۱۸	چتل هویوک
۱۲۱	دنک	۲۱	چند شوهری
۱۱۹	دورا اوروپوس	۹۸	چوری
۶۹-۷۳	دوموزی	۸۴	چوکانا
۸۸	دیودوروس	۲۰-۸۵	چین
	«ذ»	«ح»	
۳۲	ذیکرتوم	۱۰۰	حبشه
		۸۴	خلف
	«ر»	۱۴-۲۲-۲۳-۲۴-۲۶-۲۹-۳۳	حموربی
۹۳-۹۷	رامسس	۳۴-۳۷-۹۰-۹۱-۱۱۲	
۸۱	رب اکالی	۱۶-۱۷-۱۹	حوا
۹۷	رع		
۱۰۰-۱۰۱	زوفوس	«خ»	
۳۶-۳۸	ریم سین	۴۰	خانانه
		۱۰۱	خسروی اول
	«ز»	۸۴	خشیارشای
۸۹	زاکوتو	۵۵-۵۶-۵۸-۷۴	خط میخی
۱۲۱	زنویا	۵۴-۹۹	خورشید - خدا
۹۰-۹۱	زیمری لیم	۱۱۵	خونوبت - ننا
۵۶	زینو		
		«د»	
	«س»	۱۰۱	داریوش
۶۹	سارپانیو	۱۰۰	داریوش سوم
۳۶-۵۴-۷۱	سارگون	۹۵	دانوشپا

۹۴	شالی	ساسانی ۱۲-۲۳-۸۶-۱۰۱-۱۰۲-۱۲۲
۹۳	شپا	سامسوايلونا ۲۴-۳۴
۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۶-۱۷-۱۹	شرق باستان	سامورامات ۸۷
۲۰-۲۲-۲۹-۳۱-۳۲-۳۳-۳۶-۳۷-۳۹-۴۴		سزار روم ۹۹
۴۵-۴۶-۴۹-۵۰-۵۱-۵۳-۶۰-۶۱-۶۲-۶۵		سکا ۹۹
۶۷-۶۸-۶۹-۷۲-۷۷-۷۹-۸۲-۸۵-۸۹-۹۲		سکایی ۹۹
۹۵-۹۶-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۸-۱۰۹		سمیرامیس ۸۶-۸۷
۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۷-۱۲۰-۱۲۱		سناخرب ۸۸-۱۱۷
۸۴	شش گاس	سوپی لولیوماس ۸۴-۹۴-۹۷-۹۸
۸۴	شعشغاز	سوری - هیتایی ۱۱۵
۲۴-۲۷-۳۴-۳۷-۳۹-۴۲	شکل	سومری ۱۶-۱۷-۲۰-۲۱-۲۲-۴۴-۴۵-۵۳
۸۷	شلمنصر	۶۹-۷۳-۸۶-۷۷-۱۱۹
۲۳-۳۳-۳۴-۳۵	شمش	سومری - اکدی ۷۷
۸۷	شمشی اداد	سیپار ۳۲-۳۳-۳۴-۳۵
۶۸	شوسین	سیلا ۲۸
۵۰-۵۵-۸۴-۱۰۱-۱۱۹	شوش	سین ۵۳-۹۶
۳۲	شوگیتوم	سین - ابوشو ۲۸
۴۲	شوما ایلوم	سین ایدینام ۳۵
۹۰-۹۱	شیب تو	سیبیل ۱۱۵
۱۱۵	شیپاک	سیزی گامبیس ۱۰۱
۵۵	شیلهاک اینشوشی ناک	سیل هاهاس ۳۵
۹۴-۹۵	شین تی	
		«ش»
	«ع»	شاتوشا ۹۴
۱۶	عدن	شاتی ۹۲-۹۵
۹۶	عیلام	شاران ۹۶

۱۰۰	کور تیوس روفوس	«ف»	
۱۰۹	کوری - ناهیتی	۱۶-۹۰	فرات
۳۲-۷۲	کولماشیتوم	-۵۴۱۱۹	فرعون
۲۳-۴۲	کیدین اداد	۸۲-۹۳-۱۰۰	فرعون مصر
۹۳-۹۴	کیزوواتنا	۹۹	فرهاد
۹۲	کیسایا	۱۷-۱۰۰-۱۱۸	فلسطین
۲۰-۳۲-۸۶	کیش		
۸۴	کیمه	«ق»	
		۲۹	قا
		۹۳	قادش
	«گ»	۳۲-۷۲	قادیشتوم
۳۲	گاگوم	۹۳-۹۵	قبرس
۳۲	گاگوم سپیار	۹۲	قزل ایرماق
۱۱۹	گزنفون		
۵۳	گی - سین		
۴۸-۶۵-۶۹-۷۲-۷۳-۷۵-۸۶	گیلگمش	«ک»	
		۸۲	کاداشمان انلیل
		۱۰۰	کارینداش
		۱۱۴	کرت
	لارسا	۸۲-۹۷-۱۱۵	کاسی
۶۰	لارسایی	۱۶-۱۷	کرامر
۲۱-۲۷-۹۶	لاگاش	۲۵-۷۹	کرکمیش
۵۲-۵۷	لاماشتوم	۸۵	کنیزهای محبوب
۴۲	لاماسایی	۳۶	کنیزهای مقدس
۵۶	لودی لودی	۳۱-۸۶	کوبابای
۹۶	لوگالاندا	۹۶	کوتیر ناهونته
		۳۶	کودورمابوک

۱۱۴	موصل	«م»	
۲۰-۱۱۹	موکنای	۹۷-۹۸	ماتی وازا
۱۱۸	مونالیزا	۱۷-۶۸-۱۰۷-۱۰۸-۱۱۱-۱۱۴	مادر- الهه
۹۵	موواتالی	۸۹	مادر - پادشاه
۹۷-۹۸-۹۹	میتانی	۱۶	مادر - خدیان
۵۶	میمون	۵۴	مادر مهربان
۲۴-۳۷-۴۲-۴۶	مینا	۲۳	مارت - ایشتر
		۴۲-۸۹-۹۰-۹۱	ماری
		۳۹	مانویا
	«ن»		
۴۶	نابو-آخو-ایدینا	۹۶-۱۲۰	ماه - الهه
۱۱۴-۱۹۶	ناپیر-آسو	۳۶-۳۷-۵۳	ماه - خدا
۵۶	نانا	۴۶	مردوک
۱۱۴	ناپیر-آسو	۱۰۲	مزدک
۱۰۹	نارونده	۱۴-۲۰-۸۲-۹۳-۹۷-۱۰۰-۱۱۹	مصر
۹۵	ناکا	۸۲-۹۷	مصری
۸۸	ناکی	۹۵	معکه
۱۱۶	ناکیا	۱۰۱	مقدونیه
۹۶	ناهوته	۳۷	مین
۹۶	ناهوته - اوتو	۱۱۴	منته الیضا
۴۶	نبو	۷۵	موراشو
۴۶-۸۷	نبوکد نصر	۹۹	موزا
۳۶	نبونید	۷۵	موراشو
۳۶-۹۶	نبونیدوس	۹۴-۹۵-۹۹	مورسی لیس
۳۰-۵۳	نپور	۴۱	موسا
۷۴	نوبار	۵۴	موسی
۲۶-۳۲-۳۷-۴۱-۴۶-۶۰	نو-بابلی	۱۱۰	موش - موش

هیتیایی ۸۱-۷۲-۵۴-۴۱-۲۷-۲۶-۲۵
۱۱۵-۱۱۳-۹۸-۹۷-۹۵-۹۴-۹۳-۹۲-۸۳
هیرودول ۷۷-۷۶-۷۵-۷۴-۷۳-۷۲-۷۱

«ی»

یشت ۸۵
یونانی ۱۲۰-۱۱۹-۱۱۱-۱۰۱-۸۴-۳۶
یونانی - پارتی ۱۱۹
یونانی - رومی ۱۲۰-۱۱۵

۵۵ نوزی
۴۱-۶۰-۶۱-۱۱۱ نو - سومری
۹۲ نو - هیتیایی
۹۵ نیکمپا
۵۲-۱۱۱ نین تو
۱۷ نین تی
۱۶-۱۷-۵۲-۱۰۹-۱۱۱ نین خورساگ
۱۱۴
۱۱۰ نین سون
۵۲ نین سینا
۲۷ نین گیش زیدا
۷۳-۷۸ نین لیل
۱۱۱ نین مخ
۹۶-۱۱۴ نینورتا-توکول-آشور

«و»

۳۸ واخولوکی
۹۸ واشوکانی
۱۱۹ ونوس - آناهیتا

«ه»

۹۳-۹۴ هات توسی لیس
۸۴ هراکلایدس
۱۴-۷۱-۷۲-۸۷ هرودوت
۹۲ هالیس
۸۸-۱۲۱ هند

عکس‌ها











































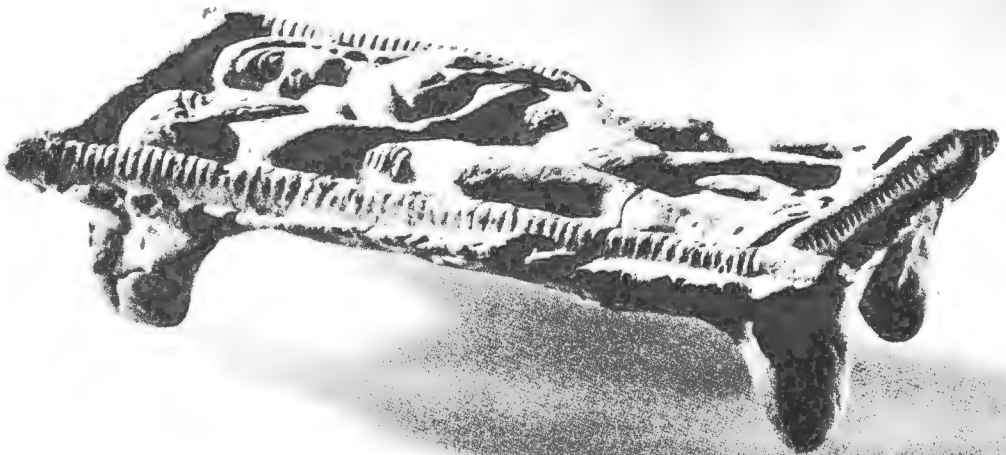
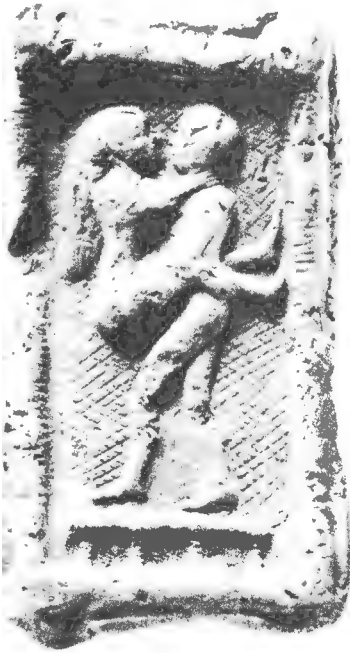






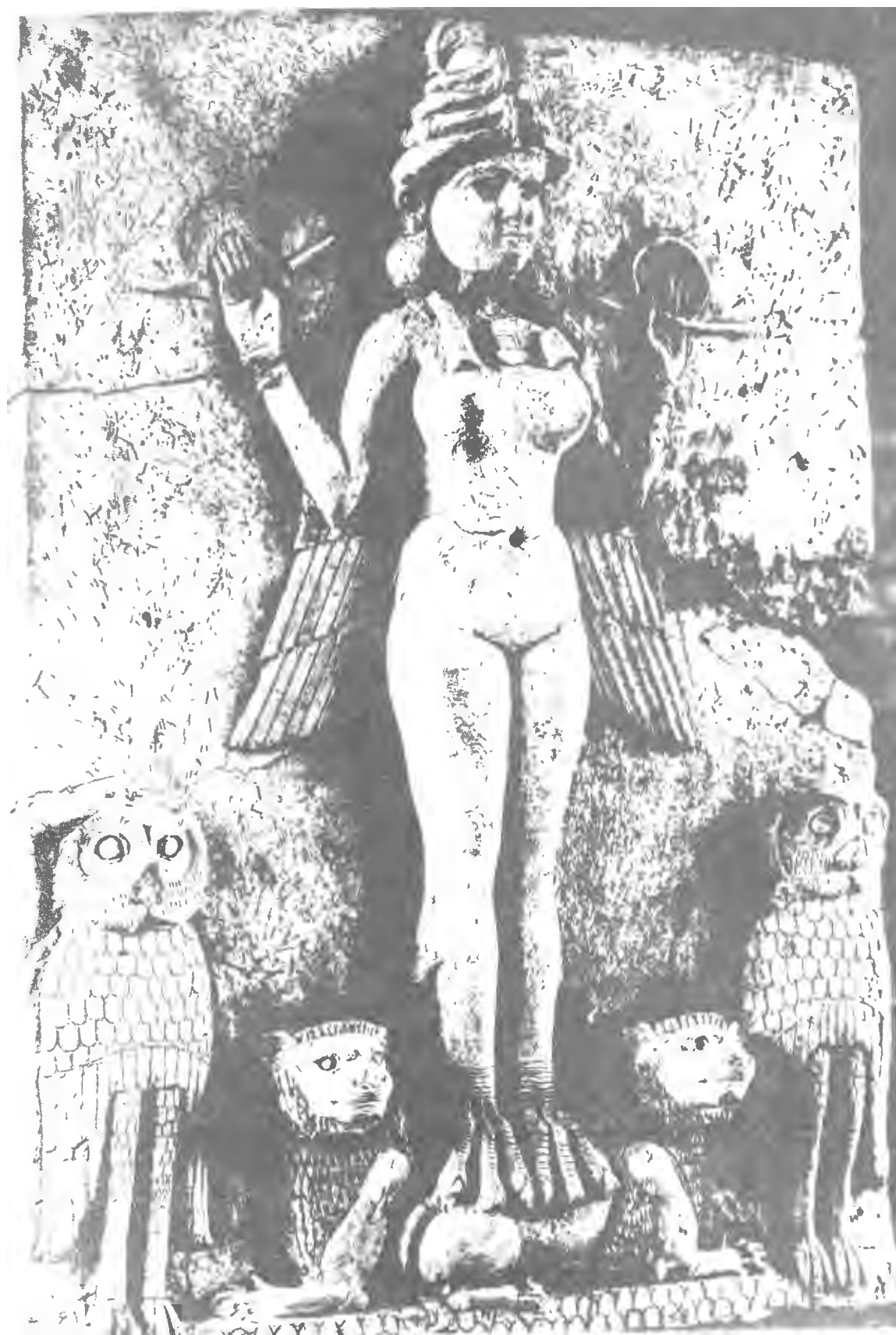
















163













